

جامعه‌ی مدنی مبارزه‌ی مدنی

جين شارپ / رابت هلوی
گزیده و ترجمه: مهدی کلاترزاده

● جين شارپ
● رابت هلوی

جامعه‌ی مدنی مبارزه‌ی مدنی

سرشناسه: کلانترزاده، مهدی، گردآورنده و مترجم
 عنوان و پدیدآور: جامعه‌ی مدنی، مبارزه‌ی مدنی / جین شارپ / رابرت هلوی؛
 مترجم مهدی کلانترزاده
 مشخصات نشر: تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۶
 مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.
 ISBN 978 - 964 - 8564 - 1
 شارک: عنوان اصلی: "Tere are realistic alternatives"
 یادداشت: "on Strategic nonviolent conflict: thinking about the fundamentals"
 کتابنامه: ص. ۱۵۹ - ۱۶۰
 موضع: جامعه مدنی
 موضوع: دموکراسی
 موضوع: علم خشونت
 شناسه افزوده: شارپ، جین، م - ۱۹۲۸
 هلوی، رابرت، م - ۱۹۴۷
 Helvey, Robert L.
 رده‌بندی کنگره: ج ۸ ک ۲
 رده‌بندی دیوبی: ۲۲۰ / ۱۰۱
 شماره کتابخانه ملی: ۱۰۲۹۶۲۶

به یاد تمامی گمنامانی که در نهضت ملی کردن صنعت نفت
 دوشادوش آن ابرمrd ایستادند و تا آخرین گام به
 آرمان‌هایش و فادر ماندند.

جامعه‌ی هدئی، همارزه‌ی هدئی

- نویسنده: جین شارپ / رابرت هلوی
- مترجم: مهدی کلانترزاده
- نمونه‌خوانی و ویرایش رسم الخطی: ندا فوق
- نوبت چاپ و تاریخ: اول - ۱۳۸۶
- حروفچینی و صفحه‌آرایی: روشنگران
- تیراث: ۱۵۰۰ نسخه
- لیتوگرافی: دنیای تجسم و تصویر تلفن: ۸۸۸۴۶۸۹۱
- چاپ و صحافی: سحاب

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان: تلفاكس: ۸۷۲۴۹۳۶ - ۸۷۲۲۶۶۵ - ۸۷۱۶۳۹۱
 نهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵ - ۵۸۱۷
 E-mail: Shahla_a_lahiji@hotmail.com
 فروش از طریق شبکه پستی تلفن: ۸۸۷۱۶۳۹۱
 مراکز پخش: ۱ - ققنوس: انقلاب، خ اردبیلهشت، که مبین، ب پ ۲۳۳ تلفن: ۶۶۴۰۸۶۴۰
 ۲ - روشنگران: خلبافی تزاد، بعداز ابوریحان، پ ۱۱۲، ۶۶۹۵۴۰۷۳، ۰۳۶ - ۶۶۹۷۰۱۳۶

فهرست

۷	مقدمه‌ی مترجم
۱۳	دموکراسی چیست؟
۱۹	جامعه‌ی مدنی
۲۵	۱ - ارائه‌ی یک جایگزین عملی برای جنگ و شیوه‌های خشونت‌آمیز
۵۳	۲ - تئوری قدرت سیاسی
۶۷	۳ - ارکان قدرت حاکمیت
۸۳	۴ - فرمانبرداری
۹۱	۵ - مکانیزم‌ها و روش‌های مبارزات مسالمت‌آمیز
۱۱۵	۶ - اهمیت برنامه‌ریزی استراتژیک در برخوردهای مردمی مسالمت‌آمیز
۱۲۷	۷ - گام‌های برنامه‌ریزی استراتژیک برای ایجاد اصلاحات به نفع مردم
۱۳۳	۸ - نقش رهبری در این اصلاحات
۱۴۹	۹ - ریشه‌یابی ترس

مقدمه‌ی مترجم

اختلاف‌نظر و تعارض میان مردم و نهادهای مدنی با حکومت، امروزه در تمامی کشورها حتی کشورهای توسعه‌یافته نیز وجود دارد. در این کشورها تفاوت میان انتظارات مردم، خواسته‌های رفاهی و صنفی با اولویت‌های توسعه و سیاست‌های کلان دولتمردان، خاستگاه تعارض و اختلافات است. ولی دامنه‌ی تعارض و تقابل میان حکومت و مردم در کشورهای در حال توسعه و کشورهای جهان سوم از این مرزها فراتر می‌رود و اختلافاتی ریشه‌ای است. دستیابی به حقوق اولیه‌ی انسانی، برقراری حکومت قانون، برابری سیاسی، آزادی بیان، گسترش نهادهای مدنی، فرصلهای برابر اقتصادی و رفاه معیشتی خواسته‌های اولیه و اساسی بردمان این کشورهاست.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که گریزی از تعارض و اختلاف میان مردم و حاکمیت نیست، ولی نکته‌ی مهم چگونگی ابراز مخالفت، بیان خواسته‌ها و سوق دادن حاکمیت‌ها در راه اصلاحات است.

امروزه در جوامع دموکرات و مدنی، همگام با توسعه‌ی سیاسی و آزادی‌های مدنی، شکل ابراز مخالفت نیز تغییر کرده است. در این جوامع نافرمانی مدنی و فراتر از آن، مبارزه‌ی مدنی شیوه‌ی مدون و سازمان‌یافته‌ی بیان اعتراضات است. در حالی که در جوامعی که از توسعه‌ی سیاسی مناسب برخوردار نیستند،

چون برای اعمال این شیوه، امکان و قدرت لازم را ندارند، از حق خود چشم‌پوشی می‌کنند. بر عکس در شرایطی که مردم در برابر حکومتی نسبتاً مصالحه‌گرا قرار داشته باشند – جدا از اینکه ریشه‌ی اختلاف چیست – بدون آزمودن نهادهای هر چند ضعیف مدنی موجود و ابزارهای بیان مخالفت که در روش‌های مسالمت‌آمیز ریشه دارند، تمام هم‌وغم خود را در راه اعمال هر چه بیشتر فشار (ترجیحاً خشونت‌آمیز) و رویارویی با حاکمیت به کار می‌گیرند. در این جوامع پس از آغاز کشمکش، اگر در مقطعی هم حاکمیت، حاضر به قبول شرایط و اعطای امتیاز شود، دیگر مخالفان را سر مدارا و مصالحه نیست، چرا که آنها نه فقط به اهداف متحققه شده‌ی کنونی بستنده نمی‌کنند، بلکه خواستار براندازی کامل حاکمیت، حذف تمامی مظاهر، تخریب نهادهای موجود و برپایی آن به سبک و سیاق دلخواه خود، تحمل ایدئولوژی فکری خود بر جامعه (حتی اگر آن ایدئولوژی، متعلق به اقلیت باشد) و بسیاری خواسته‌های دیگر هستند. برای نمونه در کشور خودمان، طی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۲۸ که دولت مردمی دکتر مصدق بر سر کار بود – دقیقاً در بحبوحه‌ی کشمکش‌های ایران و انگلیس بر سر حق حاکمیت ایران بر صنعت نفت و در آن هنگامه‌ای که آن بزرگوار، تمام تلاش خویش را معطوف به سربلندی ایران و ایرانی کرده بود – روشنفکران و طرفداران جناح‌های سیاسی، آزادی مطبوعات و فضای سیاسی را مغتنم شمردند و برای اثبات حقانیت خویش نه فقط به تخریب یکدیگر در روزنامه‌ها بستنده نکردند که حتی اگر فرصتی هم دست می‌داد در کوچه و خیابان به جان یکدیگر می‌افتدند. در آن سال‌ها بسیار پیش آمد که طرفداران یک حزب و مسلک، دفتر حزب یا روزنامه‌ی گروه دیگر را غارت و تخریب می‌کردند. جالب اینجاست که همین آزادی‌خواهان! که در دولت آزادی‌خواه دکتر مصدق، حاضر نبودند سر سوزنی از حق خویش چشم‌پوشی کنند، با بر سر کار آمدن حکومت کودتا، چنان گوشنهشینی و خاموشی‌ای را برگزیدند که گویی هیچ‌گاه داعیه‌ی

شیوه‌ی بیان مخالفت مردم به شکل افراطی و رادیکال ظاهر می‌شود و با طی کردن فرایند اعتراض به انقلاب توأم با خشونت و جنگ بدل می‌شود؛ در چنین وضعیتی خواسته‌های مقدماتی و اولیه به سرعت فراموش می‌شود و براندازی و تخریب نهادهای موجود به تنها خواست و آرمان مخالفان تغییر شکل می‌دهد. مبارزه‌ی مدنی، مبتنی بر مشخص کردن هدف نهایی و خواسته‌های مردمی توأم با استراتژی مشخص، روش‌ها و تاکتیک‌های مسالمت‌آمیز، به دور از خشونت و بدون هیچ گونه تهدیدی برای نهادهای مدنی موجود است و نقطه‌ی پایان مبارزه نیز تحقق هدف است؛ از آن فراتر نمی‌رود و به تخریب و تضعیف وضعیت موجود نمی‌پردازد.

به عنوان نمونه اعتراض دانشجویان و جوانان فرانسوی را در تابستان سال ۲۰۰۵ م. نسبت به قوانین استخدامی در نظر بگیرید که به باور آنها پیامدهایی به نفع کارفرمایان و به ضرر جویندگان کار داشت. دامنه‌ی اعتراض از روزنامه‌ها، مطبوعات، رسانه‌ها و سازمان‌های غیردولتی آغاز شد و پس از آنکه تمامی این نهادهای مدنی از تحقق خواسته‌ها باز می‌ماندند، مردم به اعتراض و اعتصاب دست می‌زدند. مسالمت‌آمیز بودن و دوری از کاربرد خشونت و ابزارهای اعمال آن و خودداری از تخریب، خطمشی این اعتراضات بود و پس از آنکه دولت قوانین مورد مجادله را تغییر داد، اعتراضات و مخالفت‌ها متوقف شد.^۱ حال این مثال را با نمونه‌های مشابه آن در سایر کشورها به خصوص کشورهای جهان سوم مقایسه کنید؛ در صورتی که مردم در برابر رژیمی سرکوبگر و مستبد قرار داشته باشند، از ابراز مخالفت و اعتراض خودداری می‌کنند، چرا که تنها شیوه‌ی متصور برای آنها، اعمال خشونت و براندازی با انقلاب چریکی یا نیمه‌چریکی است و

۱. البته در همین کشور فرانسه چندین ماه قبل از آن تظاهرات خشونت‌آمیز و تخریبی به دلیل تضییع حقوق سیاهان و اقلیت‌ها به وجود آمد. که این امر نشان‌دهنده‌ی شکنندگی ساختار مدنی حتی در کشورهای توسعه‌یافته است - م.

طبقات اشراف، زمین‌داران و تجار در گذشته و نهادهای مدنی در زمان معاصر، مانع از شکل‌گیری نهادها و ابرازهای لازم برای مهار قدرت لجام‌گسیخته شده است.^۱ حال آنجا که اختلاف سلاطیق و منافع ظهور می‌کند، چگونه بایست به رویارویی برخاست؟ به مانند گذشته با آرمانگرایی و ایدئولوژیک کردن براندازی یا با...؟

این کتاب به ارائه‌ی شیوه‌هایی می‌پردازد که ضمن رویارویی و تقابل با حکومت‌ها، از آسیب به نهادهای مدنی و گسترش هرج و مرج که خود زمینه‌ی برآمدن حکومت‌های غیرمردمی جدید است، خودداری شود. البته نویسنده‌گان کتاب موارد زیر را برای استفاده از این شیوه‌ها یادآوری می‌کنند:

۱. آزمودن نهادهای مدنی موجود، قبل از توصل به این شیوه‌ها.

۲. توجه به بستر فرهنگی و اجتماعی جامعه و بررسی ظرفیت و توانایی‌های موجود.

۳. مشخص کردن هدف و تعریف گروه مخالف.

۴. پایان دادن به نافرمانی و شیوه‌های مسالمت‌آمیز مبارزه، پس از تحقق هدف و خودداری از گسترش آن و ایجاد هرج و مرج.

۵. استفاده از شیوه‌های نافرمانی متناسب با هدف، فرهنگ و شرایط جامعه.

۶. توجه و دقت به اصلن «پرهیز از خشونت و اتکا به رفتار مدنی و شیوه‌های مسالمت‌آمیز» در تمام مراحل.

پیش از آنکه به تعریف مبارزه‌ی مدنی و بررسی شیوه‌های آن بپردازیم، برای درک بهتر این مقوله بهتر است، تعریفی مختصر و کوتاه از دموکراسی، جامعه‌ی مدنی و برخی مسائل پیرامونی آن داشته باشیم.

۱. کتاب‌های «جامعه‌شناسی خودکامگی» از علی‌رضا قلی، «ما چگونه ما شدیم» از صادق زیبا کلام و «استبداد، دموکراسی و نهضت ملی» از محمدعلی همایون کاتوزیان در این زمینه مفصل‌بُحث کرده‌اند.

مرا م و اندیشه‌ای خاص را در سر نداشتند. چرا؟ به راستی چرا آنجا که فضای سیاسی باز و بستر گفتگو وجود دارد، کوچک‌ترین عقب‌نشینی را نمی‌پذیریم و آنجا که تیغ استبداد سایه بر سرمان دارد، چون کودکان مطیع، مرعوب و ستم‌بریم.

نمونه‌ی دیگر، کشور همسایه‌مان عراق است. طی حاکمیت استبدادی صدام در این کشور که با برافروختن آتش دو جنگ طی بیست سال و راهی کردن حدود ۳۰۰ هزار نفر به گورهای دسته‌جمعی همراه بود، عامه‌ی مردم بیشتر حالت انفعالی داشتند و کمتر به رویارویی و تلاش برای اصلاح یا تغییر این دیکتاتور می‌پرداختند. ولی پس از سرنگونی صدام و به وجود آمدن شرایط نسبتاً آزادتر، اینک مردم عراق به جای تلاش برای استقرار حکومت مردمی و رفع اختلافات قومی و مذهبی به شیوه‌های مسالمت‌آمیز، به جان یکدیگر افتاده‌اند.

نمونه‌هایی از این دست در دیگر جوامع جهان سوم نیز زیادند. بسیاری از جنگ‌های داخلی، کشورهای چند حکومتی، دیکتاتورهای مادام‌العمر و کشمکش‌های قومی همه بیانگر ناآشنای مردمان این گونه کشورها با ۱. چگونگی گفتمان و روش‌های چانه‌زنی و مصالحه در زمان‌های کوتاه پس از تحقق آزادی و ۲. چگونگی ابراز مخالفت، مقاومت و ایستادگی در جهت اصلاح و تغییر خط‌مشی حکومت‌های غیر دموکراتیک است.

با نگاهی به تاریخ ایران، به روشنی در می‌یابیم که در کشور ما همواره، سیر استبداد – هرج و مرج – استبداد حکم فرما بوده است. این سیر تاریخی همواره با برآمدن مستبد جدید و با براندازی تمامی نشانه‌ها و مظاهر حکومت قبلی – حتی آن بخشی که در خدمت تولید، صنعت و فرهنگ مردمی بوده – تجلی یافته است. این چرخه‌ی ناقص از چنان اهمیتی برخوردار است که عدم تحقق دموکراسی و نهادهای مدنی را می‌توان به دلیل استقرار حکومت‌هایی دانست که به شکل ریشه‌ای به تخریب گذشتگان پرداخته‌اند. عدم وجود بستر امن و عدم توالی

دموکراسی چیست؟^{۱۹}

حکومت مردم سalar یا حکومت دموکراتیک حکومتی است که کلیه‌ی شهروندان، مستقیم و غیرمستقیم (از طریق نمایندگان منتخب خود)، در آن قدرت مشارکت دارند و بر چگونگی عملکرد دولت نظارت می‌کنند و درحقیقت این مردمند که بر قانون‌گذار و دولت حکومت می‌کنند. مردم سalarی یا دموکراسی مجموعه‌ای از اصول و روش‌های است که از آزادی انسان دفاع می‌کند؛ مردم سalarی، نهادینه شدن آزادی است که بر پایه‌ی حکومت اکثریت و حفظ حقوق فردی و اقلیت‌ها استوار است و ضمن احترام به خواست اکثریت، مدافع سرسخت حقوق اساسی افراد و همچنین گروه‌های اقلیت است.

در حکومت مردم سalar، مردم می‌دانند که یکی از عملکردهای اصلی شان دفاع از حقوق اولیه‌ای همچون آزادی بیان، آزادی دین، حق برخورداری برابر از حمایت قانون و فرصت سازماندهی و مشارکت کامل در امور سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی جامعه است.

حکومت‌های مردم سalar به طور منظم انتخابات آزاد و عادلانه برگزار می‌کنند

۱. توجه فرمایید که در این مقدمه، تعریفی جدید و متفاوت از دموکراسی و جامعه‌ی مدنی ارائه نمی‌شود، فقط برای درک بهتر مبارزه‌ی مدنی، بر اساس منابع موجود فارسی به تعریف این دو مقوله می‌پردازیم. لیست منابع در انتهای آمده است - م.

شرایط پیشرفت افراد در برقراری رابطه‌ی شخصی با صاحبان قدرت، تضمین می‌شود و نه بر اساس وجود نهادهای مردمی که مسئول تأمین منافع اکثریت و حامی حقوق اقلیت باشند؛ جامعه‌ای که در بعد سیاسی، آزادی عقاید، فقط در محدوده‌ی پذیرش آرا و عقاید یکسان و مشابه شکل می‌گیرد و قوانین اخلاقی و آزادی‌های فردی در باورهای ذهنی و سنتی ریشه دارد و همنگ جماعت شدن، قوی‌ترین ابزار رابطه است.

حکومت دموکراسی و آزادی محصول کدام فرایند؟

در جوامعی که به معنای واقعی کلمه به برقراری آزادی دست یافته‌اند، دموکراسی محصول مبارزه‌ی مدنی بوده است. مبارزه‌ی مدنی مبتنی بر روش‌های مسالمت‌آمیز و غیرخشونت‌خواه در جهت تغییر ساختارهای بنیادین حکومت استبدادی و جایگزینی آن با مبانی‌ای است که متضمن توزیع قدرت سیاسی در سطح جامعه است. مردم و رهبران مبارزه، به روشنی می‌دانند که میان دموکراسی (چه تفاوت‌هایی وجود دارد. هدف‌های مبارزه چه هستند و چه راهی برای رسیدن به آنها می‌باشد طی شود. شیوه‌ی مبارزه‌ی مدنی برای مردم مشخص است. معیار مبارزه‌ی مدنی تحقق اهداف توافق شده‌ی مردم است نه تغییر شخصیت‌ها، سمبول‌ها و نمادهای حکومت استبداد. در برایر چنین جامعه‌ای که راه برقراری دموکراسی را آگاهانه می‌پیماید، در جوامع استبدادزده محور مبارزه، رهبر کاریزماتیک است که با تهییج و ایجاد انگیزه، افراد را در راه آرمان‌هایی هدایت می‌کند که به هیچ وجه شکل اجرایی آن را در ذهن متصور نیستند. این چنین مبارزه‌ای به هیچ وجه هدف غایی برای خود ترسیم نکرده است، چرا که به روشنی تفاوت میان زمان حال و شکل جدید حکومتی را که می‌باشد برقرار شود، نمی‌داند و اصلاحات یا انقلاب فقط در سطح تغییر

که همه‌ی شهروندان حق دارند در آن شرکت کنند. مردم‌سالاری دولت‌ها را قانون‌مدار می‌سازد و متضمن این است که تمامی شهروندان از حمایت برابر قانون برخوردار باشند و دستگاه حقوقی از حقوقشان دفاع کند. در حکومتی مردم‌سالار، شهروندان در مقابل حق و حقوقی که دارند بایستی مسئولیت‌پذیر نیز باشند که یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌ها، مشارکت در سیستم سیاسی جامعه است تا از حقوق و آزادی‌هاشان دفاع کنند.

حکومت دموکراسی در چه شرایطی به وجود می‌آید؟

دموکراسی پیش از آنکه یک شیوه‌ی حکومت باشد یک شیوه‌ی زندگی است. بدین معنی که دموکراسی ریشه در باورها و عقاید افراد جامعه دارد و در جوامعی شکل می‌گیرد که مردم در بعد اجتماعی دارای فرهنگ «درک حضور دیگری»^۱ در بعد سیاسی آماده‌ی پذیرش آرا و عقاید گوناگون هستند. چهارچوب اخلاقی این جامعه بر اساس فراهم کردن آزادی‌های فردی و محدود کردن آن در مرز تداخل با آزادی دیگران است. افراد چنین جامعه‌ای سعادت و پیشرفت خود را در گروه پیشرفت و اصلاح جامعه می‌دانند. گذار از حکومت استبدادی یا نیمه‌استبداد و برقراری حکومت مردمی با آرمان‌خواهی گروهی شکل می‌گیرد و رهبران مبارزه فقط، در انسجام‌بخشی و شکل دهی روند مبارزه نقش دارند. این شرایط در جوامعی که استبداد در تمامی نهادهای اجتماعی آن نفوذ کرده است به شکل دیگریست. در چنین جوامعی میان نهادهای فرهنگی و اجتماعی با دموکراسی همزیستی و همخوانی وجود ندارد، چرا که چنین جامعه‌ای بر اساس منافع فردی پایه‌ریزی شده است و اگر در مواردی ساختار گروهی بیابد، آن ساختار چیزی بیشتر از همبستگی قومی و قبیله‌ای نیست که لزوماً ضامن منافع تک‌تک افراد همان گروه باشد؛ جامعه‌ای که نفع فرد از نفع جامعه جداست و

۱. «حضور انسان در شعر معاصر» مرحوم محمد مختاری، انتشارات طوس - م.

در باره‌ی مسائل سیاسی خویش تصمیم می‌گیریم.»

وظایف حکومت دموکراتیک

حکومت مردم‌سالار، حکومتی است که پایه‌های اقتدار خود را بر اساس قدرت مردم تشکیل می‌دهد به گونه‌ای که شهروندان قادرند نمایندگان خود را از طریق انتخاباتی انتخاب کنند که دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. آزاد، منظم، عادلانه، بدون تقلب و ارعاب که همه‌ی افراد برای شرکت در آن از حق رأی یکسان و برابر برخوردارند.
۲. احزاب سیاسی متعدد در آن شرکت می‌کنند.
۳. نظام انتخابات تحت نظارت سازمان‌های مستقل برای حفظ رأی مردم مراقبت می‌شود.

همچنین حکومت مردم‌سالار در قبال مردم موظف به حمایت و اجرای موارد زیرست:

- ✓ حمایت از آزادی‌های فردی.
- ✓ حاکمیت قانون بر اساس سیستم قضایی شایسته، بی‌طرف و مستقل.
- ✓ حمایت از آزادی فعالیت انجمن‌ها و احزاب سیاسی.

ظواهر، سمبول‌ها و اهرم‌های قدرت اتفاق می‌افتد. از پایه‌های دیگر این مبارزه برخورد شخصی و حذف نام‌ها و چهره‌های است و نه اصلاح و جایگزینی شیوه‌ها.

راهکار تثبیت دموکراسی چیست؟

حکومت دموکراسی، حکومت اجتماعی کردن قدرت سیاسی است، بدین معنی که در جامعه‌ی دموکراتیک برخلاف حکومت‌های مستبد و بدوي که قدرت فقط در اختیار یک فرد و گروه وابسته به او قرار داشت، قدرت در میان نهادهای جامعه‌ی مدنی توزیع می‌شود و دولت‌مردان به طور پیوسته تحت نظر انتظام مردم هستند. این توزیع قدرت نیازمند خواست، آگاهی و مسئولیت‌پذیری خود مردم است. در مقابل در جوامع مستبد که رابطه‌ی مراد و مرید میان حاکمان و مردم برقرار است و مردم پیش از آنکه به حیطه‌ی وظایف و حقوق خویش آشنا باشند، در ساختار شخصیتی رهبران خویش هضم شده‌اند، دیگر روح پرسشگری و نظارت وجود نخواهد داشت. حکومت استبداد، حکومت تمرکز قدرت و برخورد با هرگونه گسترش آن در جامعه است. قدرت اساس شخصیت حاکمان مستبد است که بدون آن هویت و ساختار حیات سیاسی آنها در معرض تهدید است. شهروندان چنین جامعه‌ای دارای حق و مسئولیت مشخصی در قبال سرنوشت خویش و سرفراشت اجتماعی دیگران یا حتی حاکمیت نیستند، چرا که در اصل فاقد هرگونه قدرت و حوزه‌ی اختیاری هستند. در این جامعه قدرت فقط زمانی تفویض می‌شود که در راستای خدمت به قدرت مطلقه باشد و نه زمینه‌ای برای مشارکت با آن. پریکلساں یکی از سیاستمداران و شهروندان آتنی در ۲۰۰۰ سال پیش، اهمیت مسئولیت سیاسی را این گونه توصیف می‌کند: «در اینجا همه‌ی افراد نه فقط به امور خود، بلکه به امور دولت نیز علاقمندند، ما نمی‌گوییم کسی که به سیاست علاقه ندارد سرگرم کار خویش است، بلکه می‌گوییم او اصلاً در اینجا کاری ندارد. ما آتنی‌ها شخصاً

جامعه‌ی مدنی

اصل اساسی شکل‌گیری جامعه‌ی مدنی بر این است که دولت‌مردان و صاحبان قدرت خط‌پذیر هستند و امکان اشتباه در اموری وجود دارد که از جانب مردم به آنها محول شده است. بنابراین عملکرد دولت‌مردان می‌بایست به صورت پیوسته توسط مردم نقد و بررسی شود. به عبارت دیگر مردم می‌بایست به شکلی قانونمند، آگاهانه و بدون ایجاد هرج و مرچ قدرت دولت را کنترل کنند و خویش نیز دارای پایگاه‌های مستقل غیردولتی قانونی باشند تا با تکیه بر آنها در قدرت دولت سهیم شوند.

جامعه‌ی مدنی شرکت شهروندان را به شکلی جمعی در عرصه‌ی عمومی ممکن می‌کند تا با بیان علایق و نظرات خویش ضمن در نظر گرفتن مصالح عمومی، دولتمردان را به جواب‌گویی فراخواند. به بیان دیگر جامعه‌ی مدنی متشکل از نهادهای غیردولتی است که دارای ویژگی‌های زیر هستند:

۱. مستقل از دولتند.
۲. خشونت خواه نیستند.
۳. خودجوش و داوطلبانه‌اند.
۴. سیاست‌های دولت را بررسی و نقد می‌کنند.
۵. دارای ساختاری آزادی خواه هستند.

ویژگی‌های فردی شهروند جامعه‌ی مدنی در جدول زیر ویژگی‌های فردی شهروند جامعه‌ی مدنی با خصوصیات افراد جوامع سنتی و استبدادی مقایسه شده است:

خصوصیات فردی شهروند مدنی	خصوصیات فردی شهروند جوامع سنتی
﴿ نیازمند به ناجی و قهرمان	اتکا به خود
﴿ شجاعت در انتقاد و ابراز عقاید	﴿ ترس و خودسانسوری
﴿ خرافه‌پرستی و باور به سنت‌های غلط	خردورزی و اتکا به دانش
اعتقاد به اینکه انسان، خویش سرنوشت ﴿ اعتقاد به قضاوه قدر و تسلیم شدن در برابر آن خویش را می‌سازد.	

مسئولیت‌های اجتماعی شهروند جامعه‌ی مدنی

مسئولیت‌های اجتماعی شهروند مدنی در مقابل سایر افراد اجتماع را می‌توان

در موارد زیر بر شمرد:

- ✓ توجه به دیگران و درک آنها به جای خودبینی و خودنگری
- ✓ در نظر گرفتن حقوق سایر افراد به جای منفعت طلبی خویش
- ✓ پذیرش عقاید مخالف به جای عدم تحمل
- ✓ مدارا و تحمل دیگران به جای خشونت طلبی
- ✓ احترام به انسانیت و کمال دیگران به جای نگاه ابزاری و غیرانسانی به سایر افراد
- ✓ مسئولیت‌پذیری در مقابل خویش به جای فرافکنی و جامعه
- ✓ نگاه واقع‌بین به دیگران به جای قهرمان‌پروری یا تحقیر دیگران
- ✓ اعتقاد به برابر بودن انسان‌ها به جای اعتقاد به شخص‌سالاری

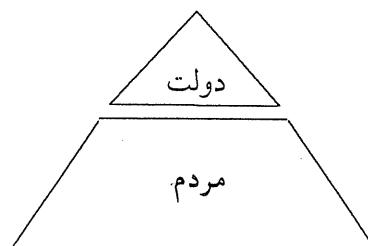
این نهادهای غیردولتی شامل گروه‌ها، انجمان‌ها، باشگاه‌ها، اصناف، سندیکاهای، فدراسیون‌ها، اتحادیه‌ها و... هستند که ضمن آنکه از نیروهای مردمی تشکیل شده‌اند در حقیقت به منظور ایجاد واسطه میان دولت و مردم به وجود می‌آیند که این امر باعث مشارکت مردم در قدرت سیاسی دولت می‌شود. البته دولت نیز می‌باشد زمینه‌ای فعالیت آنها را فراهم آورد و از آنان حمایت کند.

جامعه‌ی مدنی زمینه‌ای است برای ابراز عقاید گوناگون که افراد مخالفان را دشمن حساب نمی‌کنند و برای شنیدن نظرات آنها آماده هستند، به عبارت دیگر جامعه‌ی مدنی تکثیرگر است.

اساس جامعه‌ی مدنی بر پایه‌های زیر استوار است:

۱. انسان (شخصیت وجودی شهروندان)
۲. محوریت خرد و اندیشه
۳. اصالت کار و ارزش قائل شدن به آن
۴. قانون‌مداری
۵. احترام به عقاید مخالف.

جامعه‌ی مدنی شکل سنتی هرم قدرت را عوض می‌کند و رابطه‌ی یک سویه‌ی دولت با مردم را به رابطه‌ی دو جانبه بدل می‌کند تا قدرت در تمامی سطوح جامعه به شکلی متعادل توزیع شود.



شکل سنتی هرم قدرت

دولت	
(در نقد پیوسته‌ی مردم و نهادهای مردمی)	
مطبوعات	احزاب
سازمان‌های مردمی	
مردم	
ساختمان‌نوین	

- حزب آنان نباشد.
- ✓ در جامعه‌ی مردم‌سالار، مردم برای طرح مسائل محلی یا کشوری از مطبوعات آزاد استفاده می‌کنند و به عضویت نهادهای داولطلبانه‌ی خصوصی فعال در زمینه‌ی علایق‌شان در می‌آیند که این نهادها ممکن است در زمینه‌ی مذهب، فرهنگ قومی، مطالعات علمی، ورزش، هنر، ادبیات، بهبود اوضاع محل زندگی، تبادل بین‌المللی دانشجویان یا موضوعات فراوان دیگری فعال باشد. تمام این نهادها و گروه‌ها بدون آنکه فاصله‌شان از حکومت، اهمیتی داشته باشد در پرمایگی و سلامت مردم‌سالاری جامعه سهیم هستند.
 - ✓ در جوامع سنتی، افراد دولت را به چشم حاکمیتی جبار و ستمگر می‌نگرند و در صدد نزدیکی به دولت‌مردان و تبادل نظر با آنها در قالب گروه‌های قانونی نیستند، در حالی که شهروند مدنی در جهت برقراری رابطه‌ی دو سویه با دولت تلاش می‌کند و در مقابل دولت نیز با حمایت از گروه‌های مردمی که مستقل از دولتند، زمینه‌ی مشارکت مردم را فراهم می‌کند.
 - ✓ شهروندان جامعه‌ی مدنی به نقد دولت می‌پردازند و دولت نیز به نیازها و خواسته‌های قانونی آنها توجه می‌کند، بنابراین خواسته‌های مردم از مسیر مشخص به دولت منتقل می‌شود.
 - ✓ و دولت نیز به شکل مناسب پاسخگو است. در حالی که در جوامع دیکتاتوری به علت عدم وجود سازمانهای مردمی و عدم پاسخگویی دولت‌مردان، خواسته‌های مردم فقط از طریق شورش و هرج و مرج انقلاب نماد پیدا می‌کند.

- وظایف سیاسی شهروند مدنی
- ✓ حکومت مردم‌سالار، برخلاف نظام دیکتاتوری، برای خدمت به مردم شکل گرفته است، اما مردم نیز باید به قوانین و دستورات مردم‌سالاری حاکم، پایبند باشند.
 - ✓ حکومت‌های مردم‌سالار آزادی‌های زیادی از جمله آزادی مخالفت با حکومت و انتقاد از آن، برای شهروندان قایلند و در مقابل شهروندان حکومت مردم‌سالار باید از فرهنگ مشارکت، صبر و مدارا برخوردار باشند.
 - ✓ شهروندان، آگاهند که در حکومت مردم‌سالار، فقط حقوق به آنان تعلق نمی‌گیرد، بلکه مسئولیت‌هایی نیز بر عهده‌شان است. آنان می‌دانند که پاسداری و مراقبت از حکومت مردم‌سالار بر عهده‌ی خودشان است و برای تداوم حکومت مردم‌سالار و احترام حقوق‌شان باید بار مسئولیت جامعه را خویش بر دوش گیرند.
 - ✓ برای موفقیت مردم‌سالاری، لازم است که شهروندان فعال باشند نه منفعل، چراکه موفقیت یا شکست حکومت بر عهده‌ی آنان است و نه هیچ کس دیگر. در ازای آن، مقامات حکومتی می‌دانند که باید برخورد با تمام شهروندان، یکسان باشد و اعمال غیرقانونی جایی در حکومت مردم‌سالار ندارند.
 - ✓ در نظام مردم‌سالار، افراد ناراضی از رهبران جامعه می‌توانند آزادانه و در آرامش، شرایط تغییر را فراهم کنند یا در زمان انتخابات به کسانی غیر از رهبران حاکم رأی دهند.
 - ✓ برای سلامت حکومت‌های مردم‌سالار، رأی دادن گاه‌به‌گاه مردم کافی نیست بلکه توجه، مسئولیت‌پذیری و تعهد شهروندان نقشی اساسی دارد.
 - ✓ در حکومت مردم‌سالار، شهروندان به احزاب سیاسی می‌پیوندند و برای پیروزی نمایندگان منتخب‌شان مبارزه می‌کنند و حتی آزادند تا به عنوان نامزد در انتخابات شرکت کنند یا مدتی در جایگاه مقامات منتخب مردم به خدمت پردازنند. آنان این حقیقت را می‌پذیرند که ممکن است قدرت همواره در دست

ارائه‌ی یک جایگزین عملی برای جنگ و شیوه‌های خشونت‌آمیز

آنچاکه سپاهیان

مشق قتال می‌کنند،

گستره‌ی چمنی می‌تواند باشد،

و کودکان رنگین‌کمانی رقصند و پرفرید.

احمد شاملو

خشونت در امور سیاسی و اجتماعی در اشکال جنگ، ترور، دیکتاتوری،
ستم، ارعاب، قتل عام و... امروزه به عنوان یکی از مشکلات دهشت‌بار جوامع
انسانی است.

متأسفانه تاکنون تمامی راه حل‌های پیشنهادی برای جلوگیری از گسترش
خشونت^۱ و مظاهر آن با شکست مواجه شده‌اند. یکی از دلایل شکست و عدم

۱. خشونت در این کتاب به معنای خشونت فیزیکی در برابر انسان‌های دیگر در نظر گرفته می‌شود که به شکل ارعاب، ضرب و شتم، جنگ و خونریزی است و باعث مجرح شدن یا مرگ می‌شود. همچنین هر گونه تهدید به اعمال خشونت فیزیکی یا هر عملی که به خشونت و تهدید به آن مرتبط باشد، نیز به معنای خشونت است - ن.

طرف حل کرد. این راه حل‌ها در مواردی کارساز هستند که اختلافات دو طرف ریشه‌ای نباشند. اگرچه حل مناقشات به شیوه‌ی گفتگو و مذاکره بیش از آنکه متأثر از تفاهم دو سوی گفتگو برای رعایت انصاف باشد، از قدرت نسبی آنها متأثر است.

در بسیاری از تخاصمات یا برخوردهای ناسازگار این گونه احساس می‌شود که اهداف دو طرف در خطر است. این نوع اختلافات، اختلافات بحرانی هستند که عموماً به باور افراد، هیچ راهی حل آنها با حفظ منافع دو طرف وجود ندارد.

در تخاصمات بحرانی، حداقل یکی از دو طرف به کاربرد خشونت بر ضد طرف مقابل برای حل معضل به عنوان شیوه‌ای کارا و الزامی اعتقاد دارد و به آن به چشم راهکاری برای دستیابی به آزادی، عدل، باورهای مذهبی، مدنیت یا دفاع از خود می‌نگردد. یا ممکن است از آن به عنوان ابزاری در جهت تحمیل ظلم، بی‌عدالتی، دیکتاتوری یا حتی برای تعدی به اصول اعتقادی، اخلاقی و مذهبی یا جایگاه انسانی طرف مقابل یا حتی تهدید برای بقای انسان‌ها استفاده کند. در اختلافات بحرانی حداقل یکی از دو طرف به تسلیم و فرمان برداری یا حتی دفاع به عنوان یک فاجعه می‌نگردد که خطرات جانی برای کل جامعه و تک‌تک افراد دارد و بر این باورست که جنگ با تمام قوا به عنوان تنها راه حل، ضرورت دارد.

چرا برای حل اختلافات به خشونت متولّ می‌شویم؟

جنگ و اشکال متفاوت خشونت برای گستره‌ی وسیعی از اهداف به کار رفته است. ولی در مناقشات بحرانی، خشونت در مرزهای سیاسی و بین‌المللی به عنوان ابزاری در جهت پاسداشت و نیل به اهدافی استفاده می‌شود که متعالی و برتر باور می‌شوند.

کارایی این راه حل‌ها این است که اکثر آنها بدون توجه به ماهیت خشونت و ویژگی‌های ذاتی - طبیعی آن پی‌ریزی شده‌اند و بدون توجه به این مسئله، ارائه‌ی پیشنهادی برای ریشه‌کن کردن خشونت - اگر نگوییم غیرممکن - قطعاً بسیار مشکل است.

این نوشتار تلاشی است برای شناسایی ابعاد مختلف خشونت به عنوان پدیده‌ای فراگیر در میان جوامع و امور سیاسی و ارائه‌ی راه حلی برای جلوگیری از آن. در این راستا به بررسی، تجزیه و تحلیل این موضوع می‌پردازیم که تحت چه شرایطی می‌توان مشکلات را به شکل مؤثری بدون توسل به زور و برخورد نظامی حل کرد و گرایش به روش‌های خشونت‌آمیز را به طور چشمگیری کاهش داد.

در این زمینه ما به تحلیل شرایطی نیازمند هستیم که تحت آن شرایط، عدم اعتقاد و پرهیز از خشونت به عنوان یک ابزار حل اختلاف، امکان تحقق می‌یابد. همچنین می‌بایست بررسی کنیم که به چه دلیل خشونت هنوز هم در ابعاد گسترده کاربرد دارد و چرا حتی در برخی موارد برای رسیدن به اهداف خوب نیز (مانند اهداف بد) خشونت به کار برده می‌شود و چگونه می‌توان با اصلاح ریشه‌ای خشونت‌گرایی، با توسل به روش‌های غیرخشونت‌آمیز به هدف رسید. این نوشتار چشم‌اندازی ساده و دور از پیچیدگی را نشان می‌دهد و امیدست بتواند برای حل معضل خشونت و اعمال آن در سطح بین‌المللی و امور سیاسی، راهکارهای مفیدی را ارائه کند.

باید گفت که اختلاف‌نظر در امور سیاسی و اجتماعی غیرقابل اجتناب و در بسیاری از موارد مطلوب نیز است.^۱ برخی اختلافات را می‌توان به آسانی و با روش‌های ابتدایی مانند مذاکره، گفتگو و توافقات دو جانبه با حفظ منافع هر دو

۱. درحقیقت جامعه‌ی مدنی ظرفیت ابراز عقاید و آرای مختلف را فراهم می‌کند و تصمیم‌گیری براساس تضارب آراء است - م.

از این رو خشونت از دیدگاه معتقدان بدان، یک گزینش ضروری در برابر گزینه‌ی دیگر تصور می‌شود که همان فرمانبرداری انفعالی است. به باور ایشان فرمانبرداری به زیان‌های شدید و خسران منجر می‌شود.

در اکثر سیستم‌های سیاسی، جنگ و خشونت به عنوان «فتوای بی‌چون و چرا» قلمداد می‌شود. از این روی اشکال مختلف خشونت به عنوان آخرین راه چاره، تأثیرگذارترین شیوه‌ی قابل انجام، ابزاری برای اعمال فشار، کسب امتیاز و تنیبه، در مقابل راهکارهای آرامش‌طلب و میانه‌رو شناخته می‌شود که به عنوان گزینه‌های غیر عملی و از پیش شکست‌خورده در نظر گرفته می‌شوند. در این مرحله است که خشونت به عنوان راهی برای دستیابی و میل به تمام خوبی‌ها و آرمان‌ها تلقی می‌شود. زمانی که این باور شکل گرفت دیگر هیچ راه حلی برای زدودن خشونت و جنگ از افکار وجود ندارد و در حقیقت در این مرحله جنگ خود به یک آرمان تبدیل می‌شود.

در هنگامه‌ی اختلافات بحرانی و ریشه‌ای، مصلحت‌بینی و چاره‌اندیشی (حتی گفتگو و مذاکره) در جهت یافتن راهی برای خروج از بحران به عنوان امری بی‌ارزش و پیش‌پا افتاده تلقی می‌شود و در این مرحله دو طرف تخاصم به ندرت حاضرند از اهداف خود بدون توصل به خشونت دست بکشند و تئوری «برد - برد» به عنوان گزینه‌ای غیرموجه تلقی می‌شود.^۱

تاریخ بشر گواه بر این امرست که در سیر مناقشات و اختلافات، اعتراض مخالفان خشونت نتوانسته است به حذف خشونت بینجامد و مردم هیچ‌گاه جنگ و اشکال مختلف آن را کنار ننهاده‌اند، زیرا بر این باورند (یا به آنها این باور القا می‌شود) که افکار مخالف تهدیدی برای ارزش‌های اجتماعی و مذهبی آنهاست؛ زمانی که چنین دیدگاه‌هایی به مردم القا شود، دیگر انتظار رخداد و

واکنش به دور از خشونت غیرواقع‌بینانه است.

حدود چهل سال پیش یروم دفرانک^۱، دکتر روان‌پژوه، به دنیا اعلام کرد که صلح و سازش در باور انسان‌ها به عنوان یک فضیلت و ارزش شناخته نمی‌شود.^۲ مردم، گروه‌های مردمی و دولت‌مردان در اختلافاتی که اصول و اعتقادات جامعه‌ی آنها را به ظاهر تهدید می‌کند از خشونت بدین دلیل پرهیز نمی‌کنند که پرهیز از آن را به معنای ضعف و شکست می‌دانند.

در مناقشات بحرانی برای پرهیز از جنگ یا دیگر اشکال خشونت به عنوان آخرين راه حل برای دفاع از عقاید، جامعه، آرمان‌ها یا حتی بقا، می‌باشد جایگزینی مناسب و راه‌گشا برای خشونت ارائه داد. این جایگزین می‌باشد برای حل بحران و اختلافات قدرت، کارایی لازم را داشته باشد و در راه دستیابی به اهداف در مقایسه با روش‌های خشونت‌آمیز، شانس برابر یا حتی برتر داشته باشد. ضرورتاً این جایگزین می‌باشد در برخورد با موقعیت‌های بحرانی - که به شکل ستی تنها راه حل آنها اعمال خشونت قلمداد می‌شده است - عملی و قابل اجرا و جایگزین مناسبی برای خشونت و برخورد فیزیکی باشد؛

موقعیت‌هایی بحرانی مانند رویارویی مردم با حکومت‌های استبدادی، استعمار و اشغال خارجی، قتل عام، بمبگذاری و کشتار انسان‌ها.

نکته‌ای کلیدی که نشانه‌ی کارایی و اجرایی بودن این جایگزین‌هاست، این نکته است که حکومت دیکتاتوری در اوج قدرت خود، به منابع قدرت جامعه وابسته است که این منابع نیز به همکاری سازمان‌های مردمی و حمایت مردم وابسته‌اند که اگر این همکاری تداوم نیابد، برای حاکمان بحران و مشکل ایجاد می‌کند. جزئیات این مبحث در فصل‌های آینده شرح داده خواهد شد.

1. Jerome D.Frank

2. کتاب «ریشه‌های روانی گرایش به جنگ» نوشته‌ی یروم د. فرانک که به ارائه‌ی تئوری‌هایی در زمینه‌ی پیشگیری از جنگ جهانی سوم می‌پردازد - ن.

۱. در حقیقت دیکتاتوری‌های حیوان‌صفت و عاملان قتل‌های انسانی شایسته‌ی آن نیستند که به تئوری برد - برد اکتفا کرده و به برخی از اهداف دست یابند، پس به جنگ خواهی خوش اصرار می‌کنند - ن.

راه دیگری به جای جنگ و کشمکش

مرد در راه احراق حقوق خویش فقط برای چند روز به روش‌های مسالمت آمیز روی می‌آورند و چون نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود، به روش‌های خشونت آمیز متولّ می‌شوند که طی قرن‌ها نتیجه نداده‌اند.

تهدید روزاک

اگر بخواهیم برای خشونت و جنگ جایگزینی متصوّر شویم این جایگزین، اندیشه‌ی مبتنی بر واقع‌گرایی است. معمولاً این نکته فراموش می‌شود که جنگ و خشونت به عنوان راه حلی همگانی و فراگیر برای رفع بحران‌ها در جهان نبوده است.

طی قرون در فرهنگ‌های مختلف گاهی جایگزین‌های دیگری نیز به جای خشونت برای حل بحران به کار برده شده است. این جایگزین‌ها بر مبنای این پن‌دار نبوده که اگر کسی برگونه‌ی سمت راست سیلی زدگونه‌ی سمت چپ را نیز جلو بیاور بلکه براساس مقاومت و سرسختی قدرتمدانه در برابر قدرتمدان مستبد بوده است.

طی تاریخ در بسیاری از مناقشات، برخی از دو طرف به جای خشونت، با توسل به راهکارهای روانی، اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی یا ترکیبی از راهکارها به جنگ با طرف مقابل رفته و به پیروزی رسیده‌اند. این راهکارها در مواردی که مسائل مورد اختلاف جزئی و محدود بوده‌اند یا در برخورد با دشمنان بی‌خطر، به کار نرفته‌اند. این استراتژی‌های مسالمت آمیز به عنوان جایگزینی برای راهکارهای خشونت‌گرا در مناقشات بحرانی ای استفاده شده است که اهداف دو طرف در خطر بوده است یا در برابر دشمنانی که آماده‌ی سرکوبگری و هر خشوتی بوده‌اند (از قبیل ضرب و شتم، بازداشت، زندانی کردن و...).

با وجود سرکوبگری‌ها، در برخی موارد گروه‌های مقاومت که با سلاح‌های مسالمت آمیز خویش به جنگ با دشمن برخاسته‌اند، به پیروزی نیز نایل شده‌اند.

این شیوه‌ی مبارزه، مبارزه‌ی مسالمت آمیز و دور از خشونت است و در برابر روش‌های جنگ طلب این شیوه خود، روشن دیگرست که در مناقشات بحرانی جایگزینی مناسب برای جنگ و دیگر شیوه‌های خشونت آمیز قلمداد می‌شود.

نمونه‌هایی از مبارزات آرامش‌طلب

մبارزه‌ی مسالمت آمیز در گستره‌ی تاریخ، در فرهنگ‌ها و شرایط متفاوت سیاسی رخ داده است، در مشرق زمین و در غرب، در کشورهای توسعه‌یافته‌ی صنعتی و توسعه‌نیافته. در برابر امپراطوری‌ها، دیکتاتورها، استعمار خارجی یا حتی حکومت‌های دموکرات قانونی. مبارزات آرامش‌طلب به نمایندگی از هزاران نفر، به هزاران دلیل - حتی دلایلی که بسیاری از مردم با آن مخالفت داشته‌اند نیز - رخ داده است. این روش در جهت جلوگیری یا توسعه و اصلاحات به کار برده شده است و در برخی موارد به مبارزات خشونت آمیز (البته به شکل خیلی محدود) نیز متولّ شده است. دامنه‌ی مناقشاتی که در آنها این مبارزات شکل گرفته‌اند بسیار متفاوت بوده‌اند و شامل اختلافات اجتماعی، اقتصادی، نژادی، مذهبی، ملی، نژادپرستانه یا سیاسی - به شکل جزئی یا ریشه‌ای و بنیادین - بوده است.

اگر چه این شیوه‌ی مبارزه ریشه‌ای کهن دارد، ولی بسیاری از تاریخ‌نویسان و تاریخدانان این مبارزات را ثبت نکرده‌اند و بخش زیادی از این مبارزات بی‌تردید در لابه‌لای صفحات تاریخ گم شده یا اگر در مواردی هم باقی مانده است، به فراموشی سپرده شده است. تعداد اندکی از این نمونه‌ها به اختلافات میان کشورها، حاکمان سرزمین‌ها و دولت‌مردان مربوط است و اکثر آنها مربوط به گروه‌های مردمی است که در برابر حاکمان بدین شیوه‌ها متولّ شده‌اند، مانند بسیاری از مبارزات و اعتصابات کارگری که برای احراز حقوق اجتماعی - اقتصادی شکل گرفته‌اند. این مبارزات در مواردی چون اختلافات قومی، نژادی،

مذهبی یا حتی اعتصابات دانشجویی نیز استفاده شده است. از نمونه‌های دیگر، می‌توان به ابراز اعتراض و مخالفت مردم با توصل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز در برابر دولتمردان و گاه نیروهای نظامی اشاره کرد. در ادامه برخی از این مثل‌ها ذکر شده‌اند.

از قرن هجدهم تاکنون شیوه‌ی مبارزات آرامش طلب در بسیاری از بحران‌ها و اختلافات به کار رفته‌اند؛ شورش کشورهای استعمار شده، مناقشات بین‌المللی

سیاسی و اقتصادی، مبارزات مذهبی و مبارزات ضدبردباری.

این روش‌ها برای حفظ حقوق زنان، کارگران، احراق حق رأی مردان و زنان یا برای کسب استقلال ملت‌ها، منافع اقتصادی، جلوگیری از قتل عام‌ها، سرنگونی حکومت دیکتاتورها یا استعمارگران، کسب حقوق شهروندی، جلوگیری از نژادپرستی، مبارزه با کودتاها و... بوده است.

یکی از شیوه‌های متداول این مبارزات، اعتصابات و تحریم‌های اقتصادی اتحادیه‌ها و اصناف است که در بسیاری از کشورها استفاده می‌شود.

یکی از نمونه‌های عملی این شیوه‌ها در اوایل قرن بیستم در انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ رخ داده است.

چین تمامی محصولات ژاپن را در سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹ م. تحریم اقتصادی کرد. آلمان‌ها در سال ۱۹۲۰ روش‌های آرامش طلب را علیه توطئه‌گران ک.ا.پ. اعمال کردند که قصد براندازی حکومت را داشتند و در سال‌های ۱۹۲۳ م همین شیوه را علیه اشغالگران فرانسوی و بلژیکی به کار برdenد. در دهه‌ی ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ م انقلاب ملی هند به رهبری ماهاتما گاندی که به پیروزی بر اشغالگران انگلیسی منجر شد، نمونه‌ای کامل از مبارزات دور از خشونت است.

طی سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ م در بسیاری از کشورهای اروپایی مانند نروژ، دانمارک و هلند مردم شیوه‌های مبارزات آرامش طلب را علیه اشغال نازی‌ها و

قوانینی به کار بردنده که آنها وضع کرده بودند. مشابه همین شیوه‌ها برای جلوگیری از کشتار یهودی‌ها در قتلگاه‌های هیتلر و پدیده‌ی هلوکاست در بسیاری از مناطق اروپا مانند بلغارستان، دانمارک و برلین به کار برده شد. دیکتاتورهای نظامی السالوادور و گواتمالا در بهار ۱۹۴۴ م به همین شیوه‌ها از حکومت برکنار شدند. مبارزات اجتماعی در مخالفت با تبعیض نژادی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م در جنوب ایالت متحده‌ی آمریکا به تغییر بسیاری از قوانین و وضع سیاست‌های جدید منجر شد.

در آوریل ۱۹۶۱ م اعتراض سربازان فرانسوی مستقر در الجزایر به شیوه‌ی عدم همکاری با ارتش که با تظاهرات مردم فرانسه و حمایت دولت ژنرال دوگل پشتیبانی شد، مانع از اجرای کودتا در الجزایر شد. این اقدام درحقیقت گامی برای جلوگیری از کودتا مشابه در پاریس بود.

در ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ م به دنبال پیمان استعماری ورشو، مردم چک‌اسلواکی به صورت خودجوش به مدت ۸ ماه با اتکا به شیوه‌های مسالمت‌آمیز مانند عدم همکاری و اعتصاب، کنترل کشور را از دست هیأت حاکمه‌ی اتحاد جماهیر شوروی خارج کردند. از ۱۹۵۳ تا ۱۹۹۰ م در کشورهای کمونیستی اروپای شرقی بهویژه آلمان شرقی، لهستان، مجارستان و جمهوری‌های بالتیک به طور گسترده و پیاپی اعتراضات مخالفان برای کسب آزادی‌های بیشتر شدت گرفت.

مردم لهستان در ۱۹۸۰ تقاضای خود را برای آزادی اتحادیه‌های صنفی با برنامه‌ریزی منسجم و اعتصاب گستردۀ اعلام کردند. در نهایت این مبارزه به فروپاشی حکومت کمونیست منجر شد. مبارزات مردمی و مسالمت‌آمیز در کشورهای چک‌اسلواکی در ۱۹۸۹ م، آلمان غربی، استونی و لیتوانی در ۱۹۹۱ م نیز به پایان یافتن دیکتاتوری کمونیست منجر شد.

در سال ۱۹۹۱ م تلاش برای «گارد آهنین» در مسکو، با اعتراض و عدم همکاری مردم با شکست مواجه شد.

اعتراضات و مبارزات مسالمت‌آمیز مردم بپر ضد سیاست تبعیض نژادی و تسلط سفیدپوستان در آفریقای جنوبی طی سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ م، به نقض قوانین نژادپرستانه منجر شد. حکومت دیکتاتوری مارکوس در فیلیپین در سال ۱۹۸۶ به همین شیوه از پای در آمد.

در جولای و اوت ۱۹۸۸ دموکراسی خواهان برمه با راهپیمایی و اعتراض گسترده‌ی خویش سه تن از اعضای دولت را به کناره‌گیری از کار مجبور کردند؛ اگرچه سرانجام مبارزات باکردن نظامی و کشتار به پایان رسید.

در ۱۹۸۹ م دانشجویان چینی و برخی از مردم در پیش از ۳۰۰ شهر (از جمله میدان تیانمن در بی‌جینگ) رهبری اعتراضات نمادین برضد فساد و ظلم دولت را به عهده گرفتند، اگرچه این اعتراضات سرانجامی جز کشتار نظامی نداشت.

در کوزوو مردم آلبانی تبار در طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ م با برنامه‌ریزی منسجم با تحریم و عدم همکاری، اعتراض خود را بپر ضد قوانین سرکوبگرانه‌ی صرب‌ها اعلام کردند. زمانی که حکومت غیررسمی کوزوو توانست استراتژی مسالمت‌آمیزی برای کسب مشروعيت خویش فراهم آورد، ارتش آزادی‌بخش کوزوو به روش‌های خشونت‌آمیز متوجه شد. این حرکت باکشتار و سرکوبگری صرب‌ها با نام «پاک‌سازی قومی» ادامه پیدا کرد که درنهایت به دخالت نظامی ناتو منجر شد.

در ماه نوامبر ۱۹۹۶ م صرب‌ها اعتراضات و تظاهرات هر روزه را در شکلی گسترده بپر ضد حکومت مستبد رئیس‌جمهور میلوسویچ در بلگراد و شهرهای مختلف راه انداختند که درنهایت با برگزاری انتخاباتی سالم و دور از فریب و تقلب در اواسط ماه ژانویه ۱۹۹۷ م ختم شد.

در آن زمان دموکراسی خواهان صرب به علت عدم وجود استراتژی و برنامه‌ی مدون برای مبارزه، توانستند اعتراضات را گسترده کنند و برای تغییر دیکتاتوری میلوسویچ موفق نشدند. ولی جنبش مقاومت و دموکراسی خواهان

در اوایل اکتبر ۲۰۰۰ م با برنامه‌ای مدون و دقیق، به رویارویی با میلوسویچ پرداختند که درنهایت به فروپاشی دیکتاتوری منجر شد.

در اوایل سال ۲۰۰۱ استرada رئیس‌جمهور فیلیپین که به سوءاستفاده‌های مالی متهم شده بود، با مبارزات مردم فیلیپین موسوم به «قدرت مردمی» از کار برکنار شد.

در این مرحله برای شناخت چگونگی انجام این مبارزات و روش به نتیجه رساندن آنها لازم است به بررسی ویژگی‌های این روش‌های مبارزاتی را بررسی کنیم که ماهیتی مسالمت‌آمیز دارد.

مشخصات و روش‌های مبارزات مسالمت‌آمیز

մبارزه‌ی مسالمت‌آمیز را می‌توان این گونه تعریف کرد، مبارزه و رویارویی مردم به روش‌های مسالمت‌آمیز و به دور از خشونت که توأم با اعمال فشار بر حاکمیت است. هدف این مبارزات انجام برخی اصلاحات و قوانین یا جلوگیری از انجام برخی دیگر است.

این اعمال فشار در برابر حاکمیتی است که دارای سازماندهی، نیروها و منابع گوناگونی است که ممکن است با سرکوب کردن، واکنش نشان دهد.

روش مبارزه‌ی یا مسالمت‌آمیز روشی عمومی برای هدایت اعتراض، مقاومت و مداخله در امور سیاسی، به دور از خشونت فیزیکی است.

این شیوه براساس سه خط‌مشی کلی پایه‌ریزی می‌شود:

(الف) ممانعت، که شرکت‌کنندگان انجام فعالیت‌هایی را که معمولاً انجام می‌دهند – یا انتظار می‌رود انجام دهند یا توسط قانون یا عرف جامعه معین شده و باید انجام شود – رد می‌کنند.

(ب) انجام فعالیت‌های هدفمند، در این روش شرکت‌کنندگان فعالیت‌هایی را انجام می‌دهند که معمولاً انجام نمی‌داده‌اند – یا انتظار نمی‌رود انجام دهند – یا از

نظر قانون، مقررات و عرف جامعه انجامشان ممنوع است.

ج) ترکیبی، مرکب از هر دو نوع راهکارها.

این شیوه خود شامل بسیاری از روش‌های خاص است که به سه دسته‌ی اصلی گروه‌بندی شده‌اند - ۱. اعتراض، ترغیب و مقاومت کردن بدون خشونت، ۲. عدم همکاری و ۳. مداخله‌ی دور از خشونت. در حقیقت شیوه‌ی مبارزه بر پایه‌ی یکی از سه خط مشی ذکر شده (الف، ب، ج) و با اتخاذ یکی از سه نوع روش (۱، ۲، ۳) طراحی و انتخاب می‌شود.

این سه روش به عنوان اهرم‌های فنیار مسالمت‌آمیز و در اصل جایگزینی برای خشونت هستند. نمونه‌هایی از روش‌های مختلف هر گروه را می‌توان این گونه تشریح کرد:

یک - مبارزات نمادین و اعتراضات سمبلیک - مانند راهپیمایی‌ها، پخش اعلامیه و شب‌نامه‌ها، پوشیدن لباس‌های همشکل و یکرنگ - برای نشان دادن اتحاد مردمی برای دستیابی به اهداف.

دو - خودداری مردم از ادامه‌ی همکاری با حاکمیت یا ایجاد همکاری به شکلی دیگر در قالب مجموعه‌ای از عملکردهای خاص. این عدم همکاری می‌تواند در قالب روش‌های اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی باشد. به عنوان مثال مبارزان مردمی برای ابراز عدم همکاری خود در مسائل اجتماعی، به تحریم انتخابات و عدم حضور در گردهمایی‌ها، اجتماعات و سازمان‌هایی پرداخته‌اند که به نوعی به مخالفان مردم و وابستگان حکومت وابسته بوده است؛ یا در شیوه‌های اقتصادی از خرید و فروش برخی اجنباس یا انتقال و توزیع برخی کالاها و خدمات خودداری کرده‌اند. برخی از دولت‌مردان برای مقابله با کشورهای مخالف به تحریم اقتصادی پرداخته‌اند؛ اینها نوعی از تحریم، عدم همکاری و مبارزه با توسل به شیوه‌های اقتصادی هستند.

մարզատ կարգան և ցրութեա կար շկլ հայ մետքատի ճաշտե է այս պահը

اعتراضات نمادین کوتاه مدت، اعتراض در یک کارخانه، اعتراضات سراسری یا توقف چرخه‌ی صنعتی و اقتصادی یک شهر یا کل کشور.

مبارزه‌ی سیاسی در اشکال تحریم انتخابات فریبکارانه، عدم پذیرش مشروعیت حاکمیت، عدم فرمانبرداری بدون نظارت مستقیم، عدم همکاری با کارکنان و عوامل دولت و نافرمانی مدنی از قوانین بپایه و پست رژیم نمود پیدا می‌کند.

سه - مداخله‌ی فعالانه و متوقف کردن چرخه‌ای عملکرد سیستم حاکمیت با توسل به روش‌های روان‌شناسانه، اجتماعی، سیاسی و عملی. برخی از این شیوه‌های مبارزاتی و مسالمت‌آمیز عبارتند از تجمع در دفاتر و مراکز اداری، تجمع در خیابان‌ها، اعتراض غذا، تأسیس مراکز اقتصادی جدید، تصرف به شیوه‌ی غیر خشونت‌آمیز، تلاش برای نجات زندانیان یا تشکیل دولت مردمی به موازات دولت فعلی که وابسته به حاکمیت دیکتاتور است.

شیوه‌های مبارزات مسالمت‌آمیز بر اساس نوع عمل انجام شده و استراتژی اتخاذ شده تعریف و طبقه‌بندی می‌شود و نه بر اساس اعتقادات و انگیزه‌های افرادی که آن را انجام می‌دهند.

نکته‌ی بسیار مهم و حائز اهمیت این است که این روش‌ها توسط مردم کشورهای مختلف با طرز فکر و عادات گوناگون انجام گرفته است که این نشان‌دهنده‌ی عدم نیاز به اعتقادات خاصی است که در تذهیب اخلاقی و اصول مذهبی عدم خشونت ریشه دارند. پرهیز از خشونت بر اساس باورهای مذهبی مقوله‌ای متفاوت از دوری از خشونت در مبارزات مردمی است. در اغلب موارد، شرکت‌کنندگان در این مبارزات و رهبران آنها به این دلیل از خشونت اجتناب کرده‌اند که واقعاً به عدم کارایی و مخرب بودن آن اعتقاد داشته‌اند، حال آنکه عدم خشونت‌گرایی مذهبی یا اخلاقی مبتنی بر باورها و رفتارهایی است که به شیوه‌های گوناگون، اعمال خشونت‌آمیز را نهی می‌کنند. در برخی از

- موفق عمل کرد و حتی رژیم سرکوبگر و مستبد را فلچ و درنهایت متلاشی کند.
- ✓ روش مبارزاتی مسالمت‌آمیز، به رهبر فرهمند (کاریزماتیک) با جذبه‌های شخصیتی و ظاهری احتیاج ندارد.
- ✓ روش مبارزاتی مسالمت‌آمیز یک روش تقابل فرهنگی است.
- ✓ روش مبارزاتی مسالمت‌آمیز به باورها و اعتقادات مذهبی نیازی ندارد.
- (مطلاقاً به هیچ نوع باور مذهبی مشخص) اگرچه گاهی با انگیزه‌های مذهبی انجام گرفته است.
- ✓ روش مبارزاتی مسالمت‌آمیز مانند اصول مذهبی و چهارچوب‌های اخلاقی صلح‌گرا نیست بلکه از نظر ساختاری با آنها متفاوت است. در جوامعی که گرایش‌های مذهبی، ایدئولوژی فکری غالب است، مردم می‌باشد به روشنی بدانند که تفاوت میان آرامش طلبی براساس نیازهای مبارزات مرمدمی در راه دموکراسی با آموزه‌های دینی چیست که به پرهیز از خشونت ترغیب می‌کنند.
- اگرچه در بسیاری موارد این گونه باور شده است که روش‌های مسالمت‌آمیز فقط در برابر حکومت‌های پاییند به قانون و طرفدار اصول مدنی موفق هستند، ولی تاریخ این مبارزات نشان داده است که این روش‌ها حتی در برابر رژیم‌های مستبد و بی‌رحمی مانند نازی‌ها و حکومت‌های دیکتاتور کمونیستی نیز موفق بوده است.
- بسیاری از افراد و گروه‌ها ابراز می‌دارند که روش مسالمت‌آمیز فقط زمانی موفق می‌شود که بتواند ترحم حاکمان مستبد را جلب کند و با ایجاد شفقت، به موفقیت نایل شود. در حالی که در عمل این شیوه می‌تواند بسیار قهری و قدرتمند ظاهر شود و حتی بزرگترین دیکتاتورها را هم از پای درآورد.

پیش‌نیازهای موقفيت

عدم کاربرد خشونت و تمسک به روش‌های مسالمت‌آمیز به طور صدرصد

ایدئولوژی‌های عقیدتی، نه فقط خشونت فیزیکی ممنوع است بلکه خصومت فکری و گفتاری نیز منع شده است. همچنین این ایدئولوژی‌ها به برخورد مخالفان را نیز نفی می‌کنند. معتقدان این باورها ممکن است با مبارزات مسالمت‌آمیز مردمی از این جهت همکاری کنند که به جنبه‌ی اعتقادی خویش جامه‌ی عمل پوشانند (منظور این است که برای آنها نفس مبارزه از هدف آن مهم‌تر است).

سوء‌برداشت‌ها

در باره‌ی مبارزات مسالمت‌آمیز و دور از خشونت، دامنه‌ی وسیعی از سوء‌برداشت‌ها و مقاهم غلط وجود دارد که گرایش به این مبارزات و درک صحیح آنها را با مشکل مواجه کرده است. برخی از این سوء‌برداشت‌ها به این شرح است:

- ✓ اغلب برداشت می‌شود که روش‌های خشونت‌آمیز خیلی سریع به نتیجه می‌رسد و زمان کمتری برای تحقق هدف لازم است و در مقابل روش‌های مسالمت‌آمیز زمانبر هستند. این باور اشتباه است چرا که در بعضی شرایط، تایحی که با مبارزات مسالمت‌آمیز تحقق می‌یابد، با شیوه‌های خشونت‌گرا قابل دستیابی نیست.^۱

- ✓ بسیاری بر این باورند که عدم توسل به خشونت نشانه‌ی ضعف است و در عمل نیز نتیجه‌بخش نخواهد بود. در حالی که این روش می‌تواند بسیار قدرتمند و

۱. مانند روشی که گاندی برای جلوگیری از کشتار مسلمانان به دست هندوها و سیک‌ها در بمبی انجام داد. گاندی تهدید کرد که اگر مردم از برادرکشی دست بر ندارند، تا پای جان روزه می‌گیرد. در حالی که دولت تازه‌تأسیس هند با کمک نیروهای امنیتی انگلیس از کنترل مردم نامید شده بودند، روش گاندی مثمر شد و مردم از قتل عام نزدی و مذهبی دست کشیدند و گروه‌گروه به دیدار گاندی شافتند. به نقل از کتاب «آزادی در نیمه شب» ترجمه‌ی پروانه ستاری - ۴.

۱. توانایی دفاع و توانایی خنثی کردن یا معکوس کردن سرکوبگری‌ها
 ۲. توانایی متلاشی کردن و تحلیل بردن منابع قدرت دشمن.
- در ادامه مرور کوتاهی بر این دو مورد داریم:

سرکوبگری و سیاست مبارزه‌ی جیو-جیتسو

طبعاً، دیکتاتورها از هر عمل و ایده‌ای که مخالف آنان باشد یا تهدیدی برای قدرت آنها به حساب آید، بیم دارند و نسبت به آن حساسند. حاکمان ستمگر، به ارعاب و مجازات کسانی اقدام می‌کنند که از آنان سرپیچی کرده‌اند یا در اعتصابات شرکت کرده‌اند یا به هر نوعی از همکاری امتناع می‌کنند. این حکومت‌ها اغلب از تفویض و اعطای برخی حقوق به مخالفان و جلب همکاری آنها در جهت عملکرد بهتر و تداوم حکومت خود، خودداری می‌کنند و با تن ندادن به اصلاحات، به شکل یک جانبه و تک بعدی از اعمال خشونت بر مخالفان استفاده می‌کنند.

مشکل و معضل حاکمان در رویارویی با مبارزانی که به روش‌های مسالمت‌آمیز نبرد می‌کنند در پویایی و طبیعت مبارزات مسالمت‌آمیز است؛ به همین دلیل در برخی شرایط، نه در همه‌ی موارد، حاکمیت‌های مستبد و دیکتاتور ممکن است فرایندی خاص را ایجاد کنند که به آن «سیاست جیو-جیتسو» می‌گوییم.^۱

۱. جیو-جیتسو یا جودو - اساس ورزش جودو تلاش برای بر هم زدن تعادل حریف با استفاده از وزن او است؛ اگرچه وزن زیاد برای حریف به عنوان یک امتیاز محسوب می‌شود ولی با استفاده از همین عامل، نیروی وزن حریف بر ضد خودش به کار برد، بدین طریق که خشونت و جنایت‌های اعمال شده بر حکومت را می‌توان بر ضد خودش به کار برد، بدین طریق که خشونت و جنایت‌های اعمال شده بر مخالفان را به طور گسترده به اطلاع مردم و سازمان‌های بین‌المللی رساند و با برانگیختن این‌جاگار آنها از حکومت، وجهه و مشروعیتش را به چالش کشید. البته مبارزان گروههای مردمی در تمام مراحل می‌باشند سیاست دوری از خشونت را دنبال کنند و گرنه حاکمیت می‌توانند از این امتیاز استفاده کند.

تصمیمی برای دستیابی به هدف نیست، همچنان که شیوه‌های خشونت آمیز نیز تصمیمی برای موفقیت نیستند.

همان طور که برای روش‌های خشونت آمیز پیش‌نیازهایی لازم است، برای کاربرد و کسب نتیجه از روش‌های مسالمت‌آمیز نیز پیش‌نیازهایی وجود دارد. فقط اجتناب از خشونت و تظاهر اتکا به روش‌های مسالمت‌آمیز و اکتفا به آن در سطح حرف و شعار به موفقیت و تحقق هدف منجر نمی‌شود.

برخی از روش‌های مسالمت‌آمیز در عمل، از رسیدن به نتیجه باز مانده‌اند و برخی به موفقیت‌های محدودی نایل شده‌اند. برخی از پیروزی‌های به دست آمده، موقتی و سطحی مانده‌اند، چرا که مردم از این فرصت برای تحکیم و رسمیت‌بخشی نتایج تلاش نکرده‌اند یا در برابر تهدیدها و مخاطراتی که بعد از پیروزی با آن رویارو شده‌اند به طور مؤثری مقاومت نکرده و از حق آزادی و ثمره‌ی تلاش خود پاسداری نکرده‌اند.^۱

در بعضی از نمونه‌های این مبارزات، اهداف مقطوعی با اتکا به برنامه‌ی مبارزاتی دقیق تحقق یافته‌اند ولی برای نایل شدن به تمامی خواسته‌ها، به روش‌های مبارزاتی جدید نیاز بوده است.

در برخی موارد پیروزی‌هایی که با روش‌های مسالمت‌آمیز حاصل شده است، هیچ‌گاه با روش‌های خشونت آمیز قابل حصول نبوده است. برای درک بهتر این مسئله شناخت ماهیت این مبارزات ضروری است.

شیوه‌ای که مبارزات مسالمت‌آمیز با آن به نتیجه می‌رسند، به شرایط و موقعیت بستگی دارد و از موردی به مورد دیگر متفاوت است. ذکر این نکته بسیار مهم است که برخی از مبارزه‌های مسالمت‌آمیز نه الزاماً همه‌ی آنها، به دو فرایند و شیوه‌ی مبارزاتی بسیار ویژه و حساس نیازمندند. این دو شیوه عبارتند از:

۱. به عنوان نمونه می‌توان به نهضت ملی شدن صنعت نفت اشاره کرد که در اثر غلت مردم و رهبران نهضت، آرزوها یک شبه بر باد رفت - م.

سرکوبگری حاکمیت، موقعیت حاکمیت را در وخیم‌ترین حالت ممکن قرار می‌دهد.

این سیاست می‌تواند به تغییر عقیده و رویکرد نیروهای سوم، گروههای رایزن^۱ و حتی خود حامیان حاکمیت (شکاف در حاکمیت) منجر شود. این تغییر رویکرد ممکن است به تخریب منابع قدرت حاکمیت و افزایش قدرت نیروهای مردمی در اشکال مختلف برای محکومیت حاکمیت، شکاف در حاکمیت و پیوستن مردم به صفوف مبارزه منجر شود و درنهایت این تغییرات می‌تواند در برخی موارد، تغییرات بزرگی را در روابط قدرت و به نفع مردم ایجاد کند. مبارزان با پرهیز از خشونت و ادامه‌ی این روند طی مبارزه، قدرت خود را افزایش می‌دهند.

این روش موجب افزایاد تنفر از حاکمان در سه گروه می‌شود - ۱. در درون خود حاکمیت ۲. افرادی از جامعه که این اعتراضات بر آنها تأثیر دارد و اهداف مبارزه برای آنها مهم است و ۳. اشخاص و گروههایی که به صورت غیرمستقیم درگیر هستند (مانند سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی). این انزجارها می‌تواند به شکاف در میان حاکمیت منجر شود. همچنین باعث افزایش نیروهای مبارز و تقویت انگیزه‌ی آنها شود و همچنین نیروهای سوم را به نفع نیروهای مبارز و علیه حاکمان به میدان آورد.^۲

جیو - جیتسوی سیاسی در تمام منازعات بدون خشونت کاربرد ندارد. در زمان فقدان جیو - جیتسوی سیاسی، تغییر در روابط قدرت غالباً به میزان عدم همکاری بستگی دارد.

۱. گروه رایزن - گروهی که به نمایندگی از طرف مردم و مبارزان به طرح دیدگاهها، شکایتها و رایزنی‌ها برای حاکمیت می‌پردازند و از طرف مردم حمایت می‌شوند - ن.

۲. علاوه‌نما به آشنایی بیشتر با این شیوه می‌توانند به آدرس اینترنتی WWW.uow.edu.au مراجعه کنند - م.

این سیاست مبارزاتی در اصل برای نبردهای نظامی، توسط ژاپنی‌ها طراحی شده است. کارکرد این شیوه بر این اساس است که نیرو و توان دشمن را بر ضد خود او به کار می‌برند و با استفاده از قدرت دشمن، فشار واردۀ را به شکلی به خود او بر می‌گرداند.

اگرچه این شیوه، در اصل برای مبارزات نظامی طراحی شده است ولی در امور سیاسی نیز کاربرد دارد. حکومت‌های مستبد برای سرکوبی مخالفان از این شیوه استفاده می‌کنند.

همانند امور نظامی و سیاسی، نیروهای مردمی نیز می‌توانند مفهوم پایه‌ای این شیوه را در قالب مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز به کار ببرند. چراکه مبارزه‌ی سیاسی با رویکرد مسالمت‌آمیز قادرست در برابر سرکوبگران مسلح و خشن شرایطی خاص، نامتقارن و ناسازگار ایجاد کند، شوکی سیاسی مانند شیوه‌ی جیو - جیتسو، به آنها وارد کند و درنهایت تعادل دشمنان را از نظر سیاسی بر هم زند. این شیوه، سرکوبگری و خشونت حاکمیت را به خودش منعکس می‌کند و از این راه قدرتش را تضعیف می‌کند.

جیو - جیتسوی سیاسی

فرایندی خاص که ممکن است طی مبارزات بدون خشونت برای تغییر روابط قدرت به کار رود. در جیو-جیتسوی سیاسی، مردم از سرکوبگری حاکمیت در مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز مردمی، به عنوان واکنشی منفی بهره‌برداری می‌کنند تا این سرکوبگری را به شکل سیاسی به خود حاکمیت برگردانند و از این طریق به تضعیف حاکمیت و تقویت خویش بپردازند. این روش فقط زمانی اثرگذارست که مردم در برابر سرکوبگری خشونت‌آمیز حاکمیت به روش مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز خویش ادامه دهند، و شکیابی خویش را از دست ندهند، به روش‌های خشونت‌آمیز روی نیاورند و مبارزه را رها نکنند. در این هنگام سیاست

می‌شوند تا با اعمال فشار بر مردم آنها را به همکاری و فرمانبرداری از رژیم و حمایت از سیاست‌ها در جهت تداوم حاکمیت وادار کنند.

این عوامل هستند که بقای حاکمیت‌ها را میسر می‌کنند و مشروعيت دولت بدانها وابسته است، ولی خود این عوامل به پذیرش از سوی حاکمان^۱، همکاری مردم، سازمان‌ها و نهادهای مختلف و همکاری آنها نیازمندند.

بنابراین قدرت سیاسی حاکمان برای بقا و تداوم به تجدید و تقویت این منابع نیازمند است و این منابع نیز به حمایت مردم، هواداری و همکاری آنها نیاز دارد که اگر این همکاری ادامه نیابد قدرت سیاسی حاکمان از بین می‌رود. پس قدرت سیاسی با تمام هیبتی که در ظاهر دارد شکننده و از بین رونده است، چرا که وابسته به مردمی است که حاکمان بر آنها حکومت می‌کنند. همکاری مردم و تبعیت آنها از قوانین تضمین شده نیست (چرا که در حکومت دیکتاتوری انگیزه‌های مردم برای حمایت از قانون ضعیف می‌شود) و از آنجاکه منبع قدرت حاکمیت مردم‌مند پس این قدرت محدود، زخم‌پذیر و ضعیف است. مبارزات مسالمت‌آمیز می‌تواند با اتکا بر اعتصاب و تحریم هر کدام از منابع قدرت باشد و مردم به عنوان پایه‌ها و اساس این منابع به تضعیف و محدود کردن آنها پردازند.

عدم همکاری و بی‌اعتنایی گروه‌های معتبرض منجر به فروپاشی و عدم کارایی این منابع قدرت می‌شود. برای مثال عدم پذیرش صلاحیت قانون‌گذاران از سوی گروه‌های معتبرض، به چالش کشیدن وجهه‌ی قانونی حاکمیت را منجر می‌شود و درنهایت بر فرمانبرداری گروه‌های مخالف، نیروهای درون حاکمیت و عموم مردم تأثیر فراوان می‌گذارد و می‌تواند مشکلات بسیاری برای حکومت به وجود آورد.

۱. به نظر می‌رسد منظور از «پذیرش از سوی حاکمان» بدین معنی است که خود حاکمیت پایبند به حداقل‌ها باشد. در سیستم‌های حکومتی که بر پایه‌ی زور و کشتار هستند، منابع قدرت ذکر شده، دیگر معنایی ندارند. به عنوان مثال در سیستم حکومتی طالبان که تأمین حداقل شرایط معیشتی و رفاه مردم، مفهومی ندارد، به جز توبیخ و مجازات و عوامل نامحسوس، بقیه منابع قدرت نمود پیدا نمی‌کنند - م.

تخرب قدرت دشمن

سیاست جیو - جیتسو در همه‌ی شرایط یا در هر کدام از روش‌های مسالمت‌آمیز کارایی ندارد.

راه دیگر که می‌تواند به جنبش‌ها کمک کند تخریب منابع قدرتی است که حاکمان و دیکتاتورها بدان وابسته‌اند. این روش اصولاً در مبارزاتی کارایی دارد که تلاش آنها در جهت اعمال فشار و مجبور کردن حاکمیت برای انجام کاری یا باز داشتن آنها از انجام برخی فعالیت‌ها، یا هدف از مبارزه خرد کردن و در هم کوییدن رژیم است.

این استراتئی ساده است، دیکتاتورها برای بقای خویش به همکاری مردمانی نیاز دارند که بر آنها حکومت می‌کنند، بدون این همکاری آنها نمی‌توانند منابع قدرت سیاسی خویش را حفظ کنند. این منابع قدرت سیاسی شامل موارد زیر هستند: (در فصل دوم و سوم منابع و ارکان قدرت به تفصیل شرح داده شده است).

- ✓ مشروعيت و قانونی بودن حکومت
- ✓ مردم، گروه‌ها و سازمان‌هایی که از قوانین وضع شده و حاکمیت اطاعت و با آن همکاری می‌کنند.
- ✓ دانش، تخصص و نیازهای علمی که رژیم به آنها احتیاج دارد و توسط مردم تأمین می‌شود.
- ✓ عوامل نامحسوس شامل عوامل درونی و آرمانی که مردم را به حمایت از حاکمیت و پیروی از قوانین مجبور می‌کند.
- ✓ منابع مالی و کالا، کترول و دستری به سرمایه و دارایی‌ها، منابع طبیعی، سیستم‌های اقتصادی، راه‌های ارتباطی و انتقال اطلاعات.
- ✓ توبیخ‌ها و مجازات‌هایی که بر مردم اعمال می‌شود یا با آنها تهدید

می‌شوند. علاوه بر این، جنبش‌های مسالمت‌آمیز مردمی ممکن است بر ثبات و پایداری سیستم سیاسی و اجتماعی اثر بگذارد و عملکرد آن را تغییر دهد یا حاکمیت را از تصمیم‌گیری درست برای اعمال سیاست‌های مشخص باز دارد. در بحران‌ها عدم همکاری و مبارزه‌ی مردم ممکن است ظرفیت و توانایی حاکمان را برای ادامه‌ی حکومت متزلزل کند و به فروپاشی آن منجر شود.

تفاوت‌های بنیادینی برای شیوه‌ی عملکرد جنبش‌های مسالمت‌آمیز مردمی در شرایط گوناگون وجود دارد. برای مثال ماهیت جنبش محلی کارگری برای افزایش حقوق، بسیار متفاوت‌تر از جنبش اقلیت‌ها برای احراز حقوق‌های ویژه یا جنبش‌هایی است که برای فروپاشی دیکتاتورها تلاش می‌کنند.

در صورت به ثمر رسیدن این مبارزات، امتیازات کسب شده و اصلاحات به وجود آمده تیجه‌ی یکی از این چهار مکانیزم است.

با این حال اعمال اعتراف با شیوه‌های رفتاری به ندرت باعث تغییر مواضع حاکمیت به شکل داوطلبانه می‌شود چراکه آنها این امر را به معنی عقب‌نشینی از مواضع و نوعی اصلاحات تلقی می‌کنند، در حالی که اعمال اعتراف به شیوه‌ی تحریم فعالیت‌های اقتصادی یا عدم همکاری سیاسی، در اغلب موارد حاکمیت را به پذیرش برخی شرایط و اعطای امتیازات به معتبرضان مجبور کرده است و در حقیقت بر اثر اعمال فشار مردم، به مصالحه مجبور شده است.

برخی اعترافات مردمی و عدم همکاری آنها بسیار قدرتمند، برنامه‌ریزی شده و هدفمند بوده است و قدرت حاکمیت با مبارزات مردمی تا بدان حد به ضعف گراییده است که تنها به ظاهر، مقام سیاسی را حفظ کرده و هیچ گونه قدرت اعمال نفوذ و تأثیرگذاری را نداشته است و درنهایت مجبور به ترک حاکمیت و تسليم شدن در برابر جنبش‌های مسالمت‌آمیز مردمی شده است. در حقیقت مردم با اعمال فشار، حاکمیت را به اجبار به پذیرش برخی شرایط واداشته‌اند.

اعتصاب گسترده می‌تواند به فلجه شدن اقتصاد بینجامد. عدم همکاری‌های اداری و سازمانی می‌تواند از نظر بوروکراسی، فعالیت‌های دولتی را فلجه کند و سرانجام نافرمانی و طغيان^۱ پليس و گروه‌های نظامی، توان حاکمیت را برای رویارویی با جنبش‌های مردم و تداوم حکومت دچار مشکل می‌کند.

بدون اين متابع، قدرت دولت به ضعف می‌گراید و درنهایت متلاشی می‌شود. حکومت‌ها در خلاً مشروعیت سیاسی از بین می‌روند.

به گفته‌ی دابلیو دوج^۲ برخلاف باور عموم مردم، دیکتاتورترین حکومت‌ها نیز با تمام هیبت ظاهری، در عمل وابسته به حمایت و همکاری مردم و اجتماعی هستند که بر آنها حکم می‌رانند.^۳

چهار راه برای رسیدن به موقعيت

جنوبش‌های مسالمت‌آمیز مردمی که توانسته‌اند به موقعيت بررسند بر چهار شیوه‌ی اساسی استوار بوده‌اند (این مبحث در بخش چهارم به تفصیل شرح داده شده است). این چهار شیوه‌ی متفاوت به شکل گسترده‌ای به ۱. ویژگی‌های موقعیت بحرانی وابسته‌اند که در آن اختلافات به وجود آمده، ۲. موارد مورد اختلاف، ۳. ویژگی‌های اجتماعی مردم، ۴. ویژگی‌ها و ماهیت حاکمیت، ۵. شیوه‌ی استراتژی مبارزه، ۶. مکانیزم تغییر و اصلاحات، ۷. روش به کار رفته برای مبارزه، ۸. توانایی، نظم پذیری و سرخشنی گروه‌های مبارز مردمی وابسته است.

فشار اعمال شده توسط مردم به چهار شیوه است - روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که هر کدام در دامنه‌ی گسترده از شدت و ضعف اعمال

۱. توجه بفرمایید که در این کتاب عباراتی مانند نافرمانی، طغيان، اعتراض و... با مفهوم مسالمت‌آمیز و دور از خشونت در نظر گرفته می‌شوند - م.

2. W. Duetsch

۳. کارل دابلیو دوج، «شکاف در سنگ»، بررسی چگونگی فروپاشی سیستم‌های دیکتاتوری - ن.

گذشته برای مبارزات مسالمت آمیز استفاده می‌شده است. این امر با افزایش آگاهی و دانش ما از پیش‌نیازهای این روش میسرست. هر چه دامنه‌ی دانش ما در این زمینه گسترده‌تر باشد و درک بهتری از آن داشته باشیم و برنامه‌ریزی برای مواجه با بحران‌ها و مناقشات کامل‌تر و جامع‌تر باشد، کارایی این روش بیشتر خواهد بود.

رسیدن به راه طی جامع به جای اعمال خشونت و محک زدن توسعه‌ی سیاسی روش‌های مسالمت آمیز آینده، به توجه ما به ظرفیت و پتانسیل این شیوه در زمان حال و آینده نیازمند است. نکته‌ی بسیار مهم این است که مردم و دولت مردان در بحبوحه‌ی بحران‌ها باور دارند که توصل به خشونت و استفاده از شیوه‌های نظامی مطلوب و کاراست. حال سئوال این است که تا چه میزان ما می‌توانیم درک درستی از این شیوه (մبارزات مسالمت آمیز) داشته باشیم و تا چه حد آن را بازنگری و اصلاح کنیم؟ و این شیوه به چه حد می‌تواند جایگزین کارایی برای اعمال خشونت باشد.

توسعه‌ی سیاسی شیوه‌های مبارزات مسالمت آمیز و ارائه‌ی جایگزین‌های مناسب و دور از خشونت، به جای اعمال خشونت را می‌توان برای محدوده‌ی وسیعی از بحران‌ها به ویژه موارد زیر الزامی دانست:

- ✓ برکنار کردن دیکتاتورها.
- ✓ ختنی کردن کودتاها و جلوگیری از شکل‌گیری دیکتاتورهای جدید.
- ✓ دفاع در برابر تجاوز و اشغال خارجی.
- ✓ حفظ و نگهداری از فرهنگ و شیوه‌ی زندگی مردم بومی (مانند اقلیت‌های نژادی و مذهبی).
- ✓ جلوگیری از گسترش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی.
- ✓ پاس داشت و گسترش فعالیت‌های دموکراتیک و دفاع از حقوق انسانی.

روشی اجرایی فراهم شود - م.

در برخی موارد نادر پس از عدم کارایی شیوه‌های اصلاح، مصالحه و اجراء، اعتراضات مردمی و عدم پیروی آنها از دولت در سطح گسترده‌تری سازماندهی شده و منابع قدرت حاکمیت و انسجام آن رو به تفرقه و جدایی نهاده و در این حالت رژیم‌ها علاوه بر از هم گسیختگی ساختاری، به سادگی فرو پاشیده و از بین رفته‌اند، که این فرایند را فروپاشی می‌نامیم.

استفاده از شیوه‌ی بازنگری شده

به هر صورت این شیوه‌ی مبارزات مسالمت آمیز نقش بسیار زیادی در تجزیه و تحلیل مشکل خشونت‌گرایی در سیاست و جامعه دارد یا در صورت توجه به ساختارهای آن، می‌تواند داشته باشد. این نقش تا حد زیادی به این موضوع وابسته است که شیوه‌های مبارزه در شرایط بحرانی تا چه حد بر کاهش توجه و گرایش به خشونت در جامعه اثر می‌گذارند. به کلام دیگر این روش زمانی مؤثرست که بر تفکر خشونت‌گرایی عموم جامعه تأثیر بگذارد.

آیا می‌توان ساختار این گونه مبارزات را به شکلی بنا نهاد که به طور مؤثر جایگزینی کارساز و چاره‌گشای برای خشونت باشند؟ در برخی موارد افراد به صراحت به این سئوال جواب مثبت می‌دهند، در برخی موارد دیگر، جواب این سئوال «شاید»، «بعید است» یا «نه» است. جواب به این سئوال به میزان زیادی به درک و برداشت افراد از این شیوه‌ی مبارزاتی و میزانی از اثربخشی‌ای وابسته است که این شیوه به عنوان جایگزین قابل اعتماد خشونت در شرایط بحرانی می‌تواند داشته باشد.

می‌توان به درجه‌ای از شناخت و آگاهی رسید که این شیوه‌ی مبارزه را به شیوه‌ای عمل‌گرا و کارا در مقایسه با شیوه‌های خودجوشی^۱ تبدیل کرد که در

۱. منظور از خودجوش این است که در گذشته اگر روش‌های مبارزات مسالمت آمیز وجود داشته بود طبق چهارچوبی مدون و تئوریک نبوده است، در این کتاب سعی می‌شود تا برای این گونه مبارزات

✓ یکپارچه‌سازی و ادغام سایر روش‌های مسالمت‌آمیز با ساختارهای یک جامعه‌ی دموکراتیک.

کاهش دادن میل به جنگ و دیگر شیوه‌های خشونت‌آمیز

در جهت تحقق این گونه اهداف و اهداف مشابه بحران‌های خاص که در سطور قبلی ذکر شدند و برای اینکه روش‌های مسالمت‌آمیز به شکل مؤثر و کارآمدی عمل کنند، به برنامه‌ریزی استراتژیک نیاز است. با اجرای مرحله به مرحله‌ی برنامه‌ی استراتژیک، این امکان وجود دارد که مورد به جای میزبانی پالروده شده و کارا، بر پایه‌ی روش‌های مسالمت‌آمیز به جای بهره گرفتن از خشونت دست یافت. برای دستیابی به این مهم و توسعه و گسترش توانایی‌های روش‌های مسالمت‌آمیز در جهت مدیریت اختلافات بحرانی، میزان زیادی از تحقیق، تجزیه و تحلیل، مطالعات استراتژیک، توسعه‌ی سیاسی، برنامه‌ریزی و اقدامات شجاعانه نیاز است که همه‌ی این موارد در فصل‌های مختلف این کتاب بررسی می‌شوند.

در این مسیر به راهنمایی و بهره‌گیری از علم و دانش تاریخ‌دانان، روان‌شناسان اجتماعی، جامعه‌شناسان، تئوریه‌پردازان سیاسی، برنامه‌ریزان استراتژیک نیاز است. فقط اینکه به مطالعه‌ی روش‌های مسالمت‌آمیز پردازیم کافی نیست، بررسی و تجزیه و تحلیل سایر موارد مانند میزان ضعف و شکنندگی دیکتاتورها و رژیم‌های بیدادگر نیز الزامی است. نکته‌ی مهم دیگر یادگیری چگونگی گسترش و توسعه‌ی توانایی تفکر استراتژیک و برنامه‌ریزی استراتژیک برای مبارزات مسالمت‌آمیز آتشی است. عملی کردن این کوشش‌ها و تحقق این موارد نیازمند آن است که به عوامل مأولاً و مخالف‌گرایش‌های اصلی جامعه‌ی مدنی و مدرن، قدرت ملی و نیروهای بین‌المللی نظر بیفکنیم. مرکزگرایی قدرت، نظامی‌گرایی سیاسی، برتری شیوه‌های سنتی حل مشکلات، این عوامل و عوامل

دیگر مانعی بزرگ در برابر دلایل موجه و توانایی اجرا و اثربخشی شیوه‌های مسالمت‌آمیزند. زمینه‌هایی وجود دارد که مشخص می‌کند که گرایش نهایی یک جامعه به خشونت یا پرهیز از آن و توصل به روش‌های مسالمت‌آمیز پیامد بسیار زیادی بر روی ساختارهای سیاسی و اجتماعی آن جامعه دارد.^۱

به وضوح این نکته آشکار شده است که جنبش‌های خشونت‌گرا بیشتر به برقراری رژیم‌های مرکزگرا و سرکوبگر منجر می‌شوند. در حالی که مبارزات مدنی و مسالمت‌آمیز اغلب به برقراری حکومت‌های مردمگرا با آزادی عملکرد بیشتر منجر می‌شوند. قدرت نظامی را می‌توان در جهت سرکوب و اعمال فشار بر مردم به کار برد، در حالی که مبارزات مسالمت‌آمیز ابزاری است برای مردم تا با آن بزای دستیابی به آزادی و دفاع از آن اقدام کنند و از تشکیل حکومت سرکوبگر جلوگیری کنند. آگاهی دقیق و نکته‌یین از توانایی ارتباط و تطبیق و همزیستی قدرت و روش‌های اعمال فشار بدون خشونت، می‌تواند روش‌نگر روش‌های اجرایی و مؤثری باشد که پیش از این به درستی بررسی و تجزیه و تحلیل نشده بودند. این گرایش توانایی ایجاد تغییرات بنیادین را در سیاست‌های مدرن و روابط بین‌المللی، به شکل مناسبی از طریق کاهش خشونت و روش‌های آن دارد.

اینکه تا چه میزان ما می‌توانیم در جهت جایگزینی روش‌های مسالمت‌آمیز با روش‌های خشونت‌گرا موفق شویم و کاهش چشمگیر اتکا به روش‌های نظامی و شیوه‌های مرتبط با آن را شاهد باشیم، به چگونگی و میزان اثربخشی جایگزینی بستگی دارد که ما به جای روش‌های خشونت‌آمیز بر می‌گزینیم.

سؤال غیرقابل اجتناب این است که آیا ما اکنون در جهت اصلاح این روش و پیروی از آن در بحران‌ها و مبارزات تلاش می‌کنیم و ادبیات خشونت و ارعاب را

^۱. به زبان ساده‌تر می‌باشد عواملی را بررسی کرد که بر استفاده‌ی شیوه‌های به دور از خشونت اثر می‌گذارند و در فرهنگ مردم و نظام سیاسی جاری ریشه دارند - م.

با اعمال این روش و بهره‌برداری از گزینه‌های قوی و مؤثر آن جایگزین می‌کیم. همه‌ی اینها سئوال‌هایی هستند که ما در این کتاب، در ارائه‌ی چهارچوب و تدوین خط مشی‌ای کارا برای آنها سعی داریم.

۳

تئوری قدرت سیاسی

به نظر می‌رسد تلاش برای کسب قدرت، خواست طبیعی انسان‌ها، گروه‌های انسانی و جوامع است. نیاز به کسب قدرت در میان ملت‌ها، دولت‌ها، شرکت‌ها و حتی بین دوستان به نوعی رقابت بدل می‌شود.^۱ شاید آشناترین شکل تلاش برای کسب قدرت برای اکثر شهروندان، اعتراضات سیاسی است که در واکنش به چگونگی تخصیص درآمد مالیات‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت‌ها ابراز می‌شود. وکلای دادگستری، مشاوران حقوقی، اعضای پارلمان‌ها و مسئولان حرفه‌ای روابط عمومی‌ها، همگی سعی دارند از حقوق موکلان خویش در پرداخت‌های مالیاتی و عوارض دولتی یا متعقد کردن قراردادهای سودآور حمایت کنند. در برخی موارد نحوه‌ی مصرف مالیاتی که مردم می‌پردازند، سئوال‌برانگیز است و دولت مردان اغلب تصویر روشی از شیوه‌ی مصرف این مالیات‌ها، به مردم نمی‌دهند. به عنوان مثال یک مرور نسبی بر بودجه سازمان دفاع امریکا نشان‌دهنده‌ی موارد بسیاری است که دولت‌مردان به تجهیز ارتش با

۱. تفاوت میان قدرت اجتماعی و سیاسی در این است که قدرت اجتماعی به معنی توانایی به کنترل در آوردن رفتار دیگران - فرد یا گروه‌های انسانی - به طور مستقیم یا غیر مستقیم است، در حالی که قدرت سیاسی به معنی کاربرد قدرت اجتماعی در جهت هدف‌های سیاسی است - ن.

تئوری‌های قدرت ارائه می‌شود.

قدرت سیاسی - مجموعه‌ی توانایی‌ها و اهرم‌هایی است که برای تعیین و به کارگیری سیاست‌های رسمی جامعه به کاربرده می‌شوند. قدرت سیاسی ممکن است توسط نهادهای وابسته به حاکمیت به کاربرده شود یا ممکن است در جهت معکوس، توسط گروه‌ها و سازمان‌های مخالف حاکمیت استفاده شود.

قدرت سیاسی ممکن است مستقیماً در برخوردهای میان مردم و حاکمیت به کاربرده شود یا به عنوان ذخیره‌ای برای موقعیت‌های بحرانی آینده نگه داشته شود.^۱

تئوری قدرت یکپارچه یا انحصارگرا

این مدل، قدرت را به شکل هرمی به تصویر می‌کشد که قدرت حاکمان در رأس هرم قرار دارد و به هیچ وجه قابل تغییر نیست. در این هرم صاحبان قدرت ممکن است به هر دلیل عوض شوند ولی ساختار قدرت از چنان استحکامی برخوردار است که هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند و بدون در نظر گرفتن ترکیب قدرت و منابع مختلف آن، هیچ‌گونه تمايل به تغییر ساختاری را بر نمی‌تابد.

این تئوری مبتنی بر این امر است که مردم به حمایت و تصمیمات صاحبان قدرت وابسته‌اند و آنها هستند که بد و خوب مردم و چگونگی اعمال قدرت را در جامعه تشخیص می‌دهند. ترجیحاً صاحب قدرت در این ساختار با انتخابات منظم و قانونی تغییر می‌کند ولی عناصر اصلی و روند آن ثابتند (فقط عناوین عرض می‌شوند).

براساس این اصل در بسیاری از رژیم‌های ستمگر انتخابات برگزار می‌شود

۱. البته تعریف قدرت سیاسی بسیار پیچیده و گستردگ است و می‌توان تعاریف جامع تری را با در نظر گرفتن جبهه‌های مختلف آن ارائه داد، که در این زمینه می‌توانید به منابع زیر مراجعه کنید - ۱. مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی / ماکس وبر / ترجمه‌ی احمد صدایی. ۲. قدرت / برتراند راسل / ترجمه‌ی نجف دریابندی. ۳. خرد در سیاست / میشل فوکو / ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند.

کشتی‌ها، هوایپامها و سلاح‌هایی اقدام کرده‌اند که هیچ نیازی به آنها نیست، به ویژه که برخی از این خریدها تجهیزات از رده خارج، با طراحی ضعیف یا تجهیزات غیرضروری را شامل است. زمینه‌هایی که دولت مردان تمایل دارند در آنها سرمایه‌گذاری کنند می‌تواند سرّی و غیرقابل توضیع باشد، به ویژه برای اکثریت مردم که اطلاعات کمی از مسائل استراتژیک بین‌المللی و امنیتی دارند.^۱

حتی ممکن است بسیاری از زمینه‌های مصرف مالیات‌ها به دلیل همین عدم آگاهی برای مردم غیرقابل قبول باشد. به هر حال، چگونگی استفاده از مالیات‌های جمع‌آوری شده، از موضوعات سیاسی بحث‌برانگیز در دموکراسی‌ها و منعکس‌کننده‌ی تلاش‌های پیوسته برای کنترل و تأثیرگذاری بر قدرت حاکمان است.

بسیار فراتر از مجادله‌ی مردم با دولت مردان بر سر مسئله‌ی درآمد مالیات‌ها که اغلب در کشورهای توسعه‌یافته رخ می‌دهد، بحرانی‌ترین و حادترین شکل برخورد میان مردم و حاکمیت در کشورهای آفریقاپی، آسیایی و جهان سوم روی می‌دهد که مردم برای احراق حقوق نقض‌شده‌ی خویش به رویارویی و مبارزه برای کسب قدرتی برمی‌خیزند که در انحصار حاکمیت است تا با مردمی کردن قدرت، آن را در جهت اصلاح امور خویش به کار ببرند. مردمی کردن قدرت اولین گام در راه دموکراسی است، چرا که حکومت دموکراسی، حکومت اجتماعی کردن قدرت سیاسی است.

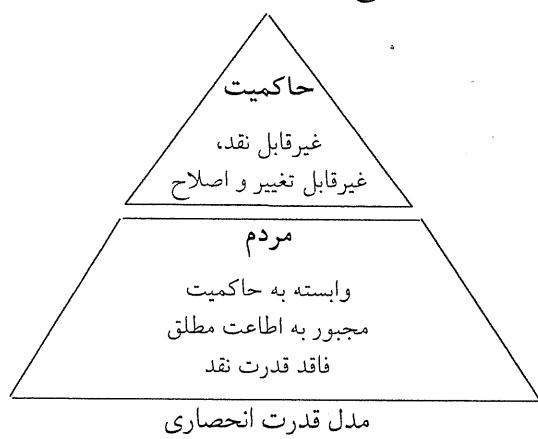
وقتی که عقربه‌ی لرزان میان آزادی و استبداد سرانجام در آخرین نوسان، بر روی گزینه‌ی استبداد می‌ایستد، برای مردم ستمدیده، تنها آرزو، نجات از وضع موجودست، اما چگونگی تغییر وضع موجود و راه نجات از آن به شناخت مردم از ماهیت قدرت و منابع تأمین قدرت حاکمیت بستگی دارد. به دلیل ضرورت شناخت قدرت و منابع تأمین قدرت حاکمیت بستگی دارد. البته این ادعا با ماهیت دموکراسی در تضاد است - م.

۱. البته این ادعا با ماهیت دموکراسی در تضاد است - م.

ولی نتایج آن از قبل مشخص می‌شود و کل روند انتخابات تحت کنترل است؛ مانند حکومت ژنرال نوین در برمه و رابرتس موگابه در زیمبابوه که فریب در انتخابات^۱ را جزئی از پیکره‌ی آن می‌دانستند.^۲

نهایت آرزوی رژیم‌های سلطه‌طلب این است که مردم (حتی به زور) با ماهیت این ساختار قدرت کنار آیند و آن را بپذیرند. واقعیت مُرز این است که این حاکمان بدین علت قدرت را قبضه می‌کنند که بتوانند با آن مردم را برخلاف میل باطنی شان، به پذیرش حکومت و گردن نهادن به حاکمیت خویش وادارند. اجبار و زورگویی در مدل قدرت، به عنوان اولین و قانونی‌ترین ابزار برای اعمال فرمان‌برداری است.^۳ قرن بیستم مملو از این مثال‌هاست؛ در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ م. ژوزف استالین رهبر اتحاد جماهیر شوروی حدود بیست میلیون نفر را که گمان می‌رفت از مخالفان واقعی و بالقوه‌ی قدرت او هستند به کام مرگ فرستاد. بسیاری از مردم روسیه طی جنگ جهانی دوم در جبهه‌های نبرد با نازی کشته شدند. این نمونه‌ها یانگر آنند که تجمع قدرت در دست گروهی خاص و عدم امکان نقد و پرسشگری مردم چه فجایع انسانی را به بار می‌آورد.

برای خاتمه دادن به حکومت‌های استبدادی در قالب مبارزات مسالمت‌آمیز، مردم می‌باشد به روشنی مفهوم هرم یکپارچه‌ی قدرت را درک کنند و سپس به



۱. مطابق با تعریف دموکراسی، اولین شرط برای داشتن حکومت مردم‌سالار، انتخابات آزاد و دور از فریب و نیز نگ است. به همین دلیل حاکمیت‌های مستبد برای حفظ وجهه‌ی خود، به پیروزی در انتخابات و تعداد رأی‌ها، اهمیت زیادی می‌دهند - م.

۲. البته گاهی رژیم‌های دیکتاتوری در محاسبات جهت تغییر نتایج انتخابات به نفع خود اشتباه می‌کنند. مانند حکومت نظامی برمه که با انتخابات سال ۱۹۹۰ موافقت کرد و در کمال ناباوری رقابت را واگذار کرد. عکس العمل حکومت نظامی خودداری از قبول اراده‌ی مردم و نتیجه‌ی انتخابات بود که درنهایت با ابطال آن، به دستگیری سران گروه‌های سیاسی اقدام کرد - ن.

۳. حسن قاضی مرادی در کتاب استبداد در ایران، تناوت زور و اقتدار را به خوبی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که اقتدار حکومت‌ها بر پایه‌ی حمایت مردم است و زورگویی‌ترین حکومت‌ها به دلیل عدم حمایت مردمی بسیار ضعیف و شکننده هستند - م.

ساختماری فراتر از آن در جهت توزیع قدرت به شکلی یکنواخت و نه انحصاری در دست حاکمیت بیندیشند.

این مدل علاوه‌بر آنکه مردم را به تفکر درباره‌ی این موضوع وامی دارد که حاکمان مستبد چگونه قدرت را در آغوش می‌کشند و تنها در انحصار خویش در می‌آورند، راهنمایی برای اندیشیدن به این موضوع است که اصلاحات سیاسی یا تغییر حاکمیت مستبد با محدودیت‌های طاقت‌فرسایی همراه است، بدین معنی که از یک سوی این حاکمیت‌ها به علت انحصاری کردن قدرت بسیار نیرومند و پرتوان می‌شوند و از سوی دیگر نهادهای مدنی و نیروهای اجتماعی به دلیل عدم مشارکت سیاسی و اجتماعی، دچار ناتوانی و عدم کارایی می‌شوند و آن طور که باید نمی‌توانند بر حاکمیت اعمال فشار کنند. در مدل هرمی قدرت به علت تمرکز قدرت در دست حاکمیت، اصلاحات به تحلیل جامعی از مدل قدرت و شناخت آن نیازمندست و بدون این شناخت مبارزه بسیار مشکل است که این خود نکته‌ی مهمی برای آنهاست که رؤیای اصلاحات را در سر دارند، تا با توجه به این مدل، رؤیای خویش را با ترسیم کردن مدل دیگری از قدرت که همان مدل قدرت تکثیرگراست و برخلاف مدل انحصاری و تمرکزگرا، قدرت را در سطوح مختلف جامعه توزیع می‌کند، جامه‌ی عمل بپوشاند.

مدل توزیع قدرت تکثیرگرا

مدل دیگر که کمک فراوانی به شناخت ماهیت قدرت می‌کند، مدل توزیع قدرت تکثیرگرا است. برخلاف مدل انحصارگرا که قدرت با ساختاری منسجم و متتمرکز در رأس هرم قرار دارد و به هیچ وجه قابل تغییر نیست، این مدل به توزیع قدرت در سطح جامعه می‌پردازد و با پخش کردن آن در بین نهادهای مختلف مردمی و دولتی، از تشکیل قدرت سلطه‌جو و غیرقابل نقد جلوگیری می‌کند. در این مدل، قدرت تکثیرگرا و شکننده است.^۱

در این مدل، قدرت در لایه‌های مختلف جامعه توزیع می‌شود و صاحبان قدرت فقط می‌توانند به اعمال قدرت در مواردی پردازند که مردم به آنها اجازه می‌دهند، به عبارت دیگر حکمرانان فقط با رضایت و همکاری مردم می‌توانند اداره‌ی جامعه را در دست بگیرند. این همکاری می‌تواند از روی رضایت یا اجبار یا نتیجه‌ی بی‌تفاوتی و عدم توجه مردم یا حتی به دلیل تأثیرات فرهنگی فرمانبرداری باشد، ولی در هر صورت نکته‌ی مهم این است که به دلیل توزیع قدرت در جامعه و در میان مردم، چنانچه مردم از عملکرد حاکمیت راضی نباشند می‌توانند از ادامه‌ی همکاری با آن سر باز زنند و از تأمین منابع قدرت آن خودداری کنند. چراکه در این مدل، قدرت اماتی است که مردم به دولت مردان می‌دهند و در صورت ناشایستگی اش، آن را باز پس می‌گیرند.

این مدل قدرت در مقایسه با مدل انحصارگرا از اقتدار بیشتری برخوردار است، به این دلیل که پایه‌های این قدرت، مردم هستند.

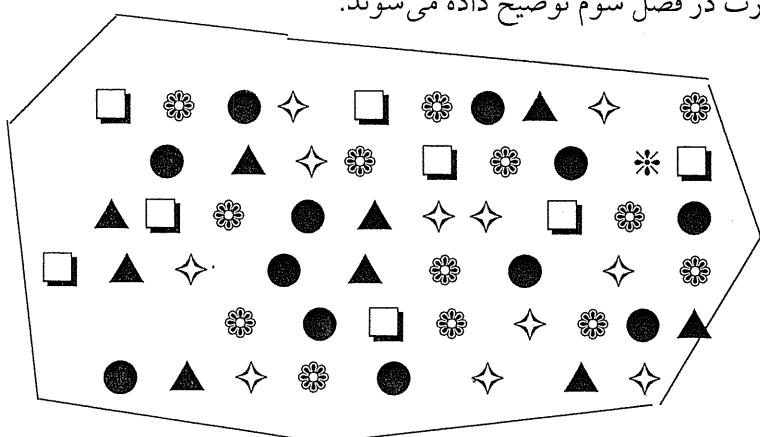
منابع قدرت - در کل شش منبع کلی برای تأمین قدرت حاکمیت می‌توان بر شمرد که در اصل، اساس قدرت سیاسی حاکمیتند، مانند مشروعيت (که از حق رأی مردم ناشی می‌شود)، منابع انسانی، مهارت‌ها و تخصص‌ها، عوامل

۱. این مدل در اصل به علت مردمی بودن در سطح بین‌المللی دارای اقتدار است ولی در برابر خود مردم شکننده است - م.

نامحسوس، منابع مادی و مجازات‌ها.

تمامی منابع قدرت از مردم سرچشمه می‌گیرند. هر یک از این منابع به پذیرش، همکاری و اطاعت مردم و نهادهای مردمی وابستگی بسیار دارند و قدرت سیاسی حاکمیت به میزان و قدرت این منابع بستگی دارد که از طرف مردم فراهم می‌شود. زمانی که تأمین این منابع از طرف مردم کاهش یابد یا قطع شود حکومت دچار اختلال یا سرنگون می‌شود.

در ادامه، منابع قدرت به صورت مشخص توضیح داده شده و نحوه‌ی تأثیر آنها بر قدرت و خنثی‌سازی آن بحث شده است. منابع قدرت در درون نهادها و سازمان‌های مردمی که به آنها «ارکان قدرت» می‌گوییم تجلی پیدا می‌کنند، ارکان قدرت در فصل سوم توضیح داده می‌شوند.



مدل قدرت تکثیرگرا

- ▲ منابع مالی و سرمایه
- توانایی‌ها و تخصص مردمی
- سایر عوامل (باعورها، معیارهای فرهنگی و...)
- ◆ مشروعيت
- ◆ مجازات‌ها
- ◆ منابع انسانی

۱. مشروعیت

مشروعیت پایه‌ی اصلی ادعای داشتن حق حاکمیت و تقاضا از مردم برای فرمانبرداری است. نتایج انتخابات اغلب به عنوان محکم‌ترین سند برای اثبات داشتن صلاحیت برای حکومت کردن به کار گرفته می‌شود. به همین دلیل است که بسیاری از حکومت‌های مستبد، نظارت بسیار زیادی بر انتخابات می‌کنند و انتخابات انحصاری، با صندوق‌های مخفی برگزار می‌کنند، به روش‌های مختلف رأی‌دهندگان را مرجوع می‌کنند، فعالیت‌های انتخاباتی مخالفان را محدود و از اعلام نتایج انتخاباتی که به زیانشان است خودداری می‌کنند. قانونی بودن برای هر حکومتی یک اصل بحروانی مهم است، این مسئله که یک حکومت بر پایه‌ی قانون اساسی بر سر کار آمده یا اینکه غیرقانونی است، پیامدهای بسیار جدی در سطح داخلی و بین‌المللی برای حکمرانان دارد.

از بعد داخلی، از دست دادن وجهه‌ی قانونی ظاهری، امتیازی مهم برای مشروعیت‌بخشی به گروه‌های سیاسی مخالف محسوب می‌شود. گروه‌های سیاسی مخالف حاکمیت، با استناد به مفهوم واژه‌ی «پیمان مردمی (بیعت)» این نکته را به مردم یادآوری می‌کنند که رژیم غیرقانونی این اصل اساسی را نقض می‌کند و هیچ دلیلی برای ادامه‌ی همکاری مردم با رژیم و حمایت از آن وجود ندارد.

از بعد خارجی، عدم مشروعیت و قانونی بودن رژیم می‌تواند به اتحاد جامعه‌ی بین‌الملل برای در نظر گرفتن برخی مجازات‌های اقتصادی و سیاسی منجر شود. تحریم‌های سیاسی و اقتصادی موجب ضعف چنین رژیم‌هایی می‌شود. این مسئله برای رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و دیکتاتوری برمه اتفاق افتاده است. تعلیق زیمبابوه از مجموعه‌ی کشورهای مشترک‌المنافع تحت حمایت انگلیس در سال ۲۰۰۲ م. تأثیر بسیار زیادی بر وضعیت سیاسی این کشور داشت تا آنجا که این حکومت به عنوان عضوی از مجموعه‌ی کشورهای

تازه استقلال‌یافته‌ی دموکراتیک محسوب نشد. علاوه بر این، گروه‌های سیاسی مخالف رژیم در شرایطی که مشروعیت رژیم زیر سؤال رفته باشد به راحتی می‌توانند در سطح بین‌المللی برای جذب کمک‌های مالی و معنوی اقدام کنند. پس مشروعیت عبارت است از اختیار و حقی که براساس آن حاکمیت می‌تواند داوری‌ها، تصمیمات، نظریات و شیوه‌های عملکرد افراد و نهادهای مردمی را هدایت کند. مردم مشروعیت را با تأیید خویش به حاکمیت اعطای می‌کنند و پس از به رسمیت شناختن حاکمیت، از فرامین و قوانینی اطاعت می‌کنند که توسط حاکمیت و با تأیید نمایندگان و نهادهای مردمی به تصویب رسیده‌اند، و با دولت همکاری می‌کنند. مشروعیت منبع اصلی قدرت سیاسی، حاکمیت است اما به معنی قدرت سیاسی نیست.

۲. منابع انسانی

نشان‌دهنده‌ی تعداد افراد و گروه‌هایی است که از «قانون‌گذار» (به معنی حاکمیتی که جامعه را اداره می‌کند) اطاعت کرده، با آن همکاری می‌کنند، یا در اجرای خواسته‌هایش، به او کمک می‌کنند. منبع انسانی شامل بخشی از چنین اشخاص یا گروه‌هایی از مردم است - با در نظر گرفتن تعداد، طبقات اجتماعی و درجه‌ی استقلالی که آنها از حاکمیت دارند.

قدرت قانون‌گذار متأثر از دسترسی به منابع انسانی‌ای است که یکی از منابع قدرت سیاسی را تشکیل می‌دهد.

تعداد افرادی که از رژیم حمایت یا با آن همکاری می‌کنند یا به هر شکلی مشمرثمر هستند، یکی از منابع تأمین قدرت آن هستند. این مفهوم به معنای این نیست که اگر اکثریت مردم از حاکمان متصدی قدرت ناراضی بودند، تغییر حکومت امری محرز و مسلم است، بلکه فقط به این معنی است که امکان تغییر

فرمانبرداری و اطاعت از دولت‌مردان، احساس وظیفه‌ی مردم و معیارهای فرهنگی.

البته مشخص کردن میزان اهمیت هر یک از این عوامل مشکل است، ولی این عوامل بر چگونگی روابط مردم و دولت‌مردان تأثیر بسیاری دارند. به عنوان مثال عاملی که باعث بقای حکومت کلیسا در مقطعی از تاریخ بشر شده است تیجه‌ی اعتقاد مردم به این امر بوده است که کشیشان نمایندگان خداوند در زمین هستند و سرپیچی از فرمان کلیسا نافرمانی و بی‌ایمانی به خداوند است یا در زبان مردم بر این باور بوده‌اند که امپراطور دارای خصیصه‌ی خدا - پادشاهی است.^۱

در جوامعی که مردم دارای این اعتقادات هستند برقراری حکومت دموکراتیک بسیار مشکل است. در قرن بیستم نمونه‌هایی از تلفیق اسلام به عنوان مذهب با قدرت سیاسی حاکمان (به شکل سنتی آن) وجود دارد. همه‌ی این موارد اساساً متراffد با این تفکرست که «همه چیز را تسلیم و قربانی خواست پیشوایان کن، چراکه همه چیز متعلق به آنهاست»، براساس این باور منافع تمامی افراد جامعه معوق به منافع حاکمان است و مردم زیر سایه‌ی دینی و الهی آنها زندگی می‌کنند. در حالی که اندیشه‌ی دموکراسی بر این باور مبتنی است که قدرت حاکمان امانتی است که مردم به صورت موقت به آنها می‌سپارند و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند با هیچ توجیح یا ادعایی این قدرت را شخصی و فردی کند.

۵. منابع مادی و مالی

منابع مادی یکی دیگر از منابع قدرت سیاسی است و بر دارایی‌ها، منابع طبیعی، منابع پولی، سیستم اقتصادی، درآمد جامعه و آشکال حمل و نقل دلالت

۱. در فرهنگ ایرانیان نیز از دیرباز شاهان خود را سایه‌ی خدا تلقی می‌کرده‌اند و قدرت خویش را از او می‌دانستند. برای اطلاعات بیشتر به کتاب «ما چگونه ما شدیم» نوشته‌ی دکتر صادق زیبا کلام مراجعه کنید - م.

رزیم وجود دارد. تاریخ مملو از موارد سلطه‌ی اقلیت بر اکثریت نازاضی مردم است. ولی زمانی که اکثریت مردم نازاضی هستند و از ادامه‌ی همکاری و فرمانبرداری سر باز می‌زنند، با برنامه‌ریزی منسجم و مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز می‌توانند رژیم‌ها را سرنگون کنند. در نبرد برای دموکراسی تعداد مردمی اهمیت دارد که خواهان دستیابی آن هستند.

۳. دانش و تخصص

امروزه حکومت کردن بیش از هر زمان دیگری پیچیده‌تر و تخصصی تر شده است. در آغاز قرن بیست و یکم، ریس جمهور آمریکا به عنوان نیرومندترین ریس جمهوری جهان شناخته می‌شود، ولی این قوی‌ترین دولت‌مرد، درباره‌ی نگهداری هوایپماها، برنامه‌ریزی زمان پروازها، مدیریت بازرگانی دریایی، هدایت بازرگانی‌های جنایی، جمع آوری مالیات، توسعه‌ی برنامه‌های جنگ، توزیع غذا، توسعه و نگهداری خطوط ارتباطی و زمینه‌های تخصصی دیگر اطلاعات کمی دارند یا هیچ اطلاعی ندارند. نکته‌ی مهم این است که دانش و تخصصی که مردم برای اداره‌ی جامعه در سطوح و اشکال مختلف فراهم می‌کنند، دولت‌مردان را قادر می‌کنند کشور را اداره کنند و بدون این دانش و تخصصی که از جانب مردم فراهم می‌شود، دولت‌مردان نمی‌توانند جامعه را سازماندهی و نظامدهی کنند.

پس دانش و تخصص یک منبع قدرت سیاسی است. قدرت حکومت توسط مهارت‌ها، فنون و توانایی‌هایی تأمین می‌شود که افراد و گروه‌های جامعه (منابع انسانی) در اختیار دارند و نیز ارتباط بین این مهارت‌ها و فنونی و توانایی‌هایی که مورد نیاز دولت‌مردان است.

۴. عوامل نامحسوس

عوامل نامحسوسی مانند مذهب، باور ذهنی افراد و تلقی آنها از

دارد. درجه‌ای که قانونگذار بر این منبع کنترل دارد برای تعیین میزان یا محدوده‌ی قدرت قانونگذار مؤثر است.

با تمرکز قدرت اقتصادی در درست دولت و نبود اهرم‌های اقتصادی در دست مردم، دولتمردان می‌توانند از این قدرت برای اعمال فشار در امور سیاسی استفاده کنند و مردم کمتر می‌توانند با ابزار اقتصادی از حقوق خویش دفاع کنند، چون این ابزار در دست دولتمردان است. هر چه دولت دخالت کمتری در امور اقتصادی داشته باشد و مردم اداره‌ی این امور را بیشتر در دست بگیرند، در موقع بحرانی، مردم و نهادهای مردمی هستند که می‌توانند از قدرت اقتصادی خود برای فشار سیاسی به دولت استفاده کنند.^۱

عبارت «نى زن است که آوازه‌خوان را به خواندن می‌آورد». بیش از هر چیز دیگر در باره‌ی امور سیاسی صدق می‌کند. کنترل اقتصاد، دارایی‌ها، منابع طبیعی، ارتباطات و حمل و نقل یکی از جنبه‌های مهم قدرت در اجتماع است. به عنوان مثال دولتی که زمین‌های کشاورزی را خود تحت کنترل و مدیریت دارد، می‌تواند بر جنبه‌های مختلف زندگی کشاورزان و خانواده‌های اشان نظارت کند یا به شکل مشابه زمانی که دولت تمامی ابزارهای ارتباطی را در اختیار دارد، در صورت تمایل به سانسور می‌تواند علاوه‌بر نظارت بر عقاید، زندگی شخصی و ارتباطات روزنامه‌نگاران و نویسندهای را نیز کنترل کند. در کشورهایی که صنعت نفت ملی شده است (یعنی در اختیار بخش دولتی است نه خصوصی)، دولت از نظر اقتصادی کمتر به مالیات‌های مردمی وابسته است و این وابستگی کمتر، موجب تمرکز قدرت اقتصادی دولت می‌شود.

ع مجازات‌ها

تبیه یا مجازات به شیوه‌ی اعمال خشونت یا بدون خشونت که به خاطر سریچی مردم از پیروی از قوانین یا به خاطر انجام اعمالی غیرقابل انتظار یا انجام دادن فعالیت‌های ممنوع، بر مردم اعمال می‌شود.

جرائم دور از خشونت، کمتر از جرائم خشن به عنوان مجازات عدم اطاعت به کار برده می‌شود و بیشتر به منظور دستیابی به مقاصد خاص استفاده می‌شود. مجازات یک نوع منبع قدرت سیاسی حاکمیت است.

توانایی اجبار مردم به همکاری و فرمانبرداری از قوانین دولتی، شامل قوانین و قاعده‌ها، می‌تواند با عدم حمایت، عدم همکاری و سریچی مردم محدود شود.

مجازات‌ها برای تبیه و بازداشت مردم از کارهایی استفاده می‌شوند که مطلوب حاکمیت نیست. مجازات‌ها نمی‌باشد بی جهت خشن و سخت باشند، رژیم‌های خودکامه برای مجبور کردن مردم به فرمانبرداری، از مجازات‌های اعدام، زندان، عدم استخدام افراد، قطع حقوق بازنشستگی، ایجاد محدودیت برای فرصت‌های تحصیلی و ترفیع شغلی، محدودیت در سفر و اقامت، تحمیل مالیات‌های غیرعادلانه و کمرشکن به دارایی‌های افراد، عدم دسترسی مردم به آب شرب و... استفاده می‌کنند. در بسیاری از رژیم‌های استبدادی روزنامه‌ها و رسانه‌ها اقدام به خودسانسوری می‌کنند چراکه در صورت مخالفت با حاکمان، بسته می‌شوند. در این رژیم‌ها به علت عدم وجود رادیو و تلویزیون مستقل، خبررسانی به مردم تحت کنترل است. تمامی این محدودیت‌ها نقض حقوق بشر است.

مجازات‌ها ابزاریند که هر حکومتی از آنها استفاده می‌کند. این مجازات‌ها اغلب برای بازداشت افراد از کارهای خلاف اجتماع و بزه‌کاری‌ها به کار برده می‌شوند؛ ولی در برخی موارد رژیم‌ها برای ارعاب مردم در جهت اهداف

۱. خصوصی‌سازی یکی از گام‌های اصلاحاتی و مدنی دولت‌هاست که به توزیع قدرت در بین نهادهای مردمی می‌پردازد - م.

سیاسی نیز از آنها استفاده می‌کنند. به عنوان مثال نازی‌ها از مجازات‌های گروهی برای جلوگیری از فعالیت‌های احتمالی شبکه‌های زیرزمینی مخالف با اشغال نازی‌ها استفاده می‌کردند. در قرن بیستم هم هنوز رژیم اشغالگر اسرائیل از مجازات‌های دسته جمعی به بهانه‌ی جلوگیری از تروریسم استفاده می‌کند. علاوه‌بر اینکه، اعمال این مجازات‌ها نقض آشکار حقوق بشر است، استفاده از آنها به عنوان روش‌های پیشگیرانه هم جای سؤال دارد، چرا که ممکن است به جای آنکه از اقدامات خشن‌تر آمیز آتشی جلوگیری کنند، خود به عاملی برای انتقام تبدیل شوند و نتایج غیرقابل انتظار و معکوسی به بار آورند.

در این فصل دو ساختار متفاوت قدرت تشریح شده که یکی براساس ساختار اقتدارگرایی است که تمرکز قدرت را در دست حاکمیت قرار می‌دهد. در این مدل مردم، به حاکمیت وابسته‌اند و حقی برای نقد حاکمیت و اصلاحات ندارند. دومین مدل، مدل تکثیرگرا است که منابع قدرت در میان مردم توزیع می‌شود و مردم توان اعمال عقاید و خواسته‌های خود را دارند. در این مدل بر عکس مدل انحصارگرا، حاکمیت به مردم وابسته است.

در این فصل منابع شش‌گانه‌ی قدرت بررسی شدند. در فصل بعدی به چگونگی تحقیق و اجرایی شدن این منابع قدرت در چهارچوب سازمان‌ها و نهادهای جامعه می‌پردازیم که آنها را «ارکان قدرت حاکمیت» می‌نامیم و نشان می‌دهیم که چگونه دولت‌مردان وابسته به این ارکان قدرت هستند و بدون آنها، حتی در اداره‌ی فعالیت‌های روزانه‌ی جامعه نیز ناتوانند.

۳

ارکان قدرت حاکمیت

سازمان‌ها و نهادهای جامعه از منابع قدرت (که در فصل قبل توضیح داده شد) تشکیل شده‌اند. تجلی منابع قدرت در قالب گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادها، دولت‌مردان را به اداره‌ی امور جامعه قادر می‌کند. هر رژیمی به برخی از منابع قدرت بیشتر از سایر منابع متنکی است و در همان حال سعی می‌کند که ارکان قدرت مخالفان را محدود کند. در مبارزات مردمی مسالمت‌آمیز، توجه برنامه‌ریزان به ارکان قدرت، توانایی‌ها و ثبات این ارکان اصلی مهم و ضروری است.

ارکان قدرت

ارکان قدرت عبارتند از نهادهای مردمی و بخش‌هایی از جامعه که با فراهم کردن منابع قدرت مورد نیاز حاکمیت، حافظ بقا، پایداری و تداوم آن هستند. این ارکان عبارتند از پلیس، بازداشتگاه‌ها و نیروی نظامی که به سرکوبگری و مجازات می‌پردازنند، رهبران اخلاقی و مذهبی که مشروعيت حاکمیت را تأیید می‌کنند، گروه‌های کارگری، تجاری و سرمایه‌گذار که منابع اقتصادی را برای

دولت فراهم می‌کنند و همچنین سایر منابع قدرت سیاسی که مهم‌ترین آن تأیید مردم و حمایت آنها از حاکمیت هستند.

پلیس و نیروهای انتظامی

شناخت، تجزیه و تحلیل ارکان قدرت اولین گام برای شروع مبارزات مخالفان یک رژیم است، چراکه تازمانی که ارکان قدرت رژیم ضعیف، تخریب یا خنثی نشده‌اند، امید بسیار کمی به تغییر یا اصلاحات سیاسی وجود دارد. در راه مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز با رژیم‌های مستبد توجه به سازمان‌ها و نهادهایی بسیار حائز اهمیت است که تجلی قدرت و تأمین‌کننده‌ی آن هستند.

یک احساس مشترک و برداشت عمومی این است که وقتی فساد حکومت جزئی از بدنه‌ی آن شود، اصلاحات بدون تغییر رژیم اگر نگوییم ناممکن، بسیار سخت است. حتی در رژیم‌های دموکراتیکی که فساد با ساختار امنیتی آنها یکپارچه شده نیز اصلاحات فقط با تغییر افرادی از حکومت ممکن می‌شود که قدرت واگذار شده را در سایه‌ی نهادهای امنیتی برای فساد و اختلاص به کار می‌برند. جنبه‌ی مثبت این مسئله که ساختارهای امنیتی، تحت نظر نهادهای انتخاب شده‌ی مردم باشند، این است که مردم می‌توانند بر عملکرد دستگاه‌ها نظارت کنند و افرادی را به کار گیرند که در جهت تحقق منافع مردم گام بر می‌دارند. ولی زمانی که سازمان‌های امنیتی در دست حاکمان باشد، اعمال نظر بر عملکرد آنها و تأثیرگذاری بر شیوه‌ی مدیریت آنها برای مردم عادی مشکل می‌شود.

در جوامعی که نیروهای امنیتی به عنوان تنها راه بقای حکومت شناخته نشده‌اند و تنها وظیفه‌ی آنها محافظت از امنیت مردم است و نه تضمین بقای حاکمیت، مردم برای تغییر حاکمان نمی‌باشد ابتدا متظر تغییر روش و رفتار نیروهای امنیتی شوند. چراکه در این جوامع نیروهای امنیتی در میان مردم

زندگی می‌کنند و اعضای خانواده، خویشاوندان، آشنایان و دوستان آنها شبکه‌ای از ارتباطات مردمی (در مدرسه، امور تجاری، سازمان‌های مذهبی و...) را با آنها تشکیل می‌دهند. در این حالت چنانچه حاکمان مخالفان سیاسی خویش را جنایتکار، تروریست یا جاسوس معرفی کنند، نیروهای امنیتی به علت مردمی بودن خویش، می‌توانند در باره‌ی تبلیغات حکومت بهتر قضاوت بکنند. در برخی کشورها، حتی در مواردی نیروهای پلیس در جهت خنثی کردن سرکوبگری دولت، به همکاری با نیروهای مردمی نیز اقدام کرده‌اند. در این جوامع نیروهای امنیتی به علت آنکه عملکردشان از جانب مردم کنترل می‌شود، بیشتر حامی منافع ملی هستند تا منافع حکومت. در حالی که در رژیم‌های مستبد این نیروها ضمن حیات حکومتند و برای آنکه حاکمیت از وفاداری آنها اطمینان حاصل کنند، امتیازات خاص و ویژه‌ای را به آنها اعطای می‌کند.^۱

نکته‌ی حائز اهمیت در مبارزات مردمی مسالمت‌آمیز این است که وقتی مبارزه به پیروزی‌های مقطعی یا نهایی نزدیک می‌شود، مردم می‌باشد برای جذب همکاری نیروهای امنیتی سعی کنند و آنها را به چشم مخالفان ننگرنند، بلکه بدانند که آنها فقط نیروهایی در خدمت حکومت دیکتاتوری بوده‌اند و اکنون می‌توانند در خدمت حکومت مردمی و تحت نظارت کامل نهادهای مردمی فعالیت کنند. البته مجازات افرادی که در کشتار، شکنجه و غارتگری مردم سهیم بوده‌اند، امری جداگانه است.

به هر صورت نیروهای امنیتی یکی از ارکان قدرت هر حکومت هستند که مردم می‌باشد بر عملکرد آنها نظارت کنند تا به وسیله‌ای برای تحقق اهداف منتفعت‌طلبانه‌ی حاکمان تبدیل نشود و همچنین در هنگامه‌ی مبارزات

۱. حسن قاضی مرادی در کتاب استبداد در ایران، به بررسی پیدایش نیروهای مزدور و نقش آنها در حمایت و بقای حکومتها ایرانی می‌پردازد و با بررسی سیر تاریخی مزدوری‌پروری، نشان می‌دهد که اکثر حکومت‌ها توسط همین مزدورها که با دریافت امتیازهای خاص وظیفه حمایت از حکومت را داشته‌اند سرنگون شده‌اند - م.

مسالمت‌آمیز، مردم می‌بایست برای همراه کردن این نیروها با خویش سعی کنند.

ارتش

استفاده از ارتش برای اعمال فشار بر مردم در جهت حفظ قدرت «تک خال» حکومت‌های مستبد است. برخلاف نیروهای امنیتی که در درون جامعه و با مردم عادی زندگی می‌کنند، نیروهای ارتش کامل از آنها جدا هستند و حتی از امکانات رفاهی از قبیل خانه، مدرسه و بیمارستان جداگانه نیز بهره‌مندند. در حکومت‌های مستبد، این جداسازی در جهت عدم ایجاد روابط اجتماعی میان نیروهای ارتش و مردم عادی است. در حالی که در حکومت‌های مردمی چنانچه دولتمردان به استفاده از ارتش برای سرکوب مخالفت‌های مردمی تمایل داشته باشند، این نیروها انگیزه‌ی کمی برای اعمال خشونت در برابر مردم دارند.

به عنوان مثال در اعتصابات مردمی در برمه در سال ۱۹۸۸ م. و سال بعد از آن در چین، دولت با آگاهی از این مطلب، برای سرکوب مبارزان مردمی در نواحی مختلف از نیروهای امنیتی نواحی دیگر یا حتی بیگانه استفاده می‌کرد. در برخی کشورها حتی نیروهای مخفی و غیرمشخص متسلک از ملیت‌های دیگر برای سرکوب و ارعاب استفاده می‌شوند، چراکه این نیروها از نیروهای محلی و ملی فرمانبردارتر و قابل اعتمادترند و به علت عدم وابستگی به جامعه، برای انجام هر کاری آماده هستند.

در مبارزات مردمی، رهبران مبارزه پیش از شروع اعتراضات می‌بایست به تخریب و فادراری و فرمانبرداری نیروهای نظامی از حاکمان مستبد پردازند و قبل از آنکه حاکمیت از این نیروها برای سرکوب استفاده کند، مردم آنها را از اهداف مبارزه‌ی خویش آگاه کرده و با تأثیرگذاری و ترغیب، آنها را به نفع مبارزه‌ی خویش به صحنه بکشند، البته این هدف در یک مقطع زمانی کوتاه حاصل نمی‌شود. در این راستا، جنبش مبارزات مردمی می‌بایست به ارتش و

سربازان نظامی اطمینان دهد که آنها در حکومت دموکراتیک آینده از حقوق شهروندی یکسان برخوردار بودند و وجود آنها به عنوان «ارکان قدرت» حکومت جدید مورد نیاز است.

عكس العمل نیروهای ارتش در قبال فرامین نظامی به میزان زیادی به منش، رفتار و توانایی‌های رهبرانشان بستگی دارد، افسران نظامی اکثرًا خود را به عنوان نیروهای میهن‌پرست، وفادار به آرمانها و از نظر سیاسی محافظه کار می‌دانند. از این خصوصیت در برخی موارد سوء استفاده می‌شود و باعث می‌شود که آنها کورکورانه از برخی فرامین در جهت حمایت از یک گروه سیاسی خاص اطاعت کنند.

در برخی کشورها، حاکمان به دلیل قابل اعتماد نبودن نیروهای ارتش به دلیل برخی گرایشات میهن‌پرستانه، به تشکیل نیروهای موازی ارتش با عقاید و آرمان‌های القاء شده‌ی متفاوت اقدام می‌کنند.

در زمان هیتلر، فرماندهان نظامی تحت نظر او در گزارش‌های مکرر نسبت به سیاست‌های او ابراز مخالفت کردند ولی با این حال همواره در راستای سیاست‌های پیشوا عمل کردند.^۱

درونوی کردن ارزش‌های دموکراسی در درون ارتش و آمیختن آن با فرهنگ نظامی، راهکاری اساسی و کلیدی در محدود کردن قدرت تحریبی ارتش در راستای مدنیت و ارزش‌های مدنی است. عامل دیگر، القای این ادراک به رهبران ترغیب کردن به تفکر درباره‌ی این ایده‌ها و باور کردن آنها نیاز دارد.

۱. نکته‌ی کلیدی در باره‌ی هیتلر و کشور آلمان اینست که او با انتخابات مردمی و قانونی به عنوان نماینده‌ی حزب اکثریت به قدرت رسید و حکومت او قانونی جلوه می‌کرد که این خود عاملی در جهت عدم مخالفت نیروهای وفادار ارتش با او بود. چراکه آنها او را نماینده مردم می‌دانستند - ن.

استعمارگرانی که به اشغال سرزمین‌ها می‌پرداختند، به خدمات و فعالیت‌هایی محتاج هستند که این افراد انجام می‌دهند و بدون همکاری آنها - افرادی که کارهای به ظاهر ساده را انجام می‌دهند - حکومتشان دوامی ندارد.

اینها در حقیقت مترجمانی هستند که ایده‌ها را به کار ترجمه می‌کنند، تمامی فعالیت‌هایی که اداره‌ی جامعه را برای دولت مردان ممکن می‌سازد، توسط این افراد انجام می‌گیرد؛ خدمات عمومی حمل و نقل، اداره‌ی امور شهرها، سرویس‌های ارتباطی، خطوط تولید کارخانه‌ها، فعالیت‌های کشاورزی و دامداری و... هیچ حکومتی بدون این خدمات نمی‌تواند به حاکمیت خوش ادامه دهد.

تمامی گروه‌های مخالفی که برای اصلاح یا عوض کردن حکومتی مستبد با نوع دموکراتیک آن به شیوه‌ی مساملت آمیز سعی دارند، می‌بایست به اهمیت نقش این طبقه توجه کنند و این نکته را در نظر داشته باشند که به علت وضع معیشتی و وابستگی اقتصادی این گروه‌ها به حاکمیت و کسانی که آنها را استخدام کرده‌اند، فقط تعداد کمی از آنها می‌توانند در مراحل ابتدایی مبارزه شرکت کنند مگر آنکه نشانه‌های روشنی از درهم شکستن سایر ارکان قدرت حاکمیت وجود داشته باشد. با این حال این گروه‌ها هر چند به ظاهر نمی‌توانند حمایت خود را از جنبش‌ها نشان دهند ولی در عمل به صورت محدودتر نسبت به آرمان‌های مبارزه احساس همراهی و مشارکت می‌کنند و آنگاه که زمینه‌ی آزادتری برای همگامی وجود داشته باشد به گروه مبارزان ملحق می‌شوند.

رشانه‌ها

اگر مبارزه‌ی مردمی - برای استقرار دموکراسی - در صدد رسیدن به پیروزی است، می‌بایست برای برقراری ارتباط با مخاطبان خوبی راهی بیاید. حکومت‌های مستبد به خوبی از این مطلب آگاهی دارند و به همین دلیل سعی در

یکی از دلایلی که جنبش مردمی مساملت آمیز صربستان تلفات بسیار کمی داشت این بود که وقتی مردم در درون مجلس به نشانه‌ی اعتراض تجمع کردند، نیروهای ارتش، سیاست عدم دخالت در امور سیاسی را اتخاذ کردند. یکی از دلایل عدم دخالت، پیروزی بسیار نزدیک جنبش مردمی (که سازماندهی خوبی داشت) بود و نیروهای ارتش تمایل بسیاری به همکاری و مشارکت در حکومت دموکراتیک جانشین دیکتاتور میلوسووچ داشتند. این امر بیانگر آن است که جنبش مردم صربستان، فرهنگ دموکراسی خواهی را بدان حد قوی و نیرومند در جامعه گسترش داده بود که حتی نیروهای ارتش نیز آرزوی بر سرکار آمدن حکومتی مردمی را داشتند.

متخصصان و مجریان خدمات مختلف

در جوامع استبدادی، افراد این طبقه (کارمندان، معلمان و...) اغلب نکوهش می‌شوند، تمسخر می‌شوند، از رفتار و کردارشان انتقاد می‌شود و ارزش واقعی ای را که شایسته‌اش هستند، دریافت نکرده‌اند.^۱ حاکمان با افراد این طبقه که اکثرآ در استخدام دولت هستند، مانند مردمان سرزمینی استعماری رفتار می‌کنند.

هزاران نفر از افراد بی‌نام و نشان که در جامعه به کارهای سطح پایین گرفته می‌شوند و کمترین سهمی در مشارکت سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی خود ندارند^۲، تنها فضای آزادی که می‌توانند در آن ابراز وجود کنند، فضای محدود و تحت کنترل پیرامونشان است. با این حال تمامی حاکمان و سیاستمداران مانند

۱. این نکوهش و تمسخر بیشتر در باور سیاستمداران چنین جوامعی جای دارد. آنها در ظاهر به دلایل مختلف از جمله عوام‌گرایی و جلب نظر مردم از این طبقه قدردانی و حمایت می‌کنند ولی در عمل آنها را کمتر از آن می‌دانند که نقشی در تحولات سیاسی اجتماعی داشته باشند - م.

۲. در حکومت مستبد و توتالیتاریسم، این طبقات فقط در قالب احزاب و شوراهای وابسته به حاکمیت می‌توانند در فعالیت‌های سیاسی مشارکت کنند - م.

کشور، مخالفان حدود ۶۰ تن اعلامیه را با کشتی از خارج کشور وارد وین مردم توزیع کردند.

بنگاه‌های تجاری

حتی در مستبدترین و اقتدارگرترین نوع حکومت‌ها هم، بنگاه‌های تجاری نقش بسیار مهمی در اقتصاد ایفا می‌کنند. خدمات و کالاهای مورد احتیاج مردم را که خود دولت از تهیه‌ی آنها ناتوان است، بنگاه‌های تجاری فراهم می‌کنند. در برخی موارد دولت‌مردان به صورت ضمنی، به بازارهای سیاه برای رفع کالاهای کمبودی مردم اجازه می‌دهند که فعالیت کنند تا از بروز اعتراضاتی جلوگیری کنند که بعض‌اً شکل سیاسی به خود می‌گیرد.

ارتباط نهادهای مردمی با سازمان‌ها و شرکت‌های بین‌المللی از نظر آشنایی با فرهنگ و سیستم سیاسی کشورهای دیگر بسیار سودمند و مؤثر است، ولی واقعیت این است که شرکت‌های بین‌المللی بیشتر ترجیح می‌دهند که با حکومت‌های مستبد وارد معامله شوند تا حکومت‌های مردمی و دموکراتیک (متأسفانه بسیاری از شرکت‌های بزرگ بین‌المللی برای حفظ منافع خویش در کشورهای جهان سوم از حکومت‌های غیرمردمی حمایت می‌کنند) چرا که در حکومت‌های مستبد به علت عدم پاسخگویی حاکمان به مردم، شرکت‌های بین‌المللی به راحتی می‌توانند با تطمیع حاکمان، قراردادهای یک جانبه‌ای به نفع خویش منعقد کنند یا رقیبان خویش را (حتی اگر از داخل همان کشور باشند) حذف کنند. حاکمان دیکتاتور منابع انسانی، مالی و حمایتی خویش را برای این شرکت‌ها فراهم می‌کنند و در عوض شرکت‌ها در مجتمع بین‌المللی با اعمال نفوذ خویش به نوعی از حق حاکمیت این رژیم‌ها حمایت می‌کنند. به هر حال شرکت‌ها و آژانس‌های بین‌المللی در وهله‌ی اول فقط منافع خود را در نظر دارند و هیچ اهمیتی برای مستبد یا دموکرات بودن حکومت‌ها قابل نیستند؛ این نکته‌ی

محدود کردن ابزارهای رابطه دارند و برای عدم ارتباط آزاد میان مردم، قوانین نظامی و دراکو^۱ واری وضع می‌کنند در برابر کسانی که سعی می‌کنند از تکنولوژی نوین برای آگاهی رساندن به مردم استفاده کنند. به عنوان مثال دولت برمه برای متخلفانی که بدون مجوز از این گونه وسائل استفاده می‌کنند، قوانین بسیار سختگیرانه‌ای مانند حبس و زندان وضع کرده است. در برخی کشورها، محدودیت‌هایی برای استفاده از تلفن ماهواره‌ای وجود دارد و دولت‌مردان به سانسور و ایجاد اختلال در سرویس‌رسانی تلویزیون و رادیوهای برون مرزی ای اقدام می‌کنند که سعی دارند افکار عمومی را تنویز کنند.

سانسور و کنترل انتشارات و وسائل ارتباط‌جمعی می‌تواند به سادگی توسط رژیم سرکوبگر به کار برده شود. در این راستا، برای نظارت بر محتويات کتاب‌ها، مجلات و روزنامه‌ها پیش از انتشار و توزیع، سازمان‌ها و نهادهای خاصی وجود دارند. این مسئله عاملی است برای خودسансوری نویسنده‌گان و صاحبان قلم، چون می‌دانند چنانچه مطلبی را بنویسند که مطلوب دولت‌مردان نیست، بهای گرافی را از نظر مالی - با توقیف کتاب بر آنها تحمیل می‌شود - و حبس و زندان احتمالی می‌باشد به جان بخربند. روزنامه‌ها، سایر رسانه‌ها، ایستگاه‌های رادیو و تلویزیون هم، برای کسب مجوز، ضوابط خاص خودشان را دارند که چنانچه از قواعد مقرر شده سریچی کنند، دستگاه‌های آنها توقیف و مصادره می‌شوند و خود مجریان و دست‌اندرکاران آنها نیز تهدید و ضرب و شتم می‌شوند. برای مقابله با این محدودیت‌ها که بیشتر در داخل مرزها وجود دارد، امروزه استفاده از رسانه‌های برون‌مرزی بسیار متداول است؛ مانند رادیوی گروههای مخالف دولت برمه که از نروژ پخش می‌شود.

جنبش دموکراسی خواه صربستان نمونه‌ی جالبی از مبارزه را با استفاده از رسانه‌های دسته‌جمعی به کار گرفته است. در سال ۲۰۰۰ م پیش از انتخابات این

۱. دراکو - قاضی مستبد در یونان باستان که نماد عداوت است - ن.

گردهمایی‌های سیاسی وضع می‌شود و در صورت نقض این قوانین برای مجرمان، مجازات زندان‌های طولانی مدت یا مجازات‌های مشابه وضع می‌شود. بسیاری سعی کرده‌اند دلیل پیشگامی جوانان را در راه مبارزه، در این جمله خلاصه کنند که جوانان چیزی برای از دست دادن ندارند. به طورکلی این مطلب درست است که جوانان وابستگی کمتری به حرفه و مقام خویش دارند یا مسئولیت‌های خانوادگی کمتری دارند و همچنین برای نمایش گذاشتن توانایی‌های جوانی خویش میل بسیار دارند یا از خطر کردن کمتر می‌هراسند؛ ولی تمامی اینها فقط بخشی از آن چیزی است که جوانان را به مبارزه ترغیب می‌کند، چراکه جوانان لذت‌بخش‌ترین دوران عمر خویش را به مخاطره می‌اندازند و ممکن است زندگی و آینده‌ی خویش را فنا کنند، ولی آنها به چیزهایی فکر نمی‌کنند که ممکن است از دست بدهنند، بلکه به زندگی در سایه‌ی آزادی و تأمین خوشبختی برای نسل‌های آینده می‌اندیشند، این همان چیزی است که به آنها انگیزه‌ای صد چندان برای مبارزه می‌دهد. جوانان بندگی خویش در چنگال حکومت‌های مستبد را بیهوده توجیه نمی‌کنند و حتی آن را به این دلیل قبول نمی‌کنند که پذیرفتن این حکومت نوعی جبرست و تغییر آن غیرممکن. آنها شور جوانی‌ای دارند که هنوز در پنجه‌های تجربه و گذران عمر به تحلیل نرفته است. میل به شتاخت راستی از دروغ و حقیقت از فریب، به شکل آرمان‌خواهانه و نه درجه‌بندی کردن و توجیه کردن آن، همان ضمیر روشنی است که آنها را برابر می‌انگیزاند.

کلمه‌ی احتیاط، آن چیزی است که جوانان، طی مبارزه برای برقراری حکومت دموکراتیک باید بدان توجه کنند، چراکه آنها به عنوان پیشگامان خطر و پرچمداران برقراری جامعه‌ی دموکرات محسوب می‌شوند.

بدون توجه به چهارچوبی مدون ونظم‌دهی، ممکن است در مسیر مبارزه زیاده‌روی کنند و در صورتی که دچار هیجان بی‌منطق شوند، دست به خشونت

مهمی است که رهبران مبارزات مردمی می‌باشند به آن توجه کنند و با رایزنی‌های خویش این شرکت‌ها را مطمئن کنند که منافع آنها در آینده در خطر نخواهد بود. البته این مسئله از آنجاکه با سود سراسر آور این شرکت‌ها در ارتباط است، بسیار پیچیده است و شاید این شرکت‌ها به هیچ وجه به تغییر رژیم علاقه‌ای نداشته باشند و از این منظر برای مبارزات مردمی مشکلات بسیار ایجاد کنند، به عنوان مثال در عرصه‌ی بین‌المللی، کشور خویش را به حمایت از حکومت مستبد طرف قراردادشان ترغیب کنند.

ولی چنانچه رهبران مبارزات مردمی مسالمت‌آمیز بتوانند بنگاه‌های تجاری - اقتصادی داخلی و خارجی را به نفع خویش وارد عمل کنند، کمک بسیاری به روند مبارزه خواهد شد، چراکه آنها با روابط محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ای که دارند می‌توانند منابع مالی، اطلاعاتی مشاوره‌ای مهم و کارآمدی را در اختیار گروه‌های مبارز قرار دهند.

جوانان جلوگیری کنند

یکی از دلواپسی‌های اصلی حکومت‌های خودکامه این است که از گرایش جوانان به سیاست و اگر گرایش سیاسی هم وجود دارد این گرایش تحت کنترل و حمایت و به نفع حاکمیت باشد. از آنجاکه این حکومت‌ها به علت ترس از موقعیت خویش از آگاه شدن جوانان و گرایش آنها به فعالیت‌های سیاسی جلوگیری می‌کنند، گروه‌های سیاسی مخالف از تجدیدقوای خویش و تقویت خود با پیش‌قراولان تازه‌نفس باز می‌مانند. این حکومت‌ها برای جلوگیری از فعالیت سیاسی جوانان، به محدودیت‌های خاصی دست می‌زنند، مانند محروم کردن فعالان سیاسی جوان از دستیابی به موقعیت‌های تحصیلی، ایجاد منوعیت برای تجمعات دانشجویی در داخل دانشگاه یا بستن دانشگاه‌ها در مقاطع خاص. در این گونه کشورها قوانین سختی برای جلوگیری از سخنرانی‌های آزاد یا

زنند و همان اعمالی را انجام دهند که وابستگان به رژیم‌های خودکامه و ضدانسانی انجام می‌دهند.

حرکت برنامه‌ریزی شده برای تمامی آنها پی که در مبارزات شرکت می‌کنند اصلی حیاتی است و برای جوانان حیاتی تر، تا با آموزش، خطدهی و رهبری قوی از منحرف شدن برنامه‌ها جلوگیری کنند.

کارگران

بدون شک، فشارها برای جهانی سازی، زندگی را برای کارگران در تمام نقاط جهان مشکل کرده است. اتحادیه‌های کارگری به شدت ضعیف شده‌اند چرا که در کشورهای توسعه‌یافته، صاحبان صنایع سعی دارند تجهیزات خوش را به کشورهایی انتقال دهند که هزینه‌ی نیروی انسانی آنها ارزان‌تر است. در کشورهای در حال توسعه (جهان سوم) دولتمردان بیشتر از آنکه به حفظ شرایط کاری مناسب برای کارگران، اینمی‌آنها و دستمزدهای عادلانه علاقمند باشند، علاقمند به سود بیشتر و حفظ منافع خوشند. دموکراسی، حکومت قانون و آزادی اجتماعات گام‌هایی هستند که به کارگران این قدرت را می‌دهند تا در برابر دولتمردان از حقوق خوبی دفاع کنند.

در راه مبارزات مدنی، ابتدا سازماندهی کارگران بسیار مشکل است ولی زمانی که سازماندهی انجام شد، اتحاد میان آنها به سرعت گسترش می‌یابد. فقط به یاد آورید که جنبش دموکراسی لهستان گام‌های خوبی را برای پیروزی، از اعتصاب کارگران برق کارخانه‌ی کشتی‌سازی ای در گیدانسک آغاز کرد.

یکی از بخش‌های بسیار مهم که مورد توجه برنامه‌ریزان مبارزات مردمی مسالمت‌آمیز است، صنعت حمل و نقل و صنایع مرتبط با آن است. هر گونه اختلالی در انتقال کالاهای مسافران و خدمات گوناگون می‌تواند هزینه‌های اقتصادی و سیاسی آنی را به رژیم تحمیل کند. هم‌زمان با این مسئله برنامه‌ریزان

استراتژیک به پیامدهای عدم وجود محصولات گوناگون و مواد غذایی ای در بازار می‌اندیشنده که می‌تواند فشار بسیار زیادی را به دولت وارد کند.

نهادهای مذهبی

به صورت تاریخی، نهادهای مذهبی در نبرد سیاسی برضد حکومت‌های مستبد و به نفع طرفداران اصلاحات نقش بسیار مهمی بازی کرده‌اند، البته در مواردی هم به عکس از حکومت‌های مستبد دفاع کرده‌اند. اغلب سازمان‌های مذهبی شبکه‌ی بسیار گسترده‌ی معنوی و اقتصادی در میان لایه‌های مختلف جامعه از نخبگان و اشراف تا طبقات سطح پایین ایجاد می‌کنند و از آنجا که رهبران مذهبی عموماً علاوه‌بر علوم مذهبی به علوم اجتماعی نیز تسلط دارند، وجهه‌ی بسیار خوبی در میان مردم عامی و پیروانشان دارند و می‌توانند فراتر از آموزه‌های دینی و مذهبی بر آنها تأثیر بگذارند. آنها می‌توانند برای گروه‌های مبارز سیاسی، معنویت مبارزاتی ایجاد کنند یا حتی خود سخنگو و مبلغ آنها باشند یا در جبهه‌ی مخالف، با استفاده از نفوذ خوبی حامی منافع رژیم‌های سرکوبگر شوند. به هر صورت رهبران مبارزه، بایستی حرکت خوبی را به گونه‌ای هماهنگ کنند که رهبران مذهبی را به نفع جنبش، وارد مبارزه کند یا در صورتی که آنها از حکومت دفاع می‌کنند تأثیر زیانبار آنها را ختشی کند.

سازمان‌های مستقل مردمی (مردم‌نهاد یا ان.جی.او)

هر سازمان و نهادی که خارج از کنترل مستقیم دولت عمل می‌کند، سرمایه‌ی بالقوه‌ای برای جنبش دموکراسی محسوب می‌شود. ان.جی.او‌های بین‌المللی می‌توانند با رایزنی‌های خوبی، مساعدت‌های مالی را برای تأمین نیازهای اقتصادی مبارزه جلب کنند، با مجامع بین‌المللی در ارتباط باشند، دانش و تخصص مورد نیاز را با جلب همکاری سایر کشورها به کار گیرند و بینش و

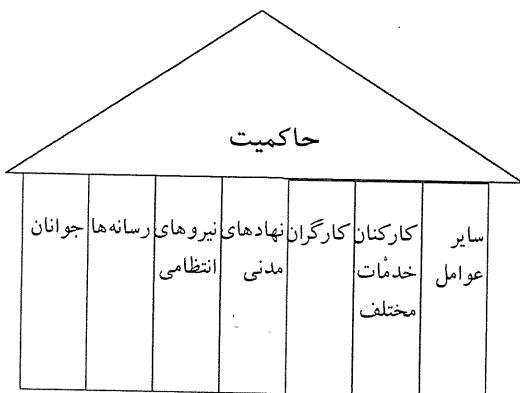
تجربه‌ی سایر جنبش‌های مبارزاتی را به مردم انتقال دهند. البته آن.جی. اوهاي داخل کشور از نظر سرمایه و دامنه‌ی فعالیت‌هایی که می‌توانند انجام دهند، محدودند زیرا تحت کنترل دولت قرار دارند، هر چند آن.جی. اوهاي بروند مرزی نیز، با تمام تلاشی که برای حفظ استقلال و تحت نظارت مستقیم دولت نبودن انجام می‌دهند، عوامل دولتی در درون آنها نفوذ می‌کنند. یکی از ویژگی‌های برخی آن.جی. اوهايی که به فراهم کردن یکسری خدمات و امکانات برای مردم اقدام می‌کنند، این است که نشان می‌دهند مردم همواره به دولت وابسته نیستند و خود می‌توانند مدیریت برخی از امور را به عهده بگیرند. فعالیت‌های آن.جی. اوها ضمن محدود کردن قدرت قاهره‌ی دولت به زیرکی می‌بنند. این نکته است که این حکومت‌ها هستند که به خدمات مردمی و همکاری آنها وابسته هستند و نه مردم به حکومت.

نمونه‌ای چشمگیر از تأثیرگذاری آن.جی. اوها در قطع وابستگی مردم به حکومت‌های مستبد در برمه اتفاق افتاده است. کمی پس از به قدرت رسیدن ژنرال نوین در ۱۹۶۲، بخش غربی کشور در ایالت آراکان شاهد سیلی ویرانگر بود. بنابر شواهد و گزارشات، یک مبلغ کاتالیک از طریق پیام‌های رادیویی با مرکز مذهبی کاتولیک‌ها در سایر نقاط کشور و همچنین در هند برای درخواست کمک، تماس حاصل کرد. این درخواست با واکنش سریع و مؤثر مواجه شد و سیل غذا، تجهیزات پزشکی و درمانی بود که طی چند روز به کشور سرازیر شد. زمانی که رژیم، گروه‌هایی را برای بررسی کارشناسانه به منطقه اعزام کرد، مشخص شد که هیچ نیازی به کمک‌های دولتی نیست. چراکه مردم با مدیریت خودشان بحران را از سرگذرانده بودند. ژنرال نوین از این اقدام بسیار خشمگین شد، چراکه معلوم شد مردم خود می‌توانند بحران‌ها را حل و فصل کنند. درنهایت ژنرال نوین کشیشان مسیحی را از برمه اخراج کرد. آن.جی. اوها اگرچه دارای اساس‌نامه و اهداف مستقل خودشان هستند، ولی

این اهداف و خطمشی‌ها می‌باشد در چهارچوب اهداف جنبش دموکراتی خواهانه قرار گیرد و با آن همگرا شود.

ساير منابع حمایت قدرت را می‌توان شامل سازمان‌های حرفه‌ای، احزاب سیاسی، تجارت خارجی و سایر کشورها و حکومت‌ها - به تنهاي یا در قالب سازمان‌های بین‌المللی - دانست. علاوه‌بر اين از نقش گروه‌های کوچک جامعه که در راستای اهداف خاصی تشکيل می‌شوند نيز نباید غافل شد، مانند کلوب‌های ورزشی، گروه‌های کتاب‌خوانی، گروه‌های زبان‌شناس، گروه‌های مدافعان محیط زیست و...

سازمان‌ها، منابع قدرت را در بر می‌گيرند و بستر شکل‌گيری فعالیت‌های جامعه را به وجود می‌آورند، به همین دليل استراتژی مبارزات مسالمت‌آميز می‌باشد. بر پایه‌ی شناخت منابع قدرت و جلب همکاري مؤثر مردم باشد.



ارکان قدرت حاکمیت

فرمانبرداری

انسان آزاد به دنیا می‌آید

ولی در طی عمرها

همه جا در پشت میله هاست.

ژان ژاک روسو

حاکمان چگونه سلطه‌ی سیاسی را بر شهروندان به دست می‌آورند و چگونه آن را حفظ می‌کنند؟ چرا مردم حتی زمانی که عملکرد حکومت برای آنها قابل پذیرش نیست، به صورت گسترده از آن حمایت می‌کنند و به فرامینش گردن می‌نهند؟

سعی بر این است تا با یافتن جواب این سوال‌ها علت بنیادین فرمانپذیری

مردم را به طور ریشه‌ای بررسی کنیم.

مدل تکثرگرای قدرت، منابع قدرت حاکمیت و ارکان آن و فرمانپذیری مردم سه عنصری هستند که شناخت آنها برای فهم تئوریک و عملی مبارزات مسالمت‌آمیز مردمی ضروری است. شناخت ریشه‌ای دلیل فرمانبرداری مردم، بسیار مهم است، اینکه چرا مردم به برخی حکومت‌ها گردن می‌نهند و حتی در برخی موارد برای اهدافی که خویش بدان ایمان ندارند یا حتی مخالف آنند، جان

خویش را فدا می‌کنند.

فرمانبرداری قلب قدرت سیاسی است. حاکمان بدون فرمانپذیری مردم نمی‌توانند حکومت کنند. فرمانپذیری بستری است که مبارزات مسالمت آمیز بر پایه‌ی آن شکل می‌گیرد. اگر برای سرنگونی حکومت‌های مستبد و برقاری دموکراسی، رهبران مبارزه سعی می‌کنند تا با برانگیختن مردم آنها را از ادامه‌ی همکاری و پذیرش فرامین حاکمیت باز دارند، ابتدا می‌بایست بررسی کنند که علت اصلی فرمانبرداری مردم چیست.

در ادامه بعضی از دلایل فرمانبرداری شرح داده شده‌اند.

عادت
دلیلی که بسیاری از مردم از حاکمان اطاعت می‌کنند تنها عادت به فرمانبرداری است. ما عادت کرده‌ایم که از آنهایی که صاحب قدرتند فرمانبرداری کنیم و از کودکی به این فرمانپذیری خوگرفته‌ایم. برای بسیاری از ما، فرمانپذیری از صاحبان قدرت، از والدین، خواهر و برادر بزرگتر، پدریزگ و مادریزگ و سایر بستگان آغاز می‌شود و بعد از آن با معلمان مدرسه، نیروهای انتظامی و حتی نمادهای قدرت ادامه پیدا می‌کند.

یکی از دلایل دوره‌های آموزشی ارتش در ابتدای شروع به کار سربازان، آموزش نوع جدیدی از فرمانبرداری است. سرباز تازه‌وارد یاد می‌گیرد که چگونه بدون چون و چرا و پرسیدن سوالی، از فرامین فرماندهان خویش پیروی کند. تمرین‌های طولانی صف جمع^۱ و آموزه‌های مداوم آمیخته با تشر و ارعاب هیچ ساختی با شیوه‌های مدرن جنگ ندارد، بلکه فقط در جهت گسترش فرمانپذیری و اطاعت است. علاوه‌بر آن شیوه‌ی زندگی سربازی و نظامی همانند استفاده از اسلحه، مبتنی بر عادت و آموزش‌های پیوسته است و به هیچ وجه

۱. Close Order Drill مشتق صف یا تمرین‌های نظامی روزانه - م.

نیازمند مشورت و تفکر نیست.

معتادان مواد مخدر بهترین مثال برای مفهوم عادت هستند. آنها نمی‌دانند که چه میزان مواد مخدر مصرف کرده‌اند و حتی زمانی که قیمت آن به شکل وحشتناکی افزایش پیدا کرده است، باز هم آن را کنار نگذاشته‌اند. برای ترک عادت‌ها، از جمله عادت به فرمانبرداری می‌بایست تصمیمی سنجیده بگیریم و آن تصمیم را مرتب به یاد آورдیم و با خودمان دلیل ترک این عادت را تکرار کنیم. درحقیقت فرمانبرداری از قوانین یکی از ملزمات زندگی اجتماعی است، ولی آنچایی که فرمانبرداری از شکل معقولانه و آگاهانه‌ی آن فاصله می‌گیرد و به عادت تبدیل می‌شود، برای جامعه خط‌طرنگ است؛ چرا که مردمی که دچار این عادت می‌شوند دیگر فرامین و قوانین را که به زیان خودشان است، نیز تجربه و تحلیل نمی‌کنند و فقط مانند سربازان ارتش آنها را پیاده می‌کنند. شاید یکی از دلایلی که بسیاری از حکومت‌ها، در رده‌های مختلف، از نیروهای نظامی برای تصدی امور استفاده می‌کنند، این است که فرامین از بالاترین مقامات تا پایین‌ترین رده‌ها بدون هیچ اعتراض و نقدی انجام می‌شود.

ترس از مجازات

دلیل دیگری که مردم از جحکومت اطاعت می‌کنند ترس از مجازات و تنبیه است. زمانی که ما قوانین را نقض می‌کیم، قانون، قدرت خویش را برای مجازات ما اعمال می‌کند. ممکن است قانون، مجازات اعدام، ضبط اموال و مصادره‌ی دارایی‌ها یا زندان را در نظر بگیرد. اعمال مجازات، برای تنبیه شخص قانون‌شکن و بازداری دیگران از ارتکاب اعمال مشابه است. در جوامع پیشرفت‌ه و مردم‌سالار، تنبیه و مجازات بیشتر برای حمایت از اجرای قوانین اجتماعی و مدنی است تا نظم جامعه حفظ شود، در صورتی که در حکومت‌های مستبد، حاکمان به احساس ترس مردم از مجازات‌ها - برای بقای حاکمیت خویش -

احتیاج دارند و هدف حفظ حاکمیت است نه حفظ نظم عمومی.

منافع شخصی

بسیاری از مردم ابراز می‌کنند که به حکومت فعلی علاوه‌ای ندارند و سیاست‌های آن را درجهٔ مصالح خویش نمی‌دانند، ولی همین افراد در عمل به طور فعال از حکومت حمایت می‌کنند. بررسی دربارهٔ نفع شخصی افراد و امتیازاتی که آنها در قبال حمایت و فرمانبرداری خویش از حاکمیت دریافت می‌کنند، این تناقض را به شکل مناسبی روشن می‌کند. به عنوان مثال امتیازات و امکانات ویژه‌ای که به نیروهای نظامی برای فرمانبرداری از قوانین غیرمردمی و حتی جنایتکارانه در بسیاری از کشورهای غیرمردمی داده می‌شود، دلیل حمایت آنها از سیاست‌های حاکمیت است. ترفع، اعطای نشان و درجه، پرسیتی و امکانات خاص رفاهی و مالی از این امتیازات هستند. در سیستم اقتصادی مرکزگرایی که تحت ناظارت حکومت است و همهٔ افراد برای تأمین معاش مجبور هستند در خدمات دولتی استخدام شوند و بخش‌های غیردولتی نقش فعال و مؤثری در زمینه‌های تولیدی و اقتصادی ندارند، اشخاص در درجهٔ اول مجبورند شغل خویش را حفظ کنند، چرا که برای امرار معاش گزینه‌ی دیگری ندارند. در این حکومتها عده‌ای از افراد به خاطر جانبداری از حکومت به خاطر جانبداری از حکومت به امکانات و مزایای بسیار چشم‌گیری نایل می‌شوند. البته نمی‌توان هر کسی را که از حکومت به خاطر دلایل غیرمنفعت طلبانه فرمانبرداری می‌کند محکوم کرد، چرا که ممکن است دلایل خویش را داشته باشند، مانند اینکه چاره‌ی دیگری وجود ندارد یا در زمان حال بهترین گزینه همین حاکمیت است و... ولی چالش اصلی برای مبارزات مسالمت‌آمیز مردمی این است که به علل فرمانبرداری اشخاص توجه شود که در بسیاری از مواقع براساس نفع شخصی است.

تعهد اخلاقی

تعهد اخلاقی برای فرمانبرداری در تمامی جوامع وجود دارد. این تعهد که به فرمانبرداری منجر می‌شود ریشه در این اعتقاد دارد که خیر همگانی مهم‌ترین چیز است. این مسئله بحث برانگیز است چرا که بسیاری از قوانین از شهر و ندان حمایت می‌کنند، بسیاری از آنها مردم را در برابر جنایات و بزه‌کاری‌هایی مانند دزدی، قتل و تجاوز محافظت می‌کنند، برخی دیگر ضامن منافع عمومی جامعه هستند مانند چربه‌بندی کالاها و خدمات، فرستادن مردان جوان به سربازی، گرفتن مالیات و... ولی بسیاری از آنها هم ممکن است برخلاف مصالح عمومی باشند.

بسیاری از ما بر این باوریم که برای حفظ منافع عمومی بهترین کار فرمانبرداری از حکومت مستبد فعلی است، چرا که هیچ گزینه‌ی دیگری وجود ندارد تا زندگی ما را بهبود بخشد و شرایط را مساعد کند. بی‌شک ژوف استالین یک جنایتکار بود. ولی میلیون‌ها نفر از او پیروی می‌کردند چرا که باور داشتند خیر کشور و صلاح عمومی در اطاعت از اوست. با اینکه اکنون مشخص شده که او عامل کشتار حدود ۲۰ میلیون انسان بوده است، هنوز برخی از مردم روسیه از زمان او به عنوان روزهای خوب گذشته یاد می‌کنند.

عوامل فوق انسانی

در برخی جوامع حاکمان به خویش وجهه‌ی فوق بشری و خدایی می‌دهند. زمانی که حاکم یا فرمانروایی را به عنوان صاحب بلا منازع قدرت یا نماینده‌ی دین معرفی می‌کنند، سریچی از او بسیار مشکل می‌شود. چه کسی جرأت سریچی از ادولف هیتلر را داشت که در اوج قدرتش خود را نماینده‌ی خدا برای نجات کشور و قوم خویش معرفی می‌کرد؟ این ترفند حاکمان برای دادن وجهه‌ای الهی به خویش تاریخی قدیمی دارد. برای قرن‌ها مردم به اطاعت از حاکمانی

مجبور بوده‌اند که خود را پادشاه - خدا، سایه‌ی خدا یا جانشین او معرفی می‌کرده‌اند. تنها راه فایق آمدن بر این خدغه‌ها، روشنگری اذهان عمومی است که هیچ حاکم یا فردی نبایستی ادعای جانشینی خداوند را بر روی زمین بکند، تا از طریق این ادعا قدرت خویش را مطلق و غیرقابل نقد جلوه دهد.

شخصیت‌یابی روانی در قالب حمایت از حاکمان

برخی از مردم حکمرانان را به عنوان سلسله‌ی خانوادگی و خویشاوندی خویش می‌دانند. همان طور که در نمونه‌ای کوچک‌تر، زمانی که طرفداران تیم فوتبال در شهر یا محله‌ای کوچک، از پیروزی تیمشان از شادی سرشار می‌شوند یا با شکست آن غمگین می‌شوند، برخی از مردم نیز با ایجاد نوعی قرابت روانی و حس پشتیبانی قوم‌گرایانه از حاکمان حمایت می‌کنند. این احساس زمانی قوی‌تر می‌شود که مردم و حاکمان در جریان مبارزات، از قبیل مبارزات کسب استقلال، دوشادوش یکدیگر نبرد کرده باشند. این عامل باعث می‌شود که مردم، دیگر چشم خود را بر عملکرد حاکمان ببنند و فقط با یک حس بدوي قومیت‌گرایی و احساس هویت قبیله‌ای از آنها حمایت کنند. در بسیاری از کشورهای جهان سوم که دولت‌مردان به این امر واقدند، با تحریک نمادهای قبیله‌ای که به ظاهر برای مردم و حاکمیت، گونه‌ای هویت قومی می‌سازد به جلب حمایت مردم می‌پردازند.

انفعال و بی‌علاقگی

بسیاری از مردم ابراز می‌دارند نسبت به بسیاری (اگر نگوییم تمامی) از قوانینی که به هیچ وجه انتظار نمی‌رود تأثیر منفی بر روند زندگی روزانه آنها بگذارد، هیچ علاقه و حسی ندارند. به این معنی که آنها در احساس بی‌علاقگی کامل نسبت به قوانین و امور سیاسی به سر می‌برند. اگر ظالمانه‌ترین و

غیرانسانی ترین قوانین هم حکم فرما شود، آنها از فکر کردن به عواقب این قوانین خودداری می‌کنند تا زمانی که مشمول حال آنها شود و تا بر روند زندگی روزانه‌شان تأثیر گذارد. حتی اگر این قوانین باعث تضییع حقوق نسل‌های آتشی یا فرزندان آنها شود. علت این است که بسیاری از مردم دیدگاه و افق ذهنی‌ای فراتر از دایره‌ی بسته‌ی روزمرگی خویش ندارند و برداشت آنها از زندگی، فقط انجام فعالیت‌های روزانه است. آنها به این دلیل از قوانین پیروی می‌کنند که معتقدند بدتر از بد هم وجود دارد و برای جلوگیری از وضعیت بدتر با بد فعلی می‌سازند. چنین مردمی فقط زمانی به اعتراض و مخالفت بر می‌خیزند که قوانین به چهارچوب زندگی روزانه ولذات و آزادی‌های شخصی آنها لطمه بزنند. وظیفه‌ی مبارزان در راه برقراری دموکراسی این است که مردم را نسبت به این حقیقت آگاه کنند که فقط منافع شخصی و فردی آنها اهمیت ندارد و گوشزد کنند که بی‌علاقگی و انفعال آنها نسبت به سرنوشت جامعه، پیش‌زمینه‌ی گسترش استبداد و به برده‌ی کشیدن همگان است. ایجاد محدودیت‌های جمعی شاید در شرایط کنونی بر برخی جنبه‌های فردی زندگی آنها تأثیری نداشته باشد، ولی زمینه‌ی تجاوز به حقوق فرد فرد اعضای جامعه را مهیا می‌کند.

نبوت اعتماد به نفس

به خاطر دلایل زیادی، بسیاری از مردم دچار عدم اعتماد به نفس هستند. نبوت اعتماد به نفس منجر به خود کم‌ینی، عدم اعتماد به قضاوت‌ها و توانایی‌های خویش برای مبارزه و سریچی از فرامین مستبدانه می‌شود. در جامعه‌ای که دهه‌های متولی شاهد استبداد و اقتدارگرایی بوده است، آمادگی اندک و تجربه‌ی کمی در جامعه برای مشارکت و تصمیم‌گیری جمعی وجود دارد. در چنین جامعه‌ای فرصت‌های محدودی برای توسعه‌ی رهبری و خطدهی پیش می‌آید و بسیاری از مردم می‌اندیشند که حکومت آنها بهترین گزینه برای اداره‌ی

جامعه است.

این عدم اعتماد به نفس، مبارزان را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد، چنان که آنها گمان می‌برند نمی‌توانند در برابر حکومت از خویش دفاع کنند یا در راه دستیابی به آزادی به موفقیت برسند. باز گرداندن اعتماد به نفس به یک جامعه و تقویت شخصیت افراد یکی از پیش‌نیازهای مبارزات مسالمت‌آمیز مردمی است؛ به شکلی که بتوانند قضاوت درستی درباره‌ی حاکمان داشته باشند و پس از دستیابی به درایت و بینش مناسب، درباره‌ی جنبش مبارزاتی و اهداف آن نیز به درستی قضاوت کنند.

در بسیاری از مواقع آن حسی را که ما به بسی علاقگی و عدم رغبت به فعالیت‌های سیاسی و توجه به وضع جامعه توجیه می‌کیم، درحقیقت همان عدم اعتماد به نفس است.

۵

مکانیزم‌ها و روش‌های مبارزات مسالمت‌آمیز

گذار جوامع از استبداد به دموکراسی صرف نظر از راه و شیوه‌ای که برای تغییر ساختار و رسیدن به دموکراسی انتخاب می‌شود، فرایندی دشوار و طاقت‌فرسا است.

چنانچه مردم شیوه‌ی مبارزات مسالمت‌آمیز را برای رویارویی با حاکمیت مستبد انتخاب می‌کنند، می‌بایست مکانیزم‌ها و شیوه‌هایی را بشناسند که به تحقق اهداف مورد نظر و ایجاد تعادل میان قدرت حاکمان و مردم کمک می‌کنند. دکتر جین شارپ^۱ چهار نوع مکانیزم را برای مبارزات مسالمت‌آمیز مردمی معرفی می‌کند. این چهار مکانیزم عبارتند از چانهزنی با حاکمیت برای انجام اصلاحات^۲، مصالحه^۳، اجبار(مسالمت‌آمیز)^۴ و فروپاشی^۵. این مکانیزم‌ها چهارچوبی نظری و ساختاری، برای گردآوری و بررسی اطلاعات، در راه شناخت روابط قدرت میان مردم و حاکمیت ارائه می‌دهند.

در این فصل علاوه بر این مکانیزم‌ها، روش‌های اعتراض و مخالفت

۱. این بخش توسط رابت هلیو نگارش شده است - م.

2. Conversion

3. Accommodation

4. Coercion

5. Disintegration

شیوه‌های مبارزه در آن قرار می‌گیرد). در برخی موارد ممکن است رژیم به این نتیجه برسد که پذیرفتن برخی از نیازها و خواسته‌های گروه‌های مردمی، با مصالح حاکمیت منافاتی ندارد. چانه‌زنی با حاکمیت برای انجام برخی اصلاحات، در بعضی موارد، نتایجی درخشان برای مردم به ارمغان آورده است. همچنین مت怯اعد شدن حاکمیت به دادن برخی امتیازات، موجب کسب اعتبار و وجهه‌ی قانونی برای گروه‌های مبارز می‌شود، که این امر باعث کاهش تهدیدها و مخاطرات بالقوه‌ای می‌شود که معمولاً متوجهی گروه‌های سیاسی است و از همه مهم‌تر نیروهای مبارزه را برای روزهای حساس و بحرانی^۱ حفظ می‌کند. ولی توجه به این نکته ضروری است که این روش به خاطر اعمال فشارها در سطوح پایین، عمدتاً برای مبارزه با رژیم‌های خودکامه و سرکوبگر کارایی صدرصد ندارد. ولی با این وجود در برخی موارد استفاده‌ی درست از این شیوه و ارتقای آن طی مبارزه در برابر برخی رژیم‌های جناحتکار نیز متمرثمر بوده است.

یکی از نمونه‌های استفاده از این شیوه در برابر رژیم‌های مستبد، مقابله‌ی مردم با حکومت دیکتاتوری نظامی برمه در زمینه‌ی تدریس زبان انگلیسی در مدارس ابتدایی آن کشور بود. پس از آنکه در سال ۱۹۶۲ م. نظامیان قدرت را در برمه به دست گرفتند، ژنرال نوین اعلام کرد که زبان انگلیسی از این جهت که یادآور استعمار انگلیس است، نمی‌باشد در مدارس ابتدایی تدریس شود. در آن زمان، زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم مردم برمه محسوب می‌شد و عموم مردم تسلط خوبی بر این زبان داشتند. دلیل اصلی تصمیم حکومت نظامی این بود که می‌خواست مردم را از ارتباط و دسترسی به منابع خبری بین‌المللی باز دارد، چراکه اکثرًا به زبان انگلیسی بود. در حقیقت، رژیم در پشت نقاب

مسالمت‌آمیز نیز ارایه می‌شوند که شامل اعتراض^۱، مت怯اعد کردن^۲، عدم همکاری^۳ و ایجاد اختلال^۴ است. این روش‌ها برای ایجاد اصلاحات و تغییرات بنیادین در ساختار قدرت جامعه بسیار سودمندند و کارایی قابل توجهی دارند. همچنین با به کار بردن آنها، می‌توان شیوه‌ها و برنامه‌های مبارزات مسالمت‌آمیز گذشته را نیز بررسی کرد و تفاوت آنها را با شیوه‌های مدون به روشنی دریافت. برای ایجاد زمینه‌ی اصلاحات سیاسی و اجتماعی در جامعه، می‌بایست ایده‌ی مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز مردمی، از تئوری به عمل تبدیل شود. در فرایند تبدیل تئوری به عمل، مهم این است که از شیوه‌ی انتخابی حاکمیت، برای واکنش به اعتراضات مردمی تصویر درستی داشته باشیم، این تصویر کمک می‌کند تا مردم بتوانند به درستی عکس العمل نشان دهند و بر رفتار و منش دولت میردان تأثیر بگذارند. این شناخت، بر انتخاب شیوه‌ی مبارزات مسالمت‌آمیز در راه تحقق خواسته‌ها و تغییرات در جامعه و درنهایت ایجاد تعادل در رابطه‌ی قدرت میان حاکمیت و مردم تأثیر بسیار زیادی دارد.

برای روشن شدن این مطلب در ادامه، مکانیزم‌های مختلف را بررسی می‌کنیم:

۱. چانه‌زنی با حاکمیت برای انجام برخی اصلاحات
۲. مصالحه
۳. اجبار
۴. فروپاشی.

چانه‌زنی با حاکمیت برای انجام برخی اصلاحات
مکانیزم و فرایندی که در جهت اعمال برخی اصلاحات، در برابر حاکمیت استفاده می‌شود، می‌بین نیت و نتیجه‌ی روش‌های مسالمت‌آمیز در سطوح مختلف مبارزه است (بدین معنی که مکانیزم مبارزه، بدنیه‌ی اصلی و کالبدی است که

-
- | | | |
|-----------------|---------------|--------------------|
| 1. Protest | 2. Persuasion | 3. Non Cooperation |
| 4. Intervention | | |

۱. منظور نویسنده این است که این شیوه به دلیل ماهیت گفتمانی و پرهیز از شیوه‌های رویارویی مستقیم با حاکمیت، هزینه‌های کمتری دارد - م.

اهمیت دارد که شرایط زندگی را در حکومت‌های دموکرات و حکومت‌های مستبد مقایسه می‌کنند و اذهان مردم را در باره‌ی مزایای عملی دموکراسی و چگونگی روند مبارزات مردمی مسالمت‌آمیز در جهان روشن می‌کنند. خبررسانی درباره‌ی اعتصابات، تحریم‌ها، تظاهرات و مبارزات مردمی در داخل و خارج از کشور در تغییر دیدگاه مردم بسیار مؤثر است و از همه مهم‌تر ترسیم تصویری از آینده است و اینکه زندگی در حکومت دموکراسی چگونه خواهد بود و این راه چگونه می‌بایست طی شود.

شاید قوی‌ترین شیوه‌ی اعمال فشار بر رژیم‌های مستبد، نمایش شجاعت و بی‌باکی مخالفان باشد. نمایش شجاعت، این تفکر کلیشه‌ای را از بین می‌برد که مدافعان مبارزات مسالمت‌آمیز، افرادی ترسو و بزدل هستند. همان‌طور که^۱ شجاعت سربازان در جبهه‌های جنگ ستوده می‌شود، دلاوری افرادی نیز قابل تمجید است که به شیوه‌های مسالمت‌آمیز با حکومت‌های مستبد به رویارویی می‌پردازنند. در برخی موارد، رنج‌هایی که مبارزان در این راه متحمل می‌شوند، برای در تحت تأثیر قرار دادن سایر مردم و حتی نیروهای وابسته به حاکمیت عاملی مؤثر است. شجاعت را نمی‌بایست با معیار سنتی آن سنجید که همان ریخته شدن خون و زخمی شدن است. پذیرش انجام عملی با تمام پیامدهایی که دارد، معیار سنجش شجاعت است. به عنوان مثال آنها بی‌بی‌سی استقلال آمریکا را در سال ۱۷۷۶ م. امضا کردن حرکت بسیار شجاعانه‌ای در برابر پادشاه انگلیس انجام دادند و در حقیقت به شکل مبارزات مدنی که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م. با اعتصابات مردمی انجام می‌گرفت، با شیوه‌های مدنی، پادشاه انگلیس را به مبارزه دعوت کردند. سرانجام مبارزات به اتحاد یکپارچه‌ی آمریکا منجر

۱. نکته‌ی مهم این است که مردم و طرفداران مبارزات مسالمت‌آمیز باید ایمان داشته باشند که اتخاذ شیوه‌ی مبارزات مسالمت‌آمیز به دلیل ضعف و نداشتن قدرت اعمال خشونت نیست، بلکه به دلیل اثربخشی این شیوه و جلوگیری از پیامدهای خشونت‌طلبی در آینده است - م.

استعمارستیزی، در جهت نوعی سانسور اطلاعاتی سعی می‌کرد. محدود کردن زبان انگلیسی حتی به دانشگاه‌ها نیز راه پیدا کرد. پس از گذشت بیش از دو دهه، این امر بر حاکمان رژیم مسلم شد که محدودیت و سانسور، برخی پیامدهای منفی اقتصادی به دنبال دارد؛ سرمایه‌گذاران خارجی در کارخانه‌هایی که کارمندان و مدیران می‌بینند، توانایی برقراری ارتباط به زیان بین‌المللی تجارت و صنعت را نداشتند، رغبتی به سرمایه‌گذاری نشان ندادند. همچنین دانشجویان از دستیابی به فرصت‌های تحصیلی در دانشگاه‌های خارج باز ماندند. دانش‌آموختگان دانشگاه‌های پزشکی شهر رنگون^۱، برای پیدا کردن شغل در کشورهای خارجی هیچ شناسی نداشتند و نمی‌توانستند در دوره‌های آموزشی بین‌المللی شرکت کنند. با گسترش نیاز بنگاه‌های تجاری و صنعتی و فعالیت‌های مردمی در راستای دستیابی به دموکراسی، رژیم به این نتیجه رسید که با پذیرش خواست مردم در جهت آموزش زبان انگلیسی، خود نیز به برخی منافع خواهد رسید.

با یادآوری اینکه هدف استراتژی برنامه‌ی مبارزات مسالمت‌آمیز، تضعیف منابع قدرت حاکمیت است، شیوه‌ی چانه‌زنی (بدون اعمال خشونت) می‌تواند در فرایند تضعیف مؤثر باشد. اولین قدم در این راه این است که اعضای سازمان‌ها و مراکزی که مردم ضد آنها اقلام می‌کنند، تفهیم شوند که جنبش مبارزاتی، آنها را به چشم دشمن نمی‌نگرد و ضمن استقبال و قدردانی از همکاری‌شان، آنها را به چشم افراد و نهادهای تأثیرگذار در دستیابی به جامعه‌ای دموکراتیک می‌نگرد. اگر این امر تحقق یابد، افراد همکاری مؤثرتر و کارآتری خواهند داشت و نسبت به پذیرش این موضوع که هدف مبارزه، انجام برخی اصلاحات سیاسی و اهداف مردمی است، آماده‌تر می‌شوند.

سیاست چانه‌زنی، مکانیسم اولیه برای تقویت و گسترش شیوه‌هایی مبارزاتی در راه اهداف دموکراتیک است. در این راه استفاده‌ی مؤثر از تبلیغاتی بسیار

1. Rangoon

شوند. در برخی موارد که حاکمان، به پذیرش شرایط مردم و انجام اصلاحات حاضر می‌شوند، نه به دلیل ایمان داشتن به جنبه‌های مثبت و مردمی این اصلاحات و نه به خاطر رعایت انصاف است، بلکه هدف اصلی آنها - جلوگیری از تنש‌های اجتماعی، جلوگیری از جبهه‌گیری کشورهای دیگر و مجامع بین‌المللی، تحت تأثیر قرار دادن شهروندان با این توجیه که حکومت به خواسته‌های آنها اهمیت می‌دهد، خاتمه دادن به مناقشه پیش از آنکه مخالفان از آن بهره‌برداری کنند - است.

در شرایطی که رژیم به دلیل فشار مردم، به اعمال برخی اصلاحات مجبور می‌شود، در ظاهر این گونه نشان می‌دهد که این اصلاحات منافاتی با خطمشی کلی او نداشته و به هیچ وجه موجب تضعیف قدرتش نشده است. در حالی که واقعیت این است که قدرت انحصاری رژیم به چالش کشیده شده است و از بیدار شدن حس عدالت‌خواهی مردم در وحشت است. امروزه رسانه‌های سراسر جهان‌گاه از برخی عقبنشیینی‌های دولت‌های مستبد در برابر خواست مردم خبر می‌دهند. رژیم دیکتاتور برم و حاکمان مستبد چین‌گاهی که مقامات عالی بین‌المللی برای بازدید به این کشورها می‌آیند، برای نشان دادن تمایل خود به برخی اصلاحات سیاسی، به آزادسازی تعدادی از زندانیان سیاسی اقدام می‌کنند؛ یا در برخی مواقع، رژیم اشغالگر اسرائیل، برای رهایی از فشارهای بین‌المللی و سازمان ملل، ژست‌های انسان‌دوستانه و صلح‌خواهانه می‌گیرد. واقعیت این است که این حاکمان از اعمال این اصلاحات خشمگین هستند و تمام تلاششان در راستای حفظ اقتدارگرایی و جلوگیری از وارد آمدن خدشهای به قدرشان است. به کلام دیگر این گونه اصلاحات و عقبنشیینی‌ها را با در نظر گرفتن تمام جوانب، دقت تمام و با حداقل خطر انجام می‌دهند.

نکته‌ی مهم در تدوین برنامه‌های اصلاحات به روشن چانه‌زنی و مصالحه

شد.

شیوه‌ی مبارزات، مردم را به فکر وا می‌دارد تا به ماهیت حقیقی و انسانی مبارز پی بیزند که مبارزان به خاطر تحقق هدف متعالی حاضرند خویش را به خطر اندازند.

چانه‌زنی با حاکمیت در جهت اجرای برخی اصلاحات را به طور خلاصه می‌توان این گونه تعریف کرد: «اصلاح و تغییر نظرات حاکمیت به دنبال مبارزات به دور از خشونت و مسالمت‌آمیز، به طوری که آنها پذیرند که گردن نهادن به اهداف مردم امری درست است. این یکی از چهار مکانیزم تغییر در روش‌های مبارزه‌ی به دور از خشونت است.»

۲. مصالحه

در مجموع می‌توان مصالحه را به طور خلاصه این گونه تعریف کرد: «یک مکانیزم اصلاحات و تغییر در مبارزات دور از خشونت که در آن حاکمیت در حالی که رو به فروپاشی و ضعف مفرط است، هنوز شانس این انتخاب را دارد تا با مصالحه و دادن برخی امتیازات به مردم و گروه‌های مبارز به نوعی مصالحه دست یابد و از فروپاشی خود جلوگیری کند.»

زمانی که مصالحه رخ می‌دهد نظرات حاکمیت به طور کلی تغییر نکرده است و تمامی شرایط جدید را با مبارزات بدون خشونت پذیرفته است، بلکه بدین نتیجه رسیده است که دادن برخی امتیازات و توافق مسالمت‌آمیز با مخالفان در مقایسه با سرکوبگری که روند مبارزه را شدیدتر می‌کند، یا تسليم و ترک حاکمیت، مطلوب‌تر است.

عواملی که به مصالحه منجر می‌شود در صورت عدم مصالحه ممکن است به عواملی در جهت تغییر، فشار (بدون خشونت) یا فروپاشی سیستم یا رژیم تبدیل

این است که دولت‌مردان و مردم به این نکته واقف شوند که در صورت اجرایی شدن اصلاحات:

اول - وجهه‌ی خوبی برای دولت‌مردان در جامعه ایجاد می‌شود (به این شکل می‌توان آنها را به اصلاحات تشویق کرد).

دوم - عملی شدن اصلاحات نشانه‌ی قدرت و موقعیت مردم است.^۱

سوم - اینکه این اصلاحات و تغییرات بدون احتیاج به خونریزی و کشتار حاصل می‌شود.

نتیجه‌ی کلی مبارزات مسالمت‌آمیز با مکانیزم چانه‌زنی و اصلاحات این است که جنبش مردمی تقویت می‌شود و مردم برای دستیابی به موقعیت‌های بالاتر آماده می‌شوند.

مثال‌های دیگر از اصلاحات اخیری که برخی حاکمان بدان رضایت داده‌اند، دامنه‌ای از ژست‌های نمادین تا برگزاری انتخابات آزاد است. به عنوان مثال در لیتوانی، هیأت حاکمه در برابر اعتراضات گسترده‌ی مردمی به حاکمیت کمونیست، برای جلوگیری از تنش‌های سیاسی، به انجام برخی اصلاحات دموکراتیک از جمله به رسمیت شناختن زبان لیتوانیایی و اجازه‌ی افراشتن پرچم لیتوانی بر سر در برخی ساختمان‌های تاریخی اقدام کردند. این مبارزات مردمی که به رهبری گروه ائتلافی «سازودیس» و با حمایت گروه‌های دیگر تحقق یافت، موفقیت و آوازه‌ی جهانی بسیاری به دست آورد به طوری که بعد از آن سایر اصلاحات نمادین حاکمیت، کوچک جلوه می‌کرد. نمونه‌ای دیگر، موفقیت صدام حسین با انجام مراسم اقلیت‌های مذهبی در سال ۲۰۰۲ م. بود. با آنکه صدام در معرض اعتراض و واکنش اجتماعی سُنی‌های عراق بود، به شیعیان اجازه داد تا مراسم مذهبی خود را در مکان‌های مقدس حومه‌ی بغداد به جای آورند. صدام با اینکه نیروهای نظامی و پلیس مسلح را در اختیار داشت و می‌توانست با

۱. عملی شدن مورد اول و دوم مبین سیاست بود - بود برای حاکمیت و برای مردم است - م.

تقاضای شیعیان مخالفت کند، ولی برای جلوگیری از بروز تشنج و درگیری، با این تقاضا موافقت کرد.

رضایت به برگزاری انتخابات آزاد، یکی از اصلاحات چشمگیری است که رژیم، حاضر می‌شود آن را انجام دهد، هر چند که اغلب یکپارچگی این گونه انتخابات در معرض خطر یا تحت کنترل حاکمیت قرار گرفته است. در دو دهه‌ی آخر قرن بیستم، تعداد زیادی از رژیم‌های مستبد را می‌توان نام برد که حاضر به برگزاری و انتخابات آزاد شده‌اند.

برگزاری انتخابات آزاد در سال ۱۹۹۰ م. در برمه نشان می‌دهد که چگونه سرانجام رژیم‌ها در برابر خواست مردم تسليم می‌شوند. پیش از آنکه ژنرال نوین از اریکه‌ی قدرت پایین بیاید، یکی از اقدامات رسمی اش این بود که تمامی جناح‌های سیاسی را به انتخابات آزاد حزبی فراخواند.

تا پیش از ماه جولای ۱۹۹۸ م. مردم برمه چندین ماه متولی، به برپایی تظاهرات در راستای انجام برخی اصلاحات سیاسی به ویژه انتخابات چند حزبی اقدام کرده بودند و ژنرال نوین ضمن آنکه امیدوار بود که رأی‌های طرفداران احزاب سیاسی مختلف، تقسیم شود، بر این باور بود که انتخابات چند‌حزبی به تضعیف پایه‌های قدرت یا حداقل بخشی از قدرت دیکتاتوری او منجر می‌شود. درنهایت او به مقامات حکومت خود اختیار داد تا در انتخابات تقلب کند و صندوق پیروزی انتخاباتی او را از آرای تقلیبی پرکنند، ولی به هر جهت تسليم شدن او به خواست مردم و انتخابات چند‌حزبی موفقیت بزرگی بود.

انتخابات به طور معمول امتیازی است که رژیم‌های مستبد برای انجام اصلاحات سیاسی، به مخالفان اعطا می‌کنند. متأسفانه اکثر رهبران سیاسی به سادگی تصور می‌کنند که این انتخابات، آزادانه و منصفانه هستند و آنها اکنون می‌توانند در برابر ارعاب و سرکوب رژیم باشند یا اینکه نظارت بین‌المللی می‌تواند سلامت انتخابات را تضمین کند. انتخابات صربستان در سال ۲۰۰۰ م و

سرکوب کرد. کاندیدای گروه دموکراسی خواه به جرم خیانت بازداشت شد و پلیس و سازمان‌های امنیتی به سرکوب مردم پرداختند. حتی در روز برگزاری انتخابات، مردمی که در صفات‌های رأی بودند، جلوی چشم خبرنگاران و رسانه‌های بین‌المللی ضرب و شتم شدند. بسیاری از خبرنگاران اروپایی از کشور اخراج شدند و صندوق‌های رأی در روز انتخابات جایه‌جا شدند. سیاست رژیم، ممانعت از شرکت برخی از مردم در انتخابات بود و در همین راستا رأی‌های بسیاری تا تأیید نتیجه‌ی قطعی شمارش نشدند.

سرانجام موگابه بدون آنکه برنامه‌ی مشخص یا توانایی خاصی برای اداره‌ی کشور داشته باشد، قدرت را در دست گرفت. گروه‌های دموکراسی خواه نیز فقط به مردود خواندن و درخواست تجدیدنظر یا انتخابات جدید متولّ شدند، در حالی که ساختارکشور هیچ دلیلی مبنی بر آزاد و سالم بودن انتخابات جدید نیز نداشت.

این مثال درس بزرگی برای گروه‌های مبارز است تا بدانند که انتخابات برای رژیم‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است، چراکه در صورت شکست در انتخابات مشروعیت سیاسی آنها - در داخل کشور و در عرصه‌های بین‌المللی - از بین می‌رود. همچنین به همین دلیل، شکست در انتخابات برای گروه‌های دموکراسی خواه نیز اهمیت دارد.

گروه‌های مبارز و خود مردم می‌بایست با تدبیر و راهکارهای لازم، از سلامت انتخابات و آزادی آن محافظت کنند و جلوی هر گونه تلاش رژیم برای تقلب در آن را بگیرند.

۳. اجبار

پذیرش خواسته‌های مردم به شیوه‌های چانه‌زنی و مصالحه، برای حاکمیت، پیامدهای اندک و ناچیز آنی دارد. اجبار شیوه‌ی دیگری است که می‌توان با

انتخابات زیمباوه در سال ۲۰۰۲ م. نمونه‌هایی از انتخابات دروغینند که برنامه‌ریزی و استراتژی مردم مسیر آنها را عوض کرده و نتایج متفاوتی را بار آورده است.

در صربستان گروه‌های سیاسی مخالف دولت، سیستم نظارتی ای را بر انتخابات اعمال کردند که به موجب آن می‌بایست تمامی صندوق‌های رأی، تحت نظرت بلگراد شمارش می‌شد. آنها سازمان منظم و آموزش‌دیده‌ای را برای شمارش رأی‌ها آماده کردند و حتی برنامه‌ای عملی، برای پیشگیری از خالت احتمالی دولتمردان در انتخابات تدارک دیدند. خبررسانی گروه‌های سیاسی از مراکز رأی‌گیری و اعلام نتایج شمارش آرا در کوتاه‌ترین زمان و پیش از آنکه نتایج رسمی اعلام شود، مانع از تقلب در انتخابات و درنهایت به پیروزی دموکراسی خواهان منجر شد. زمانی که دولتمردان اعلام کردند که براساس شمارش رسمی آرا، گروه‌های سیاسی مخالف دولت برنده نشده‌اند، مردم به خیابان‌ها ریختند و ضمن مردود دانستن این ادعا، پیروزی خود را با تظاهرات اعلام کردند. این تظاهرات‌ها با راهپیمایی در برابر مجلس به اوج رسید. آمادگی مردم به حدی بود که پلیس و نیروهای نظامی تا زمان تعیین و تصویب دولتمردان جدید، از مداخله خودداری کردند.

انتخابات زیمباوه در سال ۲۰۰۲ م. نتیجه‌ای متفاوت داشت. گروه‌های سیاسی دموکراسی خواه، برای مراقبت از صندوق‌های رأی برنامه‌ی خود را به اعمال فشارهای بین‌المللی برای برگزاری انتخاباتی سالم و آزاد محدود کردند و از توجه به این نکته غفلت کردند که ممکن است متصدی انتخابات یعنی رابرт موگابه در انتخابات تقلب کند. اگرچه نشانه‌هایی مبتنی بر عدم تمایل او به ترک قدرت وجود داشت، ولی مردم و رهبران از تحلیل مواضع او غفلت کردند. ذرنهایت موگابه با وعده‌ی پول و غذا، شبه نظامیان را با چماق و چاقو برای حمله به گروه‌های سیاسی مخالف ترغیب کرد و بدین شکل گروه‌های مبارز سیاسی را

موفقیت می‌رسد. به عنوان مثال در انتخابات اکتبر ۲۰۰۰ م. در صربستان، مردم پیروزی در انتخابات را جشن‌گرفتند با وجود آنکه میلوسوویچ اعلام کرده بود که انتخابات می‌بایست دویار برگزار شود. مردم که انتظار فریبکاری در انتخابات را داشتند، با برنامه‌ریزی استراتژیک و توصل به شیوه‌های اعتراض مسالمت‌آمیز، قدرت دولت میلوسوویچ را محدود کردند. صدھا هزار صربستانی به سوی مجلس راه‌پیمایی و در ساختمان مجلس تجمع کردند. دیکتاتور میلوسوویچ با این حرکت سرانجام از قدرت خلع شد. با برنامه‌ای که مردم تدارک دیده بودند دیگر امکان مخالفت برای دیکتاتور وجود نداشت. چراکه پایه‌های اصلی قدرت او تضعیف شده بودند. پلیس برای جلوگیری از ورود مردم و اعتراض‌کنندگان به بلگراد از بستن بزرگراه‌ها خودداری کرد و نیروهای نظامی هم با استناد به این امر که انتخابات، فرایندی سیاسی است از دخالت در اعتراضات مردمی به طرفداری از میلوسوویچ خودداری کردند. تخریب این دو پایه‌ی قدرت (پلیس و نیروهای نظامی) نتیجه‌ی ماه‌ها تلاش و روشنگری مبارزان بود تا به نیروهای نظامی و پلیس تفہیم کنند که تغییر دیکتاتوری فقط در جهت دستیابی به اهداف مردمی است و هیچ تأثیری بر جایگاه اجتماعی و اهمیت آنها ندارد. سرانجام میلوسوویچ متوجه شد که دیگر قدرتی ندارد.

در حالی که نمونه‌هایی از موفقیت شیوه‌ی اجبار، یا تهدید به اجبار، به شکل مسالمت‌آمیز وجود دارد، در مقابل، در شرایطی که ظرفیت‌سازی لازم انجام نگرفته است و مقبولیت کافی وجود ندارد، اعمال این روش موجب ضربه زدن به جنبش مبارزاتی مردم می‌شود، مانند آنچه که در زیمبابوه در سال ۲۰۰۲ در پی عدم حضور مردم در دعوت به دو اعتراض و اعتصاب عمومی اتفاق افتاد. این شرایط موجب شد در روند برنامه‌ریزی و آماده‌سازی زمینه برای اعتصاب بعدی به مدت چندین ماه تأخیر افتد.

تلاش برای اعمال اجبار و روش‌های گوناگون آن، بدون در نظر گرفتن ظرفیت

استفاده از آن حاکمیت را به پذیرش تقاضاهای مردمی مجبور کرد. اجبار مسالمت‌آمیز مکانیزمی است از اصلاحات و تغییر که با وجود میل باطنی حاکمیت، به برآورده شدن اهداف مبارزات مردمی منجر می‌شود. در این روش پایه‌های مشروعیت حاکمیت به علت عدم همکاری مردم و عدم کنترل مؤثر بر شرایط موجود ضعیف می‌شود و حاکمیت مجبور می‌شود به خواسته‌های مردم تن دهد.

در شرایطی که توان واقعی حاکمیت به تحلیل رفته است، اجبار مؤثر است. گروه‌های مبارز مردمی می‌بایست این نکته را کامل در نظر داشته باشند و بدانند که استفاده از این شیوه در وضعیتی غیر از آنکه توان حاکمیت تحلیل رفته است، موجب ضربه زدن به مقبولیت و پذیرش آنها از سوی مردم می‌شود. اعمال اجبار برای به چالش کشیدن موجودیت رژیم ستمپیشه، می‌بایست پس از برنامه‌ریزی‌های دقیق و تحلیل هدفگرا از شانس پیروزی مبارزه، انجام شود. در صورتی که تقاضاهای اجبار به پذیرش، قابل تحقق نباشد، می‌بایست به تعویق افتند یا بازنگری شوند.

بعضی موقع احزاب سیاسی و برخی گروه‌های مبارز مردمی، تقاضاهایی را مطرح می‌کنند که با شیوه‌ی اجبار سازگاری ندارد. بهترین زمان برای آغاز کردن حاکمیت از تقاضاهای زمانی است که برنامه‌ی استراتژیک، توسعه یافته باشد و فرایند ظرفیت‌سازی و به صحنه کشیدن مردم و تضعیف منابع قدرت حاکمیت انجام شده باشد. در این شرایط تقاضاهای اهداف مشخص و قابل تحقیق تبدیل می‌شوند. به عنوان نمونه پس از بررسی دقیق تمایلات مردم و برنامه‌ریزی اهداف در پی تقاضا برای برگزاری انتخاباتی آزاد و سالم، (چنانچه شرایط فوق آماده باشد) به حاکمیت اعلام شود که در صورت عدم برآوردن شرایط و تحقق تقاضا چه مجازاتی (از نوع غیر خشونت‌گرا) از سوی مردم اعمال خواهد شد. زمانی که تقاضای مردم با وجود بی‌میلی حاکمیت تحقق می‌یابد، اجبار به

مردم موجب قطع حمایت‌های مردمی و تحلیل رفتن و ضربه زدن به روند جنبش دموکراتیک می‌شود و حتی نیروهای بین‌المللی را که تا پیش از این از جنبش حمایت می‌کردند، به شک و تردید نسبت به اعتبار و وجهه‌ی جنبش دموکراسی خواهانه بیندازد. بررسی و سنجش ظرفیت و توانایی‌ها در خلال برنامه‌ریزی و اجرای مبارزات مسالمت‌آمیز برای جلوگیری از تحقق پیامدهای مضر و تایجی خلاف انتظار از اهمیت قابل توجه برخوردار است.

۴. فروپاشی

در صورت عدم تحقق اهداف و خواستهای مردمی و پاافشاری حاکمیت بر روند مستبدانه‌ی خویش، آخرین مرحله، فروپاشی است که آن هم مانند سایر مکانیزم‌ها به صورت مسالمت‌آمیز انجام می‌شود. در این مکانیزم، نافرمانی و عدم تمکین مردم از منابع قدرت حاکمیت، تا بدان حد گستره و شدید است که سیستم یا دولت غیرمردمی دیگر توان اداره‌ی امور جامعه را نخواهد داشت و به سادگی فرو می‌پاشد.

همان طور که پیش‌تر ذکر شد، اجبار اعمال شده توسط گروه‌های مخالف، بازتاب شرایطی است که در آن توزیع ساختار قدرت حاکمیت تغییر کرده است. زمانی که مخالفان در می‌یابند که توازن قدرت به سود آنها تغییر کرده است، رژیم می‌باشد از جانب نیروهای مردمی با اتخاذ روش‌های عدم همکاری و اعتصاب مورد تهاجم قرار گیرد. اگر حملات، برنامه‌ریزی شده و قوی باشد، رژیم فرو می‌باشد. چراکه ارکان قدرتی که لازمه‌ی بقایند، از بین رفته‌اند.

چنانچه گروه‌های مخالف به این نتیجه برسند که سرنگونی رژیم ضروری است، شدت و قدرت مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز تا تحقق هدف می‌باشد پایدار باشد. هرگونه لغرض و سستی، به هر دلیل، می‌تواند برای حاکمیت، موقعیت را فراهم کند تا منابع قدرت را بازسازی کند. همان طور که در مراحل جنگی «حمله

و تعقیب» در لحظاتی که توان مقابله‌ی دشمن تضعیف می‌شود و در حال تسلیم شدن است، می‌بایست شدت و میزان حمله برای قطعی شدن پیروزی بیشتر و بیشتر شود تا دشمن به طور کامل از پای درآید.

همان طور که در جنگ‌های نظامی، بدون برنامه‌ریزی استراتژیک، نیروها نمی‌توانند برای پاسخگویی سریع آماده باشند و به طور مؤثری بر دشمن فشار وارد کنند، در مبارزات مسالمت‌آمیز نیز نبود برنامه‌ی استراتژیک، نتیجه‌ی یکسانی خواهد داشت.

البته انتخاب شیوه‌ی فروپاشی می‌بایست پس از امتحان کردن تمامی مکانیزم‌ها و مطمئن شدن از عدم کارایی آنها باشد، چراکه بدون تجزیه و تحلیل شرایط اقتصادی، فرهنگی، ظرفیت‌های جایگزین حکومت فعلی و نهادهای مدنی، انتخاب این شیوه ممکن است به شرایط وخیم‌تری منجر شود. انتخاب این شیوه بدون درک شرایط، حتی ممکن است به تخریب نهادهای مدنی موجود و ایجاد چرخه‌ی باطل استبداد - استبداد منجر شود.

پس فروپاشی چهارمین مکانیزم اصلاحات در شیوه‌ی مبارزه‌ی دور از خشونت است، که پس از آنکه مشخص شد که حاکمیت تمایلی به انجام اصلاحات ندارد، به کار برده می‌شود. در این شیوه حکومت یا دولت در اثر عدم همکاری مردم و نافرمانی آنها از هم می‌پاشد.

روش‌های مبارزات مسالمت‌آمیز

روش‌های مبارزات مسالمت‌آمیز در حقیقت منعکس‌کننده‌ی ماهیت مکانیزم این مبارزات هستند. روشهایی که گروه‌های مخالف می‌توانند اعمال کنند، بسیار گستردۀ و متعددند. در پیوست اول حدود ۱۹۸ روشن ارائه شده است که البته روشهای مبارزات مسالمت‌آمیز می‌تواند بیشتر از این روشن‌ها نیز باشد و تفکر خلاقانه‌ی رهبران مبارزه می‌تواند در مقاطع مختلف، راهکارهای مختلفی را به

ترغیب حاکمیت به انجام برخی اصلاحات می‌کند. این روش‌ها بر پایه‌ی بیان مخالفت و درخواست اصلاحات است و شیوه‌های عدم همکاری و اعتصاب را شامل نمی‌شود.

اعمال اعتراض و تلاش در جهت متقادع‌کردن، این پیام را به رژیم می‌دهد که مردم با اعمال فشار و اعتراض به عملکردها و سیاست‌های حاکمیت، خواستار اصلاحات دموکراتیک هستند.

اعتراض به شکل ذاتی، سمبولیک و نمادین است. ولی تأثیرگذاری آن در این نکته است که به مردم نشان می‌دهد، گروه‌های مخالف، سوءاستفاده‌ها و سیاست‌های حاکمیت را به چالش کشیده‌اند. اگرچه شیوه‌ی بیان مخالفت به شکل اعتراض و ترغیب حاکمیت در تمامی مراحل مبارزه مسالمت‌آمیز قابل استفاده است ولی بیشترین کارایی آن در مراحل ابتدایی مبارزه و تشویق عموم به گرایش برای مبارزه است.

فارغ از اینکه کدام شکل اعتراض و متقادع‌کردن استفاده می‌شود، روش‌های مبارزه می‌باشد به طور گسترده به اطلاع عموم مردم برسد. تظاهرات‌ها و اعلامیه‌ها در صورتی که مردم از آنها اطلاعی نداشته باشند، بی‌فایده هستند. نمونه‌ای تکان‌دهنده از شیوه‌های اعتراض‌آمیز که توجه جهانیان را جلب کرد، در سال ۱۹۶۰ در ویتنام اتفاق افتاد. چندین راهب در اعتراض به سیاست‌های آمریکا و کشتار این کشور در ویتنام، به خودکشی اتحاری دست زدند. با انعکاس این خودکشی‌های اتحاری در رسانه‌های جهان، نگاه‌ها به سوی ویتنام خیره شد و همین سرآغازی برای دستیابی مردم ویتنام به هدف‌های بالاتر بود. عملیات‌های اتحاری، جهانیان را به فکر فرو می‌برد که تحت چه شرایطی و چرا افرادی برای ابراز اعتراض سیاسی خود، مرگی فجیع و زجرآور را انتخاب می‌کنند.

این شیوه به شکل مستقیم به ارکان قدرت حاکمیت ضربه نمی‌زند. ولی به وجود آورد.

روش‌های مسالمت‌آمیز به کار برده شده علیه رژیم‌های مستبد ممکن است به صورت پیوسته با انتقام‌گیری‌های خشونت‌آمیز مواجه شود. ارعاب و ضرب و شتم، زندانی کردن و سایر مجازات‌ها (اقتصادی، اجتماعی و...) دور از احتمال نیست. زمانی که حاکمیت به این شیوه‌ها متوصل می‌شود، گروه‌های مبارز در راه دموکراسی می‌توانند با ایجاد تبلیغات وسیع در این زمینه، با به نمایش درآوردن ستمگری و بی‌رحمی حاکمیت، اعتبار آن را در انتظار عمومی به چالش بکشند. در جنبش‌های مبارزاتی یک قرن اخیر بازداشت و زندانی شدن مایه‌ی افتخار و مباراهمان بوده است.

انتخاب روش‌های مبارزات مسالمت‌آمیز به اهدافی بستگی دارد که با استفاده از این شیوه تحقق می‌باشد. در برخی موارد یک سازمان یا جنبش ابتدا بر اساس توانایی‌ها و قابلیت‌ها به انتخاب شیوه‌ی مبارزه می‌پردازد و پس از این انتخاب، هدف را معین می‌کند. دقیقاً مانند اینکه به جای پیمودن مسیر از پله‌های پایینی به بالایی از بالا به پایین حرکت کنیم. در اصل ابتدا می‌باشد هدف را بررسی و تجزیه و تحلیل کرد و براساس آن، راهکارها و شیوه‌هایی را انتخاب نمود که به تحقق هدف کمک می‌کنند. برای درک بهتر شیوه‌های مبارزه، آنها را می‌توان به سه گروه اصلی تقسیم کرد:

۱. اعتراض و متقادع‌کردن

۲. عدم همکاری

۳. مداخله.

۱. اعتراض و متقادع‌کردن

اعتراض و متقادع‌کردن (بدون اعمال خشونت) دامنه‌ی وسیعی از روش‌های مبارزه می‌باشد است که در آن مردم با فعالیت‌های سمبولیک، مانند شب‌زنده‌داری، راهپیمایی و اعتصاب، مخالفت خود را بیان می‌کنند یا سعی در

صدور روادید برای مقام‌های ارشد و اداری این کشورها، جلوگیری از مسافرت شهروتدان به این کشورها و حمایت یا انجام برخی پروژه‌های مشترک انسان‌دوستانه با آن. جی. او هایی که به شکل مستقیم در زمینه‌ی حقوق بشر در درون یا بیرون مرزهای این کشور فعالیت دارند.

در ادامه انواع شیوه‌های عدم همکاری بررسی می‌شوند:

عدم همکاری اجتماعی، عدم همکاری اقتصادی، عدم همکاری سیاسی.
عدم همکاری اجتماعی - عدم همکاری اجتماعی، ساده‌ترین شکل عدم همکاری است که هر فردی می‌تواند آن را انجام دهد. به عنوان نمونه خودداری از معاشرت اجتماعی با خانواده‌های افرادی که به اشکال مختلف با حاکمیت همکاری می‌کنند مانند عدم دعوت آنها به گردهمایی مردمی یا روش‌های مشابه. این عملکرد به تضعیف جایگاه اجتماعی آنها و اعضاء خانواده‌شان می‌انجامد.
نخبگان و برگزیدگان امور اجتماعی مانند نویسنده‌گان، محققان و... می‌توانند با تشکیل نشست‌ها و گردهمایی‌ها در زمینه‌های کاری خویش و نه الزاماً سیاسی، با عدم دعوت از مقامات حکومتی و با عدم شرکت در گردهمایی‌های مشابه که توسط حکومت برگزار می‌شود، اعتراض و نارضایتی خویش را ابراز کنند. این دوری کردن و عدم معاشرت، این پیام را به حاکمیت منتقل می‌کند که مردم، کسانی را که از حاکمیت حمایت می‌کنند، نمی‌توانند تحمل کنند. البته این شیوه می‌بایست با دقت و احتیاط انجام شود. در صورت استفاده‌ی نابهجه از این شیوه، ممکن است باعث دلسربدی افرادی از حاکمیت که در حال تغییر روند و گرایش به حمایت از مردم هستند، شود.

نمونه‌ای دیگر، خودداری ورزشکاران و افراد بر جسته از شرکت در مسابقات و عرصه‌های بین‌المللی‌ای است که می‌توانند در آنها برای رژیم افتخارآفرینی کنند. حتی پوشیدن لباس‌های خاص می‌تواند بیانگر نارضایتی باشد. تمامی این شیوه‌ها حامل پیام مورد نظر مردم به حاکمیتند. در زمان استعمار آمریکا

شکل غیرمستقیم حاکمیت را متوجهی این امر می‌کند که مردم خواستار برخی تغییرات و اصلاحات هستند و آنها را به سمت بررسی این خواست‌ها سوق می‌دهد. مبارزات مسالمت‌آمیز بسیار فراتر از تظاهرات‌های اعتراض آمیزند.

۲. عدم همکاری

عدم همکاری قوی‌ترین ابزاری است که در اختیار گروه‌های مخالف است. انتخاب آگاهانه و برنامه‌ریزی مدون در این زمینه در چهارچوب استراتژی، احتمال تضعیف منابع قدرت حاکمیت را افزایش می‌دهد. منابع قدرت حاکمیت شامل مشروعیت، توانایی‌ها و تخصص‌ها... را می‌توان با عدم همکاری عموم مردم مورد تهدید قرار داد و برای این عدم همکاری هیچ ویژگی خاصی نیاز نیست. هیچ حاکمیتی بدون همکاری مردم توان اداره‌ی جامعه را ندارد. بزرگ‌ترین پیام مبارزات مسالمت‌آمیز این است که «ما مردم دیگر بیش از این حکومت را در راه ادامه‌ی ستمگری بر شهر و ندان، حمایت نمی‌کنیم». و هدف از این شیوه‌ی اعتراض، مشکل کردن اداره‌ی جامعه برای حاکمیت است. مهم‌ترین تأثیر عدم همکاری، زمانی حاصل می‌شود که روش‌های انتخاب شده برای مبارزه، براساس برنامه‌ریزی و هماهنگی و نه با توسل به شانس و تصادف به تحقق اهداف منجر شوند.

با انسجام برنامه‌های عدم همکاری که تهدیدی بر ضد ارکان قدرت رژیم هستند و جلب حمایت بین‌المللی، می‌توان برنامه‌ها را به سوی تحقق هدف سوق داد. برنامه‌های عدم همکاری که از مرزهای درونی کشور فراتر می‌رود و به جلب توجه بین‌المللی می‌انجامد، در جهت اصلاحات و تغییرات سیاسی بسیار مؤثرست. حمایت‌های بین‌المللی از مخالفان سیاسی یک کشور، می‌توانند به اشکال مختلف تحقق یابد خودداری از سرمایه‌گذاری و صادرات و واردات، نقد کردن سیاست‌های حکومت مستبد در صحنه‌های بین‌المللی، خودداری از

بایست با هدف مشخص کردن ضعف‌های حاکمیت انجام گیرد، تا با عدم همکاری اقتصادی، از این راه‌ها به حاکمیت ضربه زد. در برخی موارد نقدینگی دولت از راه فروش منابع طبیعی حاصل می‌شود یا در کشورهای جهان سوم، به دلیل پایین بودن دستمزد نیروی انسانی، دولت از تولید و فروش برخی محصولات، سود می‌برد. در زمینه‌ی صادرات، حساس‌ترین قسمت، قسمت فروش و ارسال کالاهاست، که عدم همکاری اقتصادی در این زمینه‌ها، می‌تواند ضربه‌ای قوی به حاکمیت وارد کند.

عدم همکاری سیاسی - تمامی شیوه‌های عدم همکاری که در چهارچوب برنامه‌ی استراتژیک اعمال می‌شوند، در اصل نوعی نافرمانی سیاسی هستند. این نوع شیوه‌ها به منظور به چالش کشیدن مشروعیت حاکمیت هستند که در اصل پشتوانه‌ی کلیدی قدرتند. جنبه‌ی مثبت و قابل تأمل نافرمانی سیاسی این است که به تقویت نهادهای جامعه‌ی مدنی کمک می‌کند؛ چراکه این نهادها تجربه و اعتماد به نفس مقابله با حکومت را در قالب کارگروهی با سایر نهادها پیدا می‌کنند.

نافرمانی سیاسی، تهدیدی مستقیم برای حاکمیت است. بیانیه‌ها، قطعنامه‌ها و سایر مدارکی که مشروعیت قدرت حاکمیت و قانونی بودن آن را به چالش می‌کشند، این مسئله را برای مردم تفهیم می‌کنند که مشروعیت، در صورت عدم کارایی درست حاکمیت، قابل سلب است. با تحریم سازمان‌های دولتی و کاهش راندمان کاری کارکنان خدمات و صنعت و صدها مورد نافرمانی مدنی دیگر که توسط عموم مردم قابل انجام است، نافرمانی سیاسی به اوج می‌رسد و در صورت برنامه‌ریزی صحیح، هوشیاری و دقت مردم و رهبران مبارزه، می‌تواند قدرت رژیم‌های مستبد را خنثی کند و ساختار حاکمیت آنها را به فروپاشی کشاند.

نماینده‌ی محلی حکومت انگلیس اعتراف کرد که با وجود تمامی اختیارات و قدرت، احساس شخصی او این است که با او مانند زندانی رفتار می‌شود - دستورات و فرامین او پیروی نمی‌شوند، نیروهای نظامی محلی او را به رسمیت نمی‌شناسند، اعضای کلیساها از او دوری می‌کنند و مردم تمایلی به اطاعت از او ندارند.

عدم همکاری اقتصادی - براساس یک اصل بدیهی، دولت مردان برای پاسخ‌گویی به نیازهایی که مردم از آنها توقع دارند، نیازمند درآمد و تأمین بودجه هستند. عدم همکاری اقتصادی در چهارچوب استراتژی مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز بر این امر بنا شده است که مردم با استفاده از منابع تأمین قدرت اقتصادی حاکمیت که در اختیار دارند، به اعمال فشار بر حاکمیت می‌پردازنند. به عنوان مثال مردم با محدود کردن و لغو فعالیت‌های اقتصادی از قبیل خرید و فروش کالاهای خدمات، دولت را در برآورده کردن نیازمندی‌های جامعه ناتوان می‌کنند. خودداری از پرداخت مالیات‌ها یا پرداخت بخش محدودی از آن، تحریم کالاهای و خدماتی که برای دولت درآمده است، اعتضاباتی که به برهم خوردن ثبات اقتصادی دولت منجر می‌شود یا خارج کردن وجهه نقدی از بانک‌ها که به بحران مالی و نابسامانی وضعیت اقتصادی در سطح بین‌المللی منجر می‌شود نمونه‌هایی از عدم همکاری اقتصادی‌اند. علاوه‌بر این در عرصه‌ی بین‌المللی، تشویق شرکت‌ها و مراکز تجاری یا سازمان‌های غیردولتی به خودداری از همکاری با رژیم‌ها تأثیر بسیار زیادی بر دستیابی به هدف دارد و به تضعیف حاکمیت منجر می‌شود. عدم ثبات اقتصادی نه فقط به تضعیف ارکان قدرت منجر می‌شود، بلکه محدود کردن قدرت با این شیوه، توان ضربه زدن به مخالفان سیاسی و سرکوب آنها را از حاکمیت می‌گیرد.

در زمان تهیه‌ی برنامه‌ی استراتژیک مبارزات مسالمت‌آمیز، دنبال و مشخص کردن مسیر ورود و خروج ارز و نقدینگی حاکمیت بسیار مهم است. این بررسی

شده است. این شیوه‌ها که اغلب حاکمیت قصد داشت آنها را به شدت سرکوب کند، آغازگر مبارزه‌ی جیو-جیتسو بوده‌اند. مبارزه‌ی جیو-جیتسو، نیروی سرکوبگر، قدرتمند و خشونت‌آمیز حاکمیت را که بر معتبرضان مسالمت‌گرا، اعمال می‌شده است به نیروی اعمال فشار در جهت تحقق عدالت تبدیل کرده و بر ضد خود حاکمیت به کار گرفته است. در مبارزه‌ی مردمی مسالمت‌آمیز و استراتژیک، ممکن است نیروی اعمال فشار در جهت تحقق عدالت، نهادی مردمی در داخل خود کشور نباشد، بلکه نیروهای بین‌المللی و سازمان‌های جهانی این نیرو را بر حاکمیت اعمال کنند.

استقرار نیروهای بین‌المللی مدافعان صلح را در سال ۲۰۰۲ در آکه^۱، می‌توان به عنوان مثالی از مداخله‌ی بین‌المللی نام برد. این نیروها برای حمایت و همکاری با نیروهای مردمی‌ای به آن کشور اعزام شده بودند که خواستار حقوق انسانی و مدنی خویش و همچنین استقلال و خودمختاری از اندونزی بودند و در معرض حملات خشونت‌آمیز مخالفان تغییر روابط قدرت در اندونزی قرار داشتند. حضور این نیروها مانع از اعمال خشونت دولت اندونزی بر معتبرضان و مردم شد. نمونه‌ای دیگر از مداخله‌ی بین‌المللی، حضور نیروهای خارجی در فلسطین بود. حضور این نیروها همچون سپری مانع از برخورد خشونت‌آمیز نیروهای نظامی اسرائیل و مهاجران تباذه استقراریافته‌ی اسرائیلی در سرزمین‌های فلسطینی با مردم فلسطین شد.

مداخله می‌تواند به تضعیف ارکان قدرت و سرعت بخشی به فروپاشی حاکمیت کمک کند. با استراتژی هوشمندانه، می‌توان از موقعیت‌ها برای برنامه‌ی مبارزه به بهترین نحو استفاده کند. بدون استراتژی و برنامه‌هایی که نیازمندی‌ها، تجزیه و تحلیل شرایط را در نظر نمی‌گیرند، فرصت‌ها از دست می‌روند. از دست رفتن فرصت‌ها، زمان و وقت کافی در اختیار دشمن قرار می‌دهد تا به تجدید قوا

۱. Aceh

۳. مداخله

شیوه‌های مسالمت‌آمیزی که به از هم گسیختن سیاست‌ها، روابط، اشکال، نهادها و رفتارهای جاری منجر می‌شوند، بر پایه‌ی مداخله‌ی مسالمت‌آمیز هستند. ممکن است مداخله، به ایجاد شیوه‌ی رفتاری جدید، روابط و نهادهای جدید منجر شود. از آنجاکه این روش‌ها تأثیر بیشتری بر به چالش کشیدن وضعیت موجود دارند، امکان تحقق اهداف و حل معضل، امکان به چالش کشیدن قدرت و سرعت تحقق خواسته‌ها را افزایش می‌دهند. ولی از جانب دیگر، این شیوه ممکن است با سرکوب و خشونت بیشتر و شدیدتری در مقایسه با روش‌های اعتراض و عدم همکاری مواجه شود.

مداخله را می‌توان این گونه تعریف کرد، ایجاد اختلال در نظام بر پایه‌ی گستره‌ی وسیعی از روش‌های بدون خشونت که در مناقشات و اختلافات میان مردم و حاکمیت به کار گرفته می‌شوند. شیوه‌های این روش مبارزاتی، متفاوت از اعتراضات نمادین و عدم همکاری با حاکمیت است. مداخله در جهت تفرقه‌افکنی در حاکمیت، اغلب از روش‌های فیزیکی مانند بسط نشستن یا روش‌های روانی، اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی استفاده می‌کند.

تاریخ معاصر ایالات متحده‌ی آمریکا دارای نمونه‌های بسیاری از مداخله‌ی نیروهای مردمی است که به تغییر خط مشی‌ها و روابط اجتماعی منجر شده است. در طی مبارزات مدنی برای دستیابی به حقوق اجتماعی و شهروندی، تحصن مردم در رستوران‌ها در اعتراض به تبعیض نژادی، در خاتمه دادن به این شیوه‌های رفتاری تأثیری مستقیم و کارا داشت. فراتر از آنکه این مداخلات به کمرنگ شدن رفتارهای نژادپرستانه منجر شد، ضرورت و فوریت قانونمند کردن عدم تبعیض نژادی را در ابعاد بزرگ‌تر در اذهان عمومی پدیدار کرد. با گذشت دهه‌ها از تحقق این روش‌ها، خشونت به کار برده شده در برابر این شیوه‌ها، فراموش شده است. تحصن مردم در برخی موارد با ضرب و شتم پلیس مواجه

و سازماندهی مجدد پردازد و بر عکس، تشدید مداخله، نهادهای حکومتی را به این فکر می‌اندازد که مداخله، تهدیدی جدید و مستقیم است، پس با اعمال فشار بر حکومت خواستار پایان دادن به وضع موجود، حتی با اعمال خشونت بر مردم، می‌شوند. برای جلوگیری از شکل‌گیری تفکری که طرفداران رژیم را در حصار فکری مضطرب قرار می‌دهد، می‌بایست از پیش تبلیغات و رایزنی‌هایی با منابع قدرت حاکمیت انجام شود.

۶

اهمیت برنامه‌ریزی استراتژیک در برخوردهای مردمی مسالمت‌آمیز

استفاده از برنامه‌های استراتژیک در ارش و علوم نظامی بسیار مرسوم است. طی قرون متتمادی فرماندهان نظامی، به برنامه‌ریزی استراتژیک و استفاده از آن در عملیات‌های جنگی توجه خاصی داشته‌اند. نخبگان ارتشی مانند سان تزیو^۱، کلازوپیچ^۲ و لیدل^۳ این برنامه‌ها را ارزیابی و اصلاح کرده‌اند. در جنگ‌های مرسوم و جنگ‌های چریکی، اولین قدم برای پیروزی استفاده از برنامه‌های ماهرانه‌ی استراتژیک است.

به همان شکلی که جنگ‌های نظامی به برنامه‌ریزی منظم و اجرای دقیق آنها نیازمندند، مبارزات مردمی نیز بسیار نیازمند آنند و حتی در برخی موارد ضرورت برنامه‌ریزی در مبارزات مردمی در مقایسه با جنگ‌های نظامی با اهمیت‌تر است. کارایی مبارزات در صورت تهیه‌ی برنامه‌ای جامع و اجرای آن، به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد.

مبارزات مسالمت‌آمیز استراتژیک مبارزاتی است به دور از خشونت که بر پایه‌ی برنامه‌ی استراتژیک قرار دارد؛ برنامه‌ای که با در نظر گرفتن تجزیه و تحلیل

نتیجه	روش
چانهزنی با حاکمیت برای انجام برخی اصلاحات	اعتراض و متقاعد کردن
مصالحه	عدم همکاری
اجبار	مداخله

یا... و آبا از نظر مالی می‌توان هزینه‌ی مسافرت را پرداخت، مراحل سفر کدامند، در چه مقطعی باید تجدید قوا یا استراحت کند و در چه مقطعی می‌بایست سریع‌تر یا کندر حركت کند، برای سفر به چه مدارک و مستنداتی نیازست، طی مسافرت در صورت نبود برخی افراد و امکانات می‌بایست از پیش بعضی جایگزین‌های فراهم کرد و بسیاری ملاحظات و پیش‌بینی‌های دیگر.

این برنامه‌ریزی که مردم عادی در امور روزانه از آن بهره می‌جویند می‌بایست الگویی برای رهبران مبارزات باشد تا به همین شیوه برای جنبش‌های سیاسی و اجتماعی برنامه‌ریزی کنند. متأسفانه جنبش‌های مبارزاتی، آن گونه که بایست توجه شود، به برنامه‌ریزی استراتژیک و اهمیت آن توجه نکرده‌اند. برخی از مردم و رهبران مبارزات بر این تصورند که فقط مبارزه‌ی قوی، پشتکارانه و پی‌گیر به طور قطع به پیروزی منجر می‌شود. برخی دیگر می‌پندارند که فقط پاییند بودن به اهداف، ایده‌آل‌ها، آرمان‌ها و اعتقاد به آنها - به رغم فلاکت و بدبختی که متحمل هستند - تنها کاری است که می‌توانند در راه رسیدن به هدف انجام دهند. پاییندی به آرمان‌ها، اهداف و وفادار ماندن به آنها امری پسندیده است، ولی ذاتاً این پاییندی هیچ راهی برای تحقق اهداف و عبور از وضع موجود ایجاد نمی‌کند.

مطمئناً تلاش برای تغییر وضعیت جامعه یا جلوگیری از تغییرات نامطلوب یا آزادسازی کشور از اشغال خارجی یا دفاع از کشور در برابر تهاجم بیگانه بسیار و بسیار پیچیده‌تر از مثال مسافرت هستند و برنامه‌ریزی برایشان سخت‌ترست. امروزه فقط تعداد کمی از جنبش‌های مردمی که آرمان‌ها و اهداف والا را دنبال می‌کنند، در جهت برنامه‌ریزی استراتژیک جامع و هدفمند گام بر می‌دارند. اغلب در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی، گروه‌های مردمی و رهبران، تنها برداشتی که از برنامه‌ریزی و هدفمندسازی جنبش دارند در حد چگونگی عملکرد در یک مقطع زمانی کوتاه، موردی یا تاکتیک‌های مقدماتی و اصول پایه‌ای است و در جهت چهارچوبیندی و فرموله کردن جنبش در یک بازه‌ی

موقعیت اختلاف، قوت و ضعف گروه‌های رقیب، طبیعت، قابلیت‌ها و پیش نیازهای تکنیک‌های مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز و به خصوص اصول استراتژیک این نوع خاص مبارزه تهیه شده است.

استراتژی در مبارزات مسالمت‌آمیز به معنای برنامه‌ای است برای هدایت فاز اصلی مبارزه یا خط مشی‌ای که در دل استراتژی مادر قرار دارد، برای هدایت کل مبارزه‌ی استراتژی، ایده‌ی اصلی چگونگی انجام مبارزه و گسترش آن است و به بررسی چگونگی قرارگرفتن اجزای مختلف مبارزه در کنار یکدیگر می‌پردازد تا به بهترین شکل به حصول نتیجه بینجامند.

استراتژی در قلمروی استراتژی مادر و اهداف آن عملی می‌شود. برای انجام استراتژی در چهارچوب هدف اصلی مبارزه در مقیاس کوچک‌تر، تاکتیک‌ها و روش‌های خاص به کار می‌روند.

اهمیت برنامه‌ریزی استراتژیک

زمانی که انسان برای انجام کاری تصمیم می‌گیرد، در صورتی که به ارزیابی منابع و برنامه‌ریزی برای بهره‌مندی از آنها بپردازد، بیشترین کارایی عملکرد به دست می‌آید و در حقیقت به درستی گام در راه تحقق هدف بر می‌دارد؛ و این، مستلزم داشتن برنامه‌ی استراتژیکی است که مسیر حرکت را از زمان حال به عنوان مبدأ (که اهداف تحقق نیافته‌اند) به سوی آینده به عنوان مقصد (که اهداف در آن مقطع می‌بایست تحقق یابند) رسم کند. برنامه‌ی استراتژیک می‌بایست برای رسیدن به هدف، راهکارهای لازم را ترسیم کند و نیز روش رسیدن به هدف آتی را با توجه به شرایط کنونی روشن کند.

به عنوان مثال، اگر فردی قصد دارد از مکانی به مکان دیگر برود می‌بایست ابتدا نقشه‌ی مکان، میزان زمان، وسیله‌ی حرکت و نیازمندی‌های دیگر را به صورت شفاف و واضح مشخص کند؛ آیا وسیله‌ی مسافرت هوایی است، زمینی

- هزینه‌های عدم برنامه‌ریزی است و باز شکست و عدم تحقق اهداف، نتیجه‌ی بی‌برنامگی جنبش‌های مردمی است.
- بدون فرمولبندی جنبش و مبارزه:
- ✓ انرژی و توان نیروهای جنبش به سمت اهداف جزئی و مسائل سطحی منحرف می‌شود و به هدر می‌رود.
 - ✓ فرصت برای دستیابی به اهداف مبارزه از دست می‌رود.
 - ✓ اقدامات اولیه‌ی دشمن، نحوه‌ی عملکرد را در مبارزه تحت الشاعع قرار می‌دهد و روند آن را تعیین می‌کند.
 - ✓ در صورت مواجهه‌ی مبارزه با بحران، امکان تصحیح و جبران وجود ندارد و ضعف و از هم پاشیدگی به مرور گسترش می‌یابد و ضربات زیانباری به جنبش می‌زند.
 - ✓ تلاش‌ها برای تحقیق موفقیت و شанс رسیدن به هدف کم می‌شود.
- در مقابل، فرمولبندی و ایمان به برنامه‌ی استراتژیک قوی، شанс موفقیت را افزایش می‌دهد. فعالیت‌های سازماندهی شده و جهت‌یافته در چهارچوب برنامه‌ی استراتژیک، مردم و رهبران مبارزه را در تمرکز بر توانایی‌ها توانمند می‌کند تا با قرار گرفتن در جریانی هدفمند، به سوی پیروزی گام بردارند. آنها می‌توانند با دنبال کردن برنامه و خط‌مشی‌ها همزمان با عملی کردن فعالیت‌ها، ضعف‌های دشمن را شناسایی کنند که در این حالت تلفات و هزینه‌های مبارزه کاهش می‌یابد و در صورت وجود قربانیان احتمالی، از بین رفتن آنها بی‌دلیل و بی‌اثر نخواهد بود. در این مقطع شанс پیروزی مبارزات مردمی افزایش می‌یابد.

فرموله‌بندی استراتژی منطقی برای مبارزه

انتخاب و فرموله‌بندی یک استراتژی منطقی نیازمند:

- ✓ برداشت صحیح و منطقی از ماهیت و مفهوم بنیادین زمینه‌ای است که

زمانی طولانی با افق‌های بالاتر و تدوین برنامه‌ای استراتژیک تلاشی نمی‌کنند. یکی از دلایل عدم توجه، شاید ایمان نداشتن آنها به لزوم برنامه‌ریزی استراتژیک است یا اینکه در مراحل اولیه‌ی مبارزه - توان، آمادگی فکر کردن و تحلیل استراتژی را ندارند یا اینکه به جای توجه به اهداف کلی و تمام مراحل مبارزه، فقط به مقطعي از آن فکر می‌کنند.

بسیاری از رهبران و گروه‌های مردمی مکرر در گردداب پیش‌دستی‌ها و توطئه‌ی دشمن افتاده و درگیر آماده کردن خویش برای پاسخ دادن به آنها می‌شوند. در این شرایط رهبران باشتاب و سر درگمی فقط به فعالیت‌های روزمره و مقطعي می‌پردازند و از سازماندهی منابع، زمانبندی مبارزه و تدوین برنامه‌ی استراتژیک غافل می‌مانند.

این واقعیت را می‌باشد پذیرفت که در برخی موارد مردم و رهبران جنبش به این دلیل به تدوین برنامه‌ی استراتژیک نمی‌پردازند که امیدی به نیل به هدف و تحقق آرمان‌ها ندارند و رسیدن به آنها را غیرممکن می‌دانند. آنها تا بدان حد خود را ضعیف می‌پندازند که به خویش به چشم قربانیان ناتوانی می‌نگرند که هیچ کمکی به افزایش قدرت مبارزه نمی‌توانند بکنند و به این باور می‌رسند که تنها کاری که از آنها ساخته است، این است که منفعلانه شاهد ظلم و استبداد باشند و با پذیرش آن بدون هیچ تلاشی، در حالی که به حق بودن آرمان‌هاشان ایمان دارند، وضعیت فعلی را تحمل کنند.

پیامد تمامی این باورها، عدم تفکر، ایمان و گرایش به برنامه‌ریزی استراتژیک است.

عدم برنامه‌ریزی و تدوین استراتژی نتیجه‌ای جز کاهش شدید شанс موفقیت و در بسیاری از مواقع نتیجه‌ای جز شکست ندارد؛ چرا که نتیجه‌ی بی‌برنامگی - پراکندگی نیروها، کاهش کارایی و عملکرد، قربانی شدن نیروها و عدم پاسداشت دست‌آوردهای مبارزان و فعالان است. اینها فقط بخشی از

استراتژی مادر	استراتژی‌های مقطعی تاکتیک‌ها	روش‌ها
استراتژی مادر - چهارچوب کلی و بستر اساسی است که به هماهنگی و جهت‌دهی به منابع موجود و سازماندهی کلی منابع اقتصادی، منابع انسانی، معنوی، سیاسی و... جنبش مردمی برای رسیدن به هدف می‌پردازد.	استراتژی مادر شامل ملاحظه و بررسی درستی اهداف جنبش، عوامل دیگری که ممکن است در مقاطع مختلف تأثیرگذار باشند و انتخاب تکنیک و روش اجرایی است.	به عنوان مثال این استراتژی تعیین می‌کند که مبارزه به شیوه‌ی مسالمت‌آمیز باشد یا به اشکال تندتر. چگونه اهداف می‌باشد تحقیق یابند و پیامدهای طولانی‌مدت آنها چیست. استراتژی مادر چهارچوب کلی برای انتخاب استراتژی‌های سطوح پایین‌تر را که برای مبارزه به کار می‌روند، مشخص می‌کند. این سطح شامل تخصیص و توزیع فعالیت‌ها به گروه‌های مشخص و توزیع امکانات و منابع به آنها است و مهم‌تر از همه اینکه، این استراتژی می‌باشد به صورت شفاف رابطه‌ی میان اشکال مختلف مبارزه و شیوه‌هایی که تحقق هدف را میسر می‌کنند، مشخص کند.
استراتژی مادر استراتژی است جامع با مفاهیم و چهارچوب بسط‌یافته که اهداف کلی مبارزه، استراتژی‌های مقطعی، شیوه‌ها، راهکارها و منابع مبارزه را مشخص می‌کند. استراتژی مادر تمامی منابع متناسب در دسترس گروه را به خدمت می‌گیرد (انسانی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و...) تا زمینه‌ی دستیابی به هدف فراهم شود.	استراتژی مادر ممکن است شامل چندین استراتژی مقطعی برای دستیابی به	سطح برنامه‌ریزی
		در تدوین برنامه‌ی استراتژیک رهبران مبارزه باید بدانند که مقاطع و سطوح مختلفی برای برنامه‌ریزی وجود دارد. بالاترین سطح، استراتژی مادر است، پس از آن استراتژی‌های مقطعی و به دنبال آن تاکتیک‌ها و روش‌ها وجود دارد.

- ✓ مبارزه در آن شکل می‌گیرد.
- ✓ مشخص کردن تفاوت ذاتی و ریشه‌ای میان موقعیت فعلی جنبش و موقعیتی که می‌خواهد به آن برسد.
- ✓ بررسی دقیق موانعی که در راه رسیدن به هدف وجود دارد و عواملی که تحقق آرمان را سرعت می‌بخشند.
- ✓ تجزیه و تحلیل ضعف‌ها و توانایی‌های دشمن، گروه مبارزه و نیروهای سوم که می‌توانند در تحقق اهداف کمک کنند یا مانع برای آن باشند.
- ✓ تحلیل پیچیدگی‌ها، ضعف‌ها و محدودیت‌های راهکارهای بالقوه مختلف و مقایسه‌ی آنها با توانایی‌های فرد یا گروهی که قرار است آن را انجام دهند.
- ✓ انتخاب پویاترین و بهترین گزینه از میان گزینه‌های موجود یا ترسیم خط مشی کاملاً جدید.
- ✓ مشخص کردن و ترسیم برنامه‌ی کلی فعالیت‌ها که شامل برنامه‌های مقاطع کوچک‌تر و تاکتیک مربوط به آنها است که هر کدام از این مقاطع هدف مربوط به خود را دارند که درنهایت باعث رسیدن برنامه‌ی کلی به هدف و تحقق هدف اصلی می‌شوند. به عبارت دیگر برنامه‌ی استراتژیک خود از چندین زیر برنامه تشکیل می‌شود که تاکتیک و روش خود را دارند و گام‌های آنها پایه‌های برنامه‌ی اصلی‌اند.

مفاهیم توجه شود:

هدف‌ها، منابع و قدرت مبارزه، اهداف حاکمیت، منابع و قدرت حاکمیت، نقش بالفعل و بالقوه‌ی نیروهای سوم^۱، راهکارها و شیوه‌های عمل و عکس‌العمل احتمالی حاکمیت، راهکارها و شیوه‌های عمل و عکس‌العمل احتمالی جنبش مبارزه (عکس‌العملهای دفاعی و تهاجمی) پیش‌نیازها و ملزمات این روش برای کسب موفقیت، پویایی‌شناسی مبارزه و تجزیه و تحلیل آن در شرایط متغیر و نهایتاً بررسی مکانیزم تغییر و تحولات و اثر آنها بر مبارزه و شیوه‌های آن.

تакتیک‌ها - برنامه‌ای محدود و مقطوعی از کل برنامه‌ی مبارزه و فعالیت‌های آنست. در روند تهیه‌ی تاکتیک این موضوع در نظر گرفته می‌شود که چگونه می‌بایست از امکانات و ابزار شرایط حاضر به بهترین نحو استفاده کرد تا بتوان به بخشی از هدف‌ها رسید که در چهارچوب استراتژی مادر و هدف نهایی برنامه‌ریزی شده‌اند. تاکتیک در حقیقت بخش محدودی از راهکارها را که در قالب برنامه‌ی اصلی و مادر وجود دارند شامل می‌شود و به عنوان یک استراتژی در دل استراتژی مادر قرار دارد. تاکتیک مقطوعی می‌بایست در چهارچوب استراتژی مقطوعی که آن هم در چهارچوب استراتژی مادر قرار دارد تفسیر و بررسی شود.

تاکتیک‌ها در حقیقت به بررسی و ساماندهی چگونگی اعمال روش‌های مشخص یک فعالیت می‌پردازند و اینکه چگونه به کار برده شوند و اینکه گروه‌ها و یگانهای مبارزه در زمانی مشخص و در قبال هدف و وظیفه‌ی معین چگونه می‌بایست عمل کنند. تاکتیک‌ها در مقایسه با استراتژی‌ها در سطحی پایین‌تر قرار دارند و برای مقاطع زمانی کوتاه‌تر و محدوده‌های مکانی کوچک‌تر - با تعداد نفرات و گروه‌های محدودتر و اهداف مقطوعی یا ترکیبی از این شرایط استفاده

۱. منظور از نیروهای سوم، افکار جهانی و سازمان‌های بین‌المللی است - م.

مقاصدی خاص در مراحل مختلف مبارزه باشد.

استراتژی‌های مقطوعی - هدف از استراتژی‌های مقطوعی ترسیم شکل رسیدن به هدف، به بهترین نحو است. این استراتژی‌ها بر زمان، چرایی، چگونگی مبارزه متمرکزند و اینکه چگونه می‌توان به بالاترین میزان کارایی دست یافت. استراتژی‌های مقطوعی برنامه‌ی توزیع عملی، کارا و شیوه‌ی بهره‌برداری از امکانات موجود برای رسیدن به هدف است.

استراتژی ممکن است شامل تلاش‌هایی باشد که برای توسعه‌ی یک موقعیت استراتژیک و تبدیل آن به سودمندترین حالت و کسب موفقیت بدون توسل به مبارزه‌ی آشکار لازمند (تبدیل برخی تهدیدها به فرصت).

با توجه به ماهیت خود مبارزه، تفکر استراتژیک، ایده‌ای است سیاسی برای چگونگی توسعه و بسط برنامه‌ی مبارزاتی و چگونگی در هم آمیختن اجزای پراکنده و مختلف آن، تا به طور سودمندی برای رسیدن به هدف به یکدیگر متصل شوند. استراتژی شامل ملاحظه و بررسی پیامدهای ناشی از فعالیت‌ها و نتایج احتمالی حاصل از آنهاست. توسعه‌ی فعالیت‌های برنامه‌ی کلی، انتقال برنامه به سطوح پایین‌تر، سازماندهی ماهرانه‌ی گروه‌های مختلف مبارزه در فعالیت‌های مختلف، پیش‌بینی نیازها برای عملی شدن تاکتیک انتخابی و در صورت دستیابی به موقیت‌های مقطوعی - پاسداشت از آنها و استفاده‌ی بهینه از آنها از جمله مواردی است که در برنامه‌ی استراتژیک می‌بایستمنتظر شوند.

استراتژی‌های سطح پایین‌تر در چهارچوب استراتژی مادر عمل می‌کنند. تاکتیک‌ها و روش‌ها ابزار تحقق استراتژی هستند.

برای دستیابی به بهترین کارایی، می‌بایست تاکتیک‌ها و روش‌ها در راستای تحقق استراتژی و همگام با نیازمندی‌های لازم برای رسیدن به موفقیت، انتخاب و به کار برده شوند.

در فرموله‌بندی استراتژی برای مبارزات مسالمت‌آمیز، می‌بایست به این

اساس برنامه‌ی استراتژیک مشخص می‌شوند و براساس تاکتیک‌ها، برنامه‌ی استراتژیک بازنگری می‌شود (به عنوان مثال اگر در مقطعی از برنامه، روش مبارزه به شیوه‌های خشونت‌آمیز تغییرشکل یابد، ماهیت کلی استراتژی زیر سوال رفته و موجب تخریب زیربنایها و فرایندهایی می‌شود که مبارزه براساس آنها عمل می‌کند، این امر در بهترین حالت موجب کاهش کارایی و در بدترین حالت به شکست منجر می‌شود). بر اساس این پس از بازنگری برنامه‌ی استراتژیک می‌توان روش‌های متفاوتی مانند تبلیغات، آموزش عمومی، مصالحه با دشمنان، مذاکره و مانند آنها یا ترکیب آنها با روش‌های تحریم‌های اقتصادی یا اعتصابات کارگری را جایگزین شیوه‌های موجود کرد تا به بهترین نحو در جهت تحقق هدف گام برداشت.

برنامه‌ریزی برای مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز بسیار اساسی است: «مبارز را با اصول برنامه‌ریزی آغاز کنید و ادامه دهید و با تکیه به توانایی‌های خودتان به پیروزی امیدوار باشید». این پیغامی بود که چارلز استوارد پارنل¹ درباره‌ی جنبش مبارزاتی روستاییان ایرلندی فرستاد که به شیوه‌ی خودداری از اجاره کردن املاک طی سال‌های ۱۸۷۹ - ۱۸۸۰ م به مبارزه پرداخته بودند. «تنها به خودتان تکیه کنید و نه کس دیگری».

توجه و التزام به برنامه‌ریزی برای مبارزه و آغاز مبارزه بر این اساس، عامل مهمی در جذب کمک و همکاری مسالمت‌آمیز دیگران است، ولی پیروزی فقط و فقط در چهارچوب تکیه بر توانایی‌های خویش میسر می‌شود. براساس این باور اگر دیگران از همکاری خودداری کردند، چنانچه برنامه‌ی استراتژیک به درستی تنظیم شده باشد، مبارزان شناس موقیت را از دست نخواهند داد. چنانچه مسئولیت شکست و پیروزی به دیگران داده شود، زمانی که آنها از همکاری سرباز می‌زنند، مبارزه شکست خواهد خورد. در هر صورت در

روش‌ها به معنی انتخاب ابزار و شیوه‌ی انجام تکنیک مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز است که خود شامل راهکارهای متفاوتی از جمله انواع مختلف اعتصاب، عدم همکاری صنفی و سیاسی و ... است. طرح برنامه‌ای دقیق و هدفمند و توسعه‌ی آن، برای تحقق اهداف و آرمان‌ها نیازمند فرمول‌بندی دقیق و انتخاب مدبرانه‌ی استراتژی مادر استراتژی مقطعي تاکتیک‌ها و روش‌های مناسب است.

برخی از عناصر اصلی مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز
برای رسیدن به اهداف مبارزه، استراتژی واحدی وجود ندارد که بتواند در تمامی مقاطع به بهترین نحو عمل کند. همچنین تکنیک و روش انتخاب شده برای مبارزه، می‌باشد بازخوردی¹ برای توسعه‌ی استراتژی‌های مختلف در مقاطع متفاوت و شرایط گوناگون مبارزه باشد (در حقیقت برنامه‌ریزی از بالا به پایین و از پایین به بالا است به این معنی که ابتدا استراتژی مادر مشخص می‌شود، بعد استراتژی‌های مقطعي، تاکتیک‌ها و سپس روش‌ها. سپس می‌توان براساس روش‌های انتخاب شده برنامه‌ی استراتژیک مقطعي را بازنگری کرد). علاوه‌بر این، شیوه‌ی مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز اغلب ممکن است نیازمند ترکیب و ادغام در استراتژی مادر با استفاده از سایر راهکارها باشد.

این نکته به این معنی نیست که برای تحقق اهداف مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز هر تکنیک و روشی را می‌توان به کار برد. بلکه به این معنی است که تاکتیک‌ها بر

مبارزاتی که مردم و رهبران جنبش به نامیدی و یا سروانی دچار باشند، احتمال واگذاری مسئولیت‌ها به نیروهای خارج از مبارزه زیاد خواهد بود. مبارزه‌ی حقیقی و قوی آن است که شکست و پیروزی آن در گرو عمل خود افراد باشد و تلاش‌ها و کوشش آنها سرنوشت مبارزه را رقم بزند.

فرموله‌بندی و تدوین یک برنامه‌ی استراتژیک اجرایی و منطقی برای مبارزات مسالمت‌آمیز، نیازمند فهم و درک ویژگی‌های متغیر، پویایی‌شناسی و مکانیسم‌های مبارزات مسالمت‌آمیز است.^۱

توجه به این نکته ضروری است که کلیه‌ی برنامه‌ها، روش‌ها و فعالیت‌های مبارزه، می‌باشد غریال شوند تا آن دسته از فعالیت‌های توسعه یابند که به پیروزی و دستیابی به هدف کمک می‌کنند و آنها بی‌حذف شوند که بر پیشرفت و ثمریخشی مبارزه تأثیر منفی دارند.

همچنین توجه به فاکتورهای دیگر نیز ضروری است؛ مانند عوامل روانی، اخلاقی، جغرافیایی و فیزیکی، زمانبندی، تعداد نفرات و قدرت موجود، رابطه‌ی میان هدف و تمرکز قدرت، حفظ پیشگامی و آغازگر بودن و دقت در انتخاب آن دسته از روش‌های فعالیت و مبارزه که بیشتر به دستیابی اهداف و به ثمر رسیدن مبارزه می‌انجامد.

در اینجا بیش از این بر اهمیت برنامه‌ی استراتژیک در مبارزات مردمی تأکید نمی‌کنیم و فقط به این یادآوری اکتفا می‌کنیم که برنامه‌ریزی استراتژیک، کلید پیروزی مبارزات اجتماعی و سیاسی است. داشتن برنامه‌ی استراتژیک به معنی پیروزی صددرصد مبارزه نیست، بلکه احتمال موفقیت و تحقق تمامی یا بخشی از اهداف را افزایش می‌دهد.

۷

گام‌های برنامه‌ریزی استراتژیک برای ایجاد اصلاحات به نفع مردم در رژیم‌های اقتدارگرا

مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز، شیوه‌ی رسیدن به اهداف با استفاده از روش‌های اجتماعی، روانی، اقتصادی و سیاسی همراه روش‌های عدم همکاری و ایجاد شکاف در حاکمیت است.

این شیوه، روشی است بر پایه‌ی اعمال اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در راستای تحقق خواسته‌های انسانی، با پایه‌ریزی توان ابراز مخالفت، خودداری از همکاری، مبارزه کردن و ایجاد شکاف در دشمن. به عبارت دیگر مردم از کارهایی سرباز می‌زنند که باید انجام دهنده و کارهایی را انجام می‌دهند که قدرن است.^۱

تمامی حکومت‌ها برای بقای خود به همکاری و حمایت مردم محتاجند. زمانی که مردم از این همکاری سر باز می‌زنند، دولت‌مردان بدون هیچ تکیه‌گاه و پشت‌وانه‌ای سقوط می‌کنند. روش‌های مسالمت‌آمیز طی تاریخ بشر در موارد زیادی برای مقابله با ظلم و ستم، حکومت دیکتاتورها، دفاع از برخی ارزش‌ها و گسترش آزادی به کار گرفته شده‌اند.

۱. تمامی این شیوه‌ها بر پایه‌ی دوری از خشونت و مسالمت‌آمیز بودن بنا نهاده شده‌اند - م.

۱. برای مطالعه بیشتر به کتاب سیاست‌های مبارزه مسالمت‌آمیز از همین نویسنده مراجعه کنید.

دو طرف.

- ✓ بررسی این موضوع که کدام یک از منابع قدرت حاکمیت شکننده‌تر است و برای تضعیف و هدف حمله قرار دادن مناسب‌تر است.
 - ✓ مشخص کردن نقش و رویکرد ناظران سوم (کشورها و سازمان‌های بین‌المللی) و همچنین گروه‌ها و سازمان‌های غیرمعهدها.
 - ✓ بررسی سایر عوامل خارجی که بر راهکارهای مبارزه تأثیر می‌گذارند؛ عوامل جغرافیایی، آب و هوا و وضعیت اقیمی، عوامل زیربنایی و...
 - ✓ مشخص کردن سایر اهرم‌های فشاری که می‌توان از آنها برای تعیین هدف و تحقق نتیجه استفاده کرد.
- موارد و عوامل فوق می‌بایست به دقت بررسی شوند تا بدین نتیجه رسید که آیا در شرایط کنونی می‌توان در یک بازه‌ی زمانی مشخص به هدف دست یافت و آیا شروع مبارزه مسالمت‌آمیز نتیجه بخش خواهد بود یا خیر. مردم می‌بایست بررسی کنند که کدام یک از عوامل فوق ثابت هستند، کدام یک متغیر و کدام یک از دو طرف می‌توانند به صورت مستقیم بر این عوامل تأثیر بگذارند - مردم یا حاکمیت.

فاز دوم - بسط استراتژی

رهبران مبارزه می‌بایست به توسعه و بسط استراتژی کلی مبارزه پردازند و پیش از هر چیز، هدف اصلی مبارزه را به صورت دقیق با عبارات روشن مشخص و در قالب عبارات کلی برآورد کنند که مبارزه مسالمت‌آمیز چگونه می‌بایست عمل کند تا به نتیجه برسد. این مرحله مرحله اصلی، پایه‌ای و بنیادین هدایت مبارزه و هماهنگی و خطدهی به منابع برای حصول نتیجه در بلند مدت است. آیا فقط با برنامه‌ی مقطعی، می‌توان به اهداف اولیه‌ی مبارزه رسید؟ در صورتی که نمی‌توان، مبارزه می‌بایست به شکل سنجیده و دقیقی به فازهای

این مبارزات در گذشته، به طور گسترده‌ای نتیجه‌ی درک مستقیم مردم، حوادث و واکنش‌های خودجوش مردمی بوده است و مردم در راه مبارزه، کمتر اهداف را به طور قطعی و شفاف مشخص می‌کردند و بدون اینکه دقیقاً بدانند که چه می‌خواهند، برای به مبارزه اقدام می‌کردند. بعضی از این مبارزات از شیوه‌ها، روش‌ها و برنامه‌ریزی تاکتیکی برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرده‌اند ولی تعداد بسیار کمی از آنها به برنامه‌های استراتژیک برای هدایت مبارزه در راه رسیدن به هدف عمل کرده‌اند. امروزه گروه‌های مردمی درگیر مبارزه، برای برنامه‌ریزی مبارزات مجبور نیستند که از الفبای اولیه آغاز کنند و به راحتی می‌توانند به روش‌های مدون این مبارزات مراجعه کنند. با درک عمیق‌تر شیوه‌های مبارزاتی، با اشتراک گذاشتن دانش مربوط به این شیوه‌ها، با استفاده از برنامه‌ی استراتژیک و برنامه‌ریزی طولانی مدت - عملکرد در مبارزات مردمی مؤثرتر و کارآمدتر خواهد شد.

در ادامه، گام‌های کلیدی‌ای ارائه می‌شوند که می‌بایست در برنامه‌ریزی استراتژیک به آنها توجه شود:

فاز اول - بررسی اولیه و تجزیه و تحلیل مقدماتی

- ✓ بررسی اختلاف‌ها از دیدگاه هر دو طرف (مردم و حاکمیت)
- ✓ تهیه‌ی یک گزارش تجزیه و تحلیل برای بررسی وضعیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و اجتماعی موجود در کشور همراستا با توزیع جمعیت.
- ✓ تهیه‌ی محاسبات استراتژیک، به معنای مشخص کردن توانایی و ضعف هر دو طرف، مشخص کردن منابع قدرت دو طرف و نهادهایی که پشتونه و حامی آنها هستند، تجزیه و تحلیل منابعی که در اختیار مردم یا حاکمان است، کنکاش در این موضوع که دو طرف در چه مواردی به یکدیگر وابسته هستند و درجه‌ی استقلالی که هر طرف از طرف مقابل دارد و درنهایت توان مبارزاتی هر

برنامه‌ی استراتژیک مطمئن شوند. چراکه اگر مردم ظرفیت و توان تحقق برنامه و استراتژی تنظیم شده را نداشته باشند، به کنکاش برای پیدا کردن روش‌هایی برای افزایش توان مردم نیازست و اگر چنین راه حلی وجود نداشته باشد، برنامه‌ی استراتژیک می‌بایست تصحیح شود.

رهبران می‌بایست قدرت نهادها و سازمان‌هایی را که در خارج از حاکمیت قرار دارند، تقویت کنند، بهویژه اگر برنامه‌ی استراتژیک بر پایه‌ی همکاری و مشارکت این نهادها در اعتصابات و ابراز مخالفت‌ها پایه‌ریزی شده باشد.

رهبران می‌بایست برای جلب مشارکت و بهره‌مندی از پشتیبانی نیروهای سوم برنامه‌ریزی کنند، ولی به صورت قطعی به آنها متکی نباشند.

فاز چهارم: آغاز مبارزه

در این مقطع رهبران مبارزه می‌بایست:

- ✓ بر توانایی‌های نیروهای مردمی و ضعف حاکمیت در چهارچوب برنامه استراتژیک مادر، استراتژی‌های سطوح پایین تر و روش‌های مبارزه تمرکز کنند به ویژه آنها که به محدود کردن و در هم شکستن منبع قدرت حاکمیت منجر می‌شوند.

- ✓ از عملی شدن برنامه‌ی استراتژیک در چهارچوبی منظم و سازمان‌یافته که بدور از هرگونه خشونتی است، اطمینان حاصل کنند. چراکه اتکا به روش‌های خشونت‌آمیز به تضعیف نیروهای مردمی منجر می‌شود.

- ✓ همچنین از این امر مطمئن شوند که فعالیت‌های برنامه‌ی استراتژیک اختیار عمل کافی را برای مبارزه به مردم می‌دهد (درحقیقت برنامه‌ی استراتژیک قابلیت تفویض اختیار را داشته باشد).

- ✓ مطمئن شوند که نیروهای مردمی به منابع حساس و مهم دسترسی دارند.
- ✓ برنامه‌ای منظم برای برهم زدن تعادل و توازن نیروها در جبهه‌ی حاکمیت،

مختلفی تقسیم شود که دارای جزئیات بیشتر و هدف‌های متوالی و رده‌بندی شده‌ای باشند و درحقیقت مبارزه را به چندین مرحله تقسیم کرد.

در این مرحله می‌بایست برای هر کدام از این مراحل جداگانه که دارای اهداف مقطعی و محدود ولی در چهارچوب هدف کلی هستند، استراتژی منحصر به فردی تهیه کرد. درحقیقت در این مرحله چهارچوب مبارزه که پیش از این وسیع بود، به چند مرحله‌ی مبارزاتی کوچک‌تر تقسیم می‌شود که هر کدام ویژگی‌ها و استراتژی‌های خود را دارد. رهبران مبارزه می‌بایست زمان، مکان، چگونگی و نفرات مبارزه را به صورت دقیق و واضح با ذکر جزئیات مشخص کنند.

در این مقطع رهبران می‌بایست تاکتیک‌های کوتاه مدت و روش‌های منحصر به فرد را انتخاب کنند که به تحقق استراتژی کمک می‌کنند. توجه به این نکته ضروریست که انتخاب این تاکتیک‌ها و روش‌ها می‌بایست در چهارچوب برنامه‌ای استراتژیک باشد و این انتخاب فقط پس از مشخص کردن استراتژی مادر انجام پذیرد. انتخاب روش‌های مبارزاتی مسالمت‌آمیز می‌تواند شامل روش‌های اعتصاب، اعتراض، متقاعدسازی و مداخله باشد که در شرایط مختلف بسته به گسترده‌گی برنامه‌ی استراتژیک، اهداف، محاسبات استراتژیک و همچنین اهداف زیر برنامه‌های مبارزاتی برخی از این روش‌ها از سایر آنها بهتر عمل می‌کنند. بهویژه آنکه بعضی از این راهکارها عملکرد خیلی خوبی در محدود کردن و ضربه زدن به منابع قدرت رژیم دارند.

رهبران مبارزه می‌بایست مطمئن شوند که برنامه‌ی استراتژیک اتخاذ شده با اهداف مبارزه، نوع اهرم‌های فشار و نوع تاکتیک و روش‌ها همخوانی دارد.

فاز سوم: ظرفیت سازی

رهبران مبارزه می‌بایست از توانایی مردم به عنوان مجریان مبارزه در اجرای

داشته باشند.

- ✓ ضمن دفاع از خود در برابر سرکوبگری‌های حاکمیت، به روند مبارزه با شیوه‌های انتخاب شده ادامه دهند و تحت تأثیر سرکوبگری‌ها، شیوه‌ی مبارزه را تغییر ندهند.

- ✓ بیش از آنکه به عکس العمل پردازند ابتکار عمل داشته باشند. همواره در مبارزه پیش رو باشند، قابلیت عکس العمل فوری را داشته باشند و از سکون پرهیز کنند. مبارزه می‌بایست براساس برنامه و روش‌های مردم حرکت کند نه براساس روش‌های حاکمیت.

- ✓ به طور پیوسته میزان پیشرفت مبارزه را با برنامه‌ی استراتژیک از قبل طراحی شده مقایسه کنند.

فاز پنجم: فرجام مبارزه

- ✓ پیروزی، شکست یا دستیابی به برخی از اهداف؟

- ✓ در صورت عدم موفقیت، بررسی دقیق مبارزه و آنچه که انجام پذیرفته است و پی‌ریزی برنامه جدید بر پایه درس‌ها و تجارب آموخته شده، برای سازمان‌دهی مجدد ضروریست.



نقش رهبری در این اصلاحات

کاتالیزوری که روش‌های مبارزات مسالمت آمیز مردمی را از حالت نئوری و برنامه به عمل در می‌آورد، رهبری است. در راه مبارزه برای دستیابی به دموکراسی رهبران وظایف متعددی دارند؛ بسیج نیروهای مردمی، مشخص کردن وظایف و شیوه‌ی عملکرد مردم^۱، روحیه دادن به مردم زمانی که نسبت به پیروزی نامید شده یا شک کرده‌اند، تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی، انسجام مردم و حفظ روحیه‌ی همکاری برای دستیابی به پیروزی. در روزگار کنونی که عصر سیاست‌بازی‌ها و تصویرگرایی‌های موهوم و منجیان دروغین سیاست بازست، مردم نسبت به رهبران سیاسی تا حدی، بدگمانند و به حق سؤال می‌کنند که آیا این افراد که با داعیه‌ی رهبری مردم، به بازی با کلمات و به تصویرکشیدن آینده‌ای روشن می‌پردازند، به راستی خود، به آنچه که می‌گویند ایمان دارند و گفته‌های آنها به حق، بیانگر شخصیت آنهاست. بسیاری از مردم شگفت‌زده و سرخورده از فریبکاری دیکتاتورهایی هستند که با

۱. در ترجمه به جای کلمه‌ی مبارزان از مردم استفاده شده است، به این علت که برقراری دموکراسی با خواست و حضور مردم انجام می‌گیرد و درحقیقت نیروهای مبارزه خود مردم هستند و نه گروه با حزبی خاص - م.

طور مادرزادی، خصایص رهبری را دارند، ولی امروزه مشخص شده است که بسیاری از توانایی‌های رهبران برای مواجهه با مشکلات و معضلات از راه آموزش، تحصیلات و تجربه به دست می‌آید.

مبازه‌ی استراتژیک مردمی نیازمند این امر است که هزاران نفر از مردم، اگر نگوییم میلیون‌ها نفر، به شایستگی و کارداری رهبران خویش ایمان داشته باشند. این مسئله یکی از نیازمندی‌های پیروزی مردم در برابر رژیم‌های سلطه‌گرست. در ادامه ویژگی‌های مورد نیاز رهبران، برای هدایت و تقویت مبارزه، بررسی شده‌اند:

ویژگی‌های رهبران

رهبران سرمشق پیروان

این امر ثابت شده است که هر سازمانی منعکس‌کننده‌ی ویژگی‌ها و خصایص رهبران آن سازمان است. رهبری که از موقعیت اداری و سازمانی اش برای کسب منافع فردی استفاده می‌کند، نباید توقع داشته باشد که افراد زیرمجموعه‌اش روندی غیر از این داشته باشند. زمانی که رهبران، خویش دچار فساد فردی می‌شوند، فساد سازمان نیز غیرقابل اجتناب می‌شود. زمانی که رهبران صداقت، سختکوشی، تهور و احترام متقابل را پیشه‌ی خود می‌کنند، پیروان آنها نیز به همین روش رفتار می‌کنند. در یک کلام می‌توان گفت که خصوصیات و ویژگی‌های یک سازمان، ساخته و گوپرداری شده از منش و رفتار رهبران سازمان است. درباره‌ی مبارزات مردمی نیز به همین شکل است، مبارزاتی که دارای رهبران صادق، مردمی و وفادار به آرمان‌ها هستند، پیروان آنها نیز وفاداری و پایداری در مبارزه را پیشه می‌کنند.

شاید بارزترین نمونه‌ای که برای تأثیر رهبران بر پیروان می‌توان ارائه کرد، دو کشور هند و پاکستان هستند. مردمان این دو کشور که در گذشته در اصل یک ملت

ردای دموکراسی و آزادی به جلب حمایت مردم پرداخته‌اند و آنگاه که قدرت را در دست گرفته‌اند، تیغ استبداد را برکشیده‌اند. امروزه باور مردم بر اینست که آنچه نتایج انتخابات را تعیین می‌کند پول و سرمایه‌ای است که در این راه خرج می‌شود و نه شخصیت، دیدگاه سیاسی و شایستگی کاندیداها. اگر این تصویر که مردم از سیاستمداران دارند، درست باشد، کار رهبران برای بسیج مردم در مبارزات بسیار مشکل می‌شود، زیرا می‌بایست با وجود این برداشت، صداقت و حقانیت خویش را اثبات کنند. البته در بین سیاستمداران هستند افرادی که در ذهن مردم تصویر متفاوتی نسبت به سایر سیاستمداران دارند، مانند نلسون ماندلا در آفریقای جنوبی، مارتین لوٹرکینگ در آمریکا، لخ والسا در لهستان و اونگ سان سوکی در برمه. این رهبران نمونه‌های برجسته و استثنایی رهبران ملی هستند که با سایر سیاستمداران و تصویری که مردم از آنها در ذهن دارند، بسیار متفاوتند.

زمانی که فاصله‌ی میان حاکمان و مردم به آن اندازه زیاد می‌شود که مردم دیگر هیچ نظارتی بر عملکرد و سیاست‌های آنها نمی‌توانند داشته باشند، اصلاح طلبانی که در پی استقرار نظام دموکراتیک هستند، در پیدا کردن راهکاری برای بسیج مردم در برابر سیاست‌های حاکمیت سعی می‌کنند. در این شرایط است که نقش رهبران اهمیت پیدا می‌کند، چراکه آنها هستند که بایستی اعتماد به نفس و حس پیروزی را در مردم تزریق و آنها را به اتحاد در جهت کسب حقوق سیاسی خود و ایجاد تعادل در سیاست‌های حاکمیت دعوت کنند. همچنین رهبران می‌بایست به مردم بفهمانند که این مبارزه در راستای دستیابی همگان به حقوق خویش و برقراری عدالت است.

رهبران موفق و تأثیرگذار که توانسته‌اند در مناقشات ملی یا محلی، نظامی یا غیرنظامی به خوبی مبارزه را رهبری کنند، دارای ویژگی‌ها و خصوصیات مشخصی هستند. اگر چه باور بر اینست که رهبران موفق رهبرانی هستند که به

سرکوب غیرانسانی مخالفان سیاسی و خانواده‌هاشان مبادرت کند. قطع کردن جیره‌ی غذایی، اجیر کردن آدمکش‌ها برای قتل و تجاوز جنسی به مبارزان سیاسی و خانواده‌هایشان، از نمونه‌های سرکوب ضد بشری و وقاحت آمیز رژیم این کشور بود.

برنامه‌ای که رهبران برای نقش مردم در مبارزه، در نظر می‌گیرند بایستی با واقعیت‌های زندگی روزانه‌ی آنها منطبق باشد. برای رهبران اجتماعی، هر فرد درگیر در مبارزه بایستی دارای نام و نشانه باشد. آنها می‌بایست بر اساس برنامه‌های مشخص و دوره‌ای، با مردم ملاقات یا نشست داشته باشند و ضمن رد و بدل کردن دیدگاه‌ها، به آنها نشان دهند که دغدغه‌ی اصلی آنها از مبارزه کسب حقوق مردم است. صرف اینکه رهبران گاه به گاه به مردم یادآوری کنند که شرایط زندگی در حکومت دموکراتیک نوین چگونه بهبود می‌یابد کافی نیست، راهکار بهتر برای ارتباط نزدیک با مردم این است که رهبران، خود، در حل مشکلات و معضلات مردم شرکت کنند.^۱

رهبران می‌بایست در حیطه‌ی وظیفه‌ی خود خبره باشند.

در بهبوده‌ی مبارزه، هیچ عاملی نمی‌تواند، به اندازه‌ی عدم کارایی و نالایقی رهبر به شکست و تخریب روحیه‌ی مردم منجر شود. تصمیمات ناسنجیده، به خطرات و تلفات بی‌تأثیر و جبران‌ناپذیر منجر می‌شود، صداقت و تعهد را ازین می‌برد و ترس بر تک تک افراد مبارزه مسلط می‌شود.

مردم به رهبران با این دید می‌نگرند که آنها توانایی پیروزی در میدان نبرد را دارند؛ حال این میدان نبرد یک میدان مرسوم جنگ باشد یا میدان مبارزات مسالمت آمیز. به همین دلیل حتی آنانی که دانش و تخصص این کار را دارند نیز

^۱. به عنوان نمونه مهاتما گاندی در محله‌های فقیرنشین معروف به نجس‌ها و در میان آنها زندگی می‌کرد. برای اطلاعات بیشتر به کتاب آزادی در نیمه شب نوشته پروانه ستاری مراجعه کنید - م.

بوده‌اند، پس از جدایی هند و پاکستان راه و روش کاملاً متفاوتی را پیشه کرده‌اند. هند به گسترش دموکراسی و جلب اعتماد بین‌المللی روی آورد و پاکستان هر روز شاهد کودتای جدید و بحران تازه، می‌توان این امر را ناشی از طرز تفکر متفاوت گاندی به عنوان رهبر انقلاب هند و رهبران پاکستان دانست. مردم هند به مسیری که گاندی بر پایه انسان دوستی، تحمل و مدارا بنا نهاده بود، گام گذاشتند و مردم پاکستان به سوی تعصب و جزمیت رهبران خویش.

رهبران و شناخت آنها از پیروان

یک رهبر می‌بایست شناخت خوب و جامعی از کسانی داشته باشد که می‌خواهد آنها را در راه مبارزات هدایت کند. در سطح ملی این مسئله شامل برآورد توزیع جمعیت، میزان سطح درآمد (کارگران، کشاورزان، معلمان و...)، میزان سود، باورهای مذهبی، تنوع قومی و نژادی، منبع درآمد، صادرات و واردات محلی و منطقه‌ای، میزان تولید خالص داخلی (GDP)، میزان دسترسی و سطح بهداشت و درمان و سایر خدمات اجتماعی است.

نکته‌ی حائز اهمیت دیگر اینست که رهبران به این پرسش پاسخ دهند که مردم روزگار خویش را چگونه سر می‌کنند. به عنوان مثال در کشور زیمباوه در سال ۲۰۰۲ مردم چند ساعت را در روز برای ایستادن در صف‌های توزیع غذای جیره‌بندی صرف می‌کردند و همچنین ۲۵٪ مردم به ایدز و اچ. آی. وی مبتلا بودند و تورم، سالانه نرخ ۱۰۰٪ را داشت و نرخ بیکاری ۷۰٪ بود. واقعیت زندگی مردم این بود که آنها هیچ درآمد شخصی‌ای نداشتند و اغلب سوւ‌تعذیبه داشتند. جستجو برای غذا و مراقبت از بیماران و فوت اعضای خانواده از فقر و بی‌غذایی چنان مردم را در چنگال خویش فرو برد که هیچ وقتی برای فکر کردن به امور سیاسی نداشتند. اگر شرایط به این وحامت فاجعه‌آمیز نبود، رژیم نمی‌توانست با منحرف کردن افکار بین‌المللی به این مسائل، به اعمال فشار و

عامل این عدم موفقیت می‌داند.^۱ رهبران سیاسی نیز به همین گونه رفتار می‌کنند، آنها همواره ادعا می‌کنند که تصمیمات آنها براساس اطلاعات در دسترس اتخاذ شده و ماهیت آن صحیح است، ولی به خاطر شرایط و مشکلات موجود تیجه نداده است. پس تیجه‌گیری می‌کنند که هیچ گونه تقصیری متوجهی آنها نیست. رهبران نالایق هم مانند بعضی از مردم اشتباهات خویش را به گردن شرایط می‌اندازند، همان طور که بسیاری تأخیر در حضور در جلسه را به خاطر نبود وقت کافی، کارهای ضروری دیگر، مشکلات خانوادگی (بیماری فرزندان، جلسه‌ی اولیا و مریان و...) توجیه می‌کنند، رهبران شکست خورده نیز به توجیهات دروغ و کذب متولّ می‌شوند. استفاده از این باور قدیمی و عامیانه که «اگر موفق نشدیم به این دلیل بود که خدا نمی‌خواست» شیوه‌ای مرسوم است. مسلماً رهبران مبارزه افراد عادی نیستند و مبارزه هم امری معمولی و روزمره نیست، پس برای تبرئه‌ی خویش و توجیه عملکردهای اشتباه، نمی‌بایست به واقعیت‌گریزی روی آورد.

رهبر لایق مسئولیت شکست را بر عهده می‌گیرد و اگر در برخی موارد اشتباهاتی پیش آمده است، دیگران را شماتت نمی‌کند؛ رهبر واقعی زمانی که تصمیماتش به نتایجی منفی منجر شد، مسئولیت آن را بر عهده می‌گیرد، از آن درس می‌آموزد و به جبران خطا می‌پردازد.^۲ در برابر چنین رهبرانی مردم نیز می‌بایست به خاطر شهامت آنها در قبول اشتباهاتشان به قدردانی از آنها پردازند. پذیرش اشتباه اولین گام رهبران برای جبران آن است. «دوستان و همزمان

۱. جالب‌ترین مثال دولت‌مردان ناکارآمد هستند که همواره مشکلات موجود را به پیشینیان یا کارشنکنی دیگران نسبت می‌دهند - م.

۲. این مسئله فقط در باره‌ی رهبران صادق نیست، مردم نیز می‌بایست عملکرد خویش را تحلیل کنند. آیا با وجود گذشت نیم قرن از نهضت ملی کردن صنعت نفت ما ایرانیان به نقد علمکرد خویش و آنچه را که با دولت دکتر مصدق کرده‌ایم، پرداخته‌ایم یا همچنان استعمار و دخالت بیگانه را (و گاه هم سوء مدیریت آن بزرگوار را) عامل شکست می‌دانیم - م.

بایستی به این نکته توجه کنند که پیروزی در این میدان در گرو در نظر گرفتن مسائل بسیاری است.

در سطح مبارزات ملی، رهبران در اولین گام می‌بایست دارای توانایی باشند که بهروش‌نی علت مبارزه را شرح دهند و همچنین بتوانند با شیوه‌ی سخن‌گفتن و رفتار خود با تأثیرگذاری معنوی و روحی، مردم را برای پیوستن به مبارزه ترغیب کنند. گام دیگر این است که چگونگی جلب حمایت نیروهای بین‌المللی را بررسی کنند و ضمن بهره‌برداری از منابع مختلف، مبارزه را به نحوی هدایت کنند که کمترین آسیب و تلفات را در پی داشته باشد.

- رهبران مبارزه می‌بایست:
- ✓ توانایی تجزیه و تحلیل شرایط را دارا باشند.
- ✓ روش‌های مبارزه‌ی مسالمت آمیز را پس از بررسی شرایط به خوبی انتخاب کنند.
- ✓ برنامه‌ی مبارزه‌ی مسالمت آمیز را برای اعمال روش‌ها تهیه کنند.
- ✓ و شرکت‌کنندگان در مبارزه را در جهت چگونگی استفاده از این روش‌ها و اجرایی کردن برنامه آموزش دهند.

مسئولیت‌شناسی و مسئولیت‌پذیری

به نظر می‌رسد که فرار و شانه خالی کردن از بار مسئولیت، یکی از ویژگی‌های شخصیتی افراد زمان ماست. به عنوان مثال وقتی شما با یک شرکت خدمات پس از فروش برای مطرح کردن عیب دستگاه خریداری شده تماس می‌گیرید، جدا از آنکه مشکل دستگاه چیست، مهم‌ترین اولویت آن شرکت، اثبات این مطلب است که مشکل پیش آمده مربوط به آنها نیست. مثال دیگر دانش آموز است که در امتحانات موفق نشده است. او در اولین واکنش معلم را

یادآوری کرد.

ممکن است یک رهبر، باهوش‌ترین و ممتاز‌ترین فرد دنیا باشد، ولی تمام نبوغ و استعداد او بدون عملی شدن ایده‌ها و خلاقیت‌های ایش توسط مردم و پیروان مبارزه، به هدر خواهد رفت. ارزش‌گذاری و اعتباردھی به کار افراد، باعث می‌شود انگیزه‌ی بیشتری بیابند، به این باور می‌رسند که وجودشان برای پیروزی مهم است، مبارزه نیازمند مشارکت آنهاست و از تلاش آنها قدردانی می‌شود. فقط رهبران مستبد و خودبین هستند که پیروزی را نتیجه‌ی عملکرد خود می‌دانند و به پیروانشان به چشم مریدانی می‌نگرند که فقط می‌باشد فرامین آنها را دنبال کنند.

وفاداری

در جامعه‌ی دموکراتیک، تحقق وفاداری به معنای سنتی آن و بر پایه‌ی فرمانبرداری بی‌چون و چرا، آسان نیست. وفاداری شبیه به یک خیابان دو طرفه است که یک سوی آن مردمی هستند که می‌باشد به آرمان‌ها و رهبران مبارزه پاییند باشند و سوی دیگر آن رهبرانی هستند که می‌باشد به فکر پیروزی مبارزه و تحقق خواسته‌های مردم باشند. وفاداری به معنی این نیست که افراد، بله قربان‌گو باشند و هر دستوری را بدون شک و سئوال انجام دهند. در حقیقت پذیرش فرامین و دستورها بدون نقد و پرسشگری به معنای دقیق خیانت است. اینکه پیروان و مردم هر کاری را که رهبران انجام می‌دهند، تأیید کنند و تمامی کارهای آنها را درست بدانند، ضربه‌ای مهلك به روند مبارزه می‌زنند.^۱ وفاداری نیازمند درک این مسئله که اختلاف نظر یک امر عادی می‌باشد، است. هنگامی

۱. این مسئله در باره‌ی مردمانی مانند ما که هر چیزی را یا سفید یا سیاه می‌بینیم بسیار مهم است. از دید ما ایرانیان قهرمانان ما یا دارای تمام صفات و ویژگی‌های مثبتند یا سراسر ضعف و اشتباہند؛ تصمیمات آنها نیز یا صدرصد لازم‌الاجرا است یا اساساً نادرست و پیش پا افتاده - م.

بینید، من اشتباه خویش را می‌پذیرم، من در دنبال کردن اهداف به خاطر کم‌دقیقی و عدم نظارت شکست خوردم. ولی امروز تصمیم دارم که دیگر در آینده شاهد چنین اشتباهاتی نباشیم. ما می‌باشد به فکر راهکاری برای جلوگیری از تکرار این اشتباهات در آینده باشیم».

رهبران نالایق آسان‌ترین راه را برای خاموش کردن آتش سوزنشاها انتخاب می‌کنند که همان نسبت دادن اشتباهات به زیرستان و پیروان است. در صورتی رهبران کارآمد با قبول شکست، می‌پذیرند که عدم موفقیت در مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز در برخی موارد اجتناب ناپذیر است و هیچ کس از خطأ و اشتباه مبررا نیست.

فقط افرادی لایق گذشت و عفو نیستند که از شکست‌های گذشته درس نمی‌گیرند و راه پیموده را دوباره می‌آزمایند.

شخصیت‌دهی به پیروان

رهبر توانا زمانی که از موفقیت‌ها و پیروزی‌ها صحبت می‌کند، کمتر از کلمه‌ی "من" استفاده می‌کند و به جای آن از کلمه‌ی «ما» و اگر شخص خاصی آن را انجام داده باشد از "او" استفاده می‌کند تا از این طریق به همزمان خویش اعتبار و شخصیت دهد. او با این کار یادآوری می‌کند که موفقیت نتیجه‌ی تلاش همه بوده است.

می‌باشد از تمامی افراد، قدردانی شود، کوکی که هجوم نیروهای ضد شورش را خبر داده است، پیزنه که به تظاهرکنندگان آب داده است، دختر جوانی که با سلیقه‌ی خود اعلامیه‌ها را طراحی کرده و مردی که با به خطر انداختن زندگی خود اعلامیه‌ها را توزیع کرده است؛ رهبرانی که برنامه‌هایی مبارزه را تنظیم کرده و آنها یکی که این برنامه‌ها را اجرا کرده‌اند. تمامی این افراد می‌باشد تشویق شوند اهمیت کار و نقششان را در راه پیروزی، برایشان

با شناخت دشمن و تجزیه و تحلیل توانایی‌هایش، می‌توان عملکرد و تصمیماتش را پیش‌بینی کرد.

تجربه، چراغ راه آینده

شیوه‌ی عملکردی که با آن شیوه و خطمشی کارها را خودمان تجربه کنیم، دشوارترین و پرهزینه‌ترین شیوه است. در صورتی که بهترین و کاراترین شیوه این است که از عملکرد، اشتباهات و موفقیت‌های دیگران درس بگیریم. برخی افراد که توانایی یادگیری و درس گرفتن از اشتباهات خود را ندارند، تجربه‌ی مستقیم آموزگار خوبی نیست. در سال‌های اخیر منابع و کتاب‌های خوبی در باره‌ی روش‌های مبارزات مسالمت‌آمیز و راهکارهای آن ارائه شده است. مردم و رهبران مبارزات مردمی بایستی به استفاده از تجربیات دیگران اهمیت دهند و از آزمودن هر شیوه‌ای توسط خود پرهیزند تا هزینه‌های مبارزه کاهش یابد. در کشورهای مختلف، برخی سازمان‌های مردمی نیز وجود دارند که اطلاعات و تجربیات کشور خود را به دیگر ملل منتقل می‌کنند.

در مقاطع مختلف مبارزه، می‌بایست رهبران گزارشی با نام «درس‌های آموخته شده» تهیه کنند، تا توانایی‌ها و ضعف‌ها را بررسی کنند و از تکرار اشتباهات در آینده جلوگیری کنند. با برخی تجربه‌های مقطعی و اندیشیدن به مبارزه‌ی استراتژیک، رهبران، افرادی برنامه‌ریز با عملکرد استراتژیک نخواهند شد. بلکه این مهارت نیازمند تجربه‌ی شخصی و قرار گرفتن در موقعیت‌های مبارزه به صورت مستقیم، یا مراجعت و استفاده از تجربیات دیگران است.

استفاده‌ی بهینه از توانایی‌های افراد

رهبران نیازمند که بهترین و لایق‌ترین افراد را به ای مسئولیت‌های مهم انتخاب

که مردم و رهبران بر سر مسئله‌ای اختلاف نظر دارند، می‌بایست این اختلاف نظر را به راحتی با یکدیگر مطرح کنند، برای نظرات خود دلیل و راهکار پیشنهاد کنند و روش اصلاح آنها را ارائه کنند. رهبران در مقابل مردم دارای وظیفه و تعهد متقابل هستند و همین احساس تعهد است که موجب می‌شود تصمیمات به شیوه‌ای مشروع اتخاذ شود و در چهارچوب اهداف مبارزه و با حمایت مردم به تیجه برسد. یکی از دلایل مخالفت افراد با تصمیمات اینست که در تدوین آنها شرکت ندارند و در زمان اتخاذ این تصمیمات با آنها مشورت نشده است. در مبارزات مردمی و گروهی، اتخاذ تصمیمات تا آنجا که ممکن است، می‌بایست گروهی و جمعی باشد. مردم برنامه‌ای را که بر اساس تصمیمات گروهی تدوین شده است، از صمیم قلب دنبال می‌کنند.^۱ وفاداری رهبران وقتی تجلی می‌یابد که نظرات بهترین و لایق‌ترین افراد در فرآیند تصمیم‌گیری منعکس شود.

شناختن دشمنان

به این معنی که کوچک‌ترین اطلاعاتی که از دشمن وجود دارد، جمع آوری و تجزیه و تحلیل شود. و ضمن جمع آوری این اطلاعات، جواب این سوال‌ها و پاسخ آنها نیز بررسی شود که دشمن چگونه فکر می‌کند؟ عکس العمل‌های معمولی اش چیست؟ در مواجهه با شرایط بحرانی چگونه عمل می‌کند؟ اعتقاداتش چیست؟ ارزش‌ها و ضدارزش‌های فکری دشمن چیست؟

مهم‌تر از همه اینکه برای این سوال‌ها، جواب‌های کارشناسانه و به دور از احساسات ارایه شود، دشمن واقعی کیست؟ ویژگی‌ها و توانایی‌های رهبران کلیدی که مسئول سرکوب و شکست جنبش مردمی دموکراسی خواهانه هستند، چیست؟

۱. اصولاً یکی از دلایل مطلوبیت دموکراسی این است که مردم تصمیماتی را انجام می‌دهند که خود اتخاذ می‌کنند - م.

دموکراتیک با باور تصمیم‌گیری‌های جمعی و مشورتی متغیر است. خط‌مشی اتخاذ‌شده‌ی رهبران به شرایط بستگی دارد. عامل دیگر که در اتخاذ خط‌مشی رهبران دخالت دارد، طابق خط‌مشی با ساختار شخصیتی رهبران است. به صورت کلی، مزایای رهبران اقتدارگرا و کارایی آنها در شرایط زیر نمود پیدا می‌کند:

- ✓ در شرایط بحرانی که می‌بایست تصمیمات سریع اتخاذ شوند.
- ✓ در شرایطی که نظام سازمانی خوبی وجود ندارد و افراد رهبران خود را به خوبی نمی‌شناسند.
- ✓ در زمانی که مبارزه شکست خورده است و افراد احتیاج به این باور دارند که رهبر آنها به خوبی می‌داند که چه واکنشی باید انجام دهد.
- ✓ در موقع بحرانی که فرصت کافی برای مشورت با دیگران و همفکری وجود ندارد، اگرچه برای این موقع برنامه‌ی احتمالی و جبرانی از پیش می‌بایست تهیه شود، ولی تصمیم برای اجرای آنها می‌بایست به سرعت اتخاذ شود و تصمیمات تاکتیکی به پایین‌ترین رده‌های گروه منتقل شود.

در مقابل این مزایا، اشکالاتی نیز در مدل تصمیم‌گیری تمرکزگرا وجود دارد. برخلاف شرایط نظامی و جنگی که افراد براساس قوانین نظامی مجبور هستند دستورات را اجرا کنند، در مبارزات مردمی مسالمت‌آمیز، مردم مجبور به فرمان‌برداری نیستند و کسی نمی‌تواند آنها را به زور به انجام کاری مجبور کند. آنها تنها به این دلیل کاری را انجام می‌دهند که به انجام آن ایمان دارند (اگرچه در برخی فرهنگ‌ها، مردم فقط به این دلیل که مرید رهبران هستند و می‌بایست به فرامین آنها گردن نهند، برای انجام دستورات آنها اقدام می‌کنند). اگر مردم در تصمیم‌گیری‌ها شرکت داده شوند و به این باور برستند که در فرایند تصمیم‌گیری نقش دارند بسیار فعال‌تر و مؤثرتر در مبارزات شرکت می‌کنند، چرا که می‌دانند در صورت پیروزی، تصمیمات آنها تحقق یافته است.

کنند. برای آنها بیکه تاریخ جنگ جهانی دوم را خوانده‌اند، اسم ژنرال پاتون^۱ و آیزنهاور^۲ آشناست. هر کدام از آنها مسئولیت و توانایی خاصی را در جبهه‌ی متفقین به نمایش گذاشتند. پاتون فرمانده‌ی برجسته و لایقی بود که ستون‌های نظامی خود را برای نبرد با دشمن در جبهه به گونه‌ای هدایت می‌کرد که اگر فرماندهان دیگری به جای او بودند، آن عملیات‌ها را به خاطر محدودیت‌های نبرد غیرممکن می‌دانستند. او فرمانده‌ای جسور و قابل احترام بود. اگر به خاطر توانایی‌های نظامی و مهارت او نبود، قطعاً می‌بایست به دلیل رفتار مغروفانه و اهانت‌های گستاخانه‌ای که به برخی از فرماندهان نظامی کرده بود، از جبهه اخراج می‌شد. از جهت دیگر ژنرال آیزنهاور در اذهان، تصویر افسر ستادی توانا و با تجریب، با روحیه‌ی همکاری - همفکری و مدارا با دیگران را داشت. به خاطر همین ویژگی‌ها، او فرمانده‌ی جبهه‌ی نبرد برای آزادسازی اروپا شد. او به خاطر توانایی‌های فردی‌اش قابلیت آن را داشت که نیروهای نظامی کشورهای مختلف را هم‌مان فرماندهی و برای نبرد با آلمان‌ها هدایت کند. این نبرد پیچیده‌ترین نبرد نظامی تاریخ نام‌گرفته است.

این مثال نشان می‌دهد که رهبران متفقین یک افسر ستادی را به خاطر توانایی فردی‌اش در هماهنگی و همکاری با سایر افراد بر فرماندهی جسور جنگی ترجیح داده و بزرگ‌ترین عملیات تاریخ را به او واگذار کرده‌اند. در مبارزات مسالمت‌آمیز و دور از خشونت نیز همین گونه است، رهبران می‌بایست توانایی‌ها و قابلیت‌های افراد را به خوبی بشناسد و برای کسب بهترین نتیجه از آن استفاده کنند.

خط‌مشی رهبران

خط‌مشی رهبران از دامنه‌ی اقتدارگرایی و قدرت‌طلبی انحصاری تا خط‌مشی

به کلام دیگر رهبر می‌بایست آموزگار و مرتبی اعضای گروه باشد. آموزش افراد در تمامی سطوح در جریان مبارزات مسالمت‌آمیز، به افزایش اعتماد، صداقت و حس تعهد منجر می‌شود. رهبری که به پرورش و ارتقای قابلیت‌های افراد گروه و مشخص کردن جانشین - برای زمانی که به هر دلیل خود او در مبارزه حضور ندارد - اقدام نکند، رهبر قابلی نیست.

مزایای رهبران دموکرات و جمع‌گرا در این است که روحیه‌ی مشارکت را در پیروان مبارزه بالا می‌برند، به این دلیل که در تصمیم‌گیری‌ها دخالت داشته‌اند. توانایی افراد در نوآوری تقویت می‌شود، در مواردی که زمان کافی در اختیار باشد رهبر می‌تواند با نظرسنجی از افراد (به‌فرض با شیوه‌ی طوفان ذهنی) با بهره‌گیری از توان آنها مشکل را حل کند.^۱

یکی از نتایج این مدیریت این است که افراد می‌دانند تصمیمات چرا و چگونه اتخاذ شده‌اند و این روش به بالا رفتن حس اعتماد متقابل و صداقت گروه منجر می‌شود.^۲

این شیوه‌ی رهبری، به تدریج حس اعتماد و پذیرش رهبر را در افراد گروه فراهم می‌کند و به پرورش توانایی‌های خود آنها برای هدایت و رهبری جامعه‌ی دموکراتیک آینده کمک می‌کند.

در مدل رهبری دموکراتیک برخی ضعف‌ها نیز وجود دارد. اول اینکه، اگر رهبر فاقد برخی ویژگی‌های کلیدی رهبری باشد، ضعف‌ها آشکار می‌شود^۳ و دوم اینکه فرایند تصمیم‌گیری زمانی که نظرات و دیدگاه‌های مختلفی در بین اعضای گروه وجود داشته باشد، بسیار طولانی خواهد شد.

جدا از شیوه‌ی مدیریتی که رهبران برای خود اتخاذ می‌کنند یکی از وظایف آنها آموزش اعضای گروه است. به این معنی که اطرافیان آنها در جریان تصمیم‌گیری‌ها قرار گیرند و بدانند که چرا برخی اطلاعات از دیگر اطلاعات مهم‌ترند و همچنین توان تصمیم‌گیری افراد با نظر دادن افزایش می‌یابد. البته نظرات می‌بایست نقد و حلاجی شوند تا افراد به ضعف‌شان پی‌برند.

۱. روش طوفان ذهنی بر این اساس پایه‌ریزی شده که افراد بدون آنکه از قبل نسبت به موضوع جلسه آگاه باشند در آن حضور یافته و بدون فکر کردن و بدون آنکه تحت تأثیر عقاید دیگران قرار بگیرند، اویین جرقه فکری را که در ذهن دارند ارایه کنند. م

۲. البته این امر پیش از آنکه یک جنبه‌ی منفی مدیریت دموکراتیک باشد، یک فوت است چرا که ضعف‌های رهبر پیش از انجام کارها آشکار می‌شود که این خود از هزینه و تلفات احتمالی می‌کاهد. م

ریشه‌یابی ترس

ترس از برخورد فیزیکی، حسی است که تمامی انسان‌ها طی زندگی خویش آن را تجربه کرده‌اند. تا زمانی که پسامد و شدت برخوردهای فیزیکی در ذهن افراد باقی می‌ماند، تأثیرات منفی بر رفتار و روان آنها می‌گذارد.

اولین دلیلی که مردم را به فرمانبرداری از حاکمان مستبد مجبور می‌کند ترس از مجازات و تنبیه است. ترس از ضرب و شتم و نقص عضو بسیار وحشت‌آورتر از ترس از دست دادن شغل یا قطع حقوق و مزایاست.

ترس از دست دادن جان، ترسی ذاتی است و تنها کسانی این ترس را درک نمی‌کنند که به پیشواز چطر رفتن را به شکل غریزی و مادرزادی مانند در آغوش کشیدن یک کودک احساس می‌کنند. بسیاری از افراد از این نکته غافلند که ترس، پاسخ و عکس‌العملی طبیعی به تهدید حس شده است. ترس واکنشی است که به صورت ژنتیکی در مغز ما وجود دارد تا در برابر تهدیدهای مخاطره‌آمیز از خویش دفاع کنیم و زندگی خود را نجات دهیم.

ترس پاسخی غریزی به تهدیدهایست و تمامی موجودات از آن بهره‌مندند. به دلیل همین غریزی و طبیعی بودن است که عدم ترس نشانه‌ی ارزش اخلاقی و فضیلت فردی نیست و بر آن کسی که ترسیده است، هیچ شرم و ملامتی وارد

نیست.

شناخت ترس در گرو شناخت محرك‌های ایجاد آن است. زمانی که ما از وجود احتمالی خطر فیزیکی آگاه می‌شویم، بدن ما به طور ذاتی برای دفاع از خویش آماده می‌شود. غریزه‌ی ما دو راهکار پیش پایمان می‌گذارد - فرار یا نبرد که معمولاً فرار ارجح است. این پاسخ غریزی در میان حیوانات نیز وجود دارد که با حس کردن خطر مرگ پا به فرار می‌گذارند.

در برخی موارد محرك‌های ترس آن قدر شدیدند که باعث از کار افتادن سیستم دفاعی می‌شوند و موجود ترسیده چنان میخکوب می‌شود که تنها سلاحش امید به عدم حمله یا اغماض طرف مقابل است.

انسان به طور ذاتی به توانایی شناخت پیامدهای خطر مجهز است و می‌تواند با بهره‌گیری هر چه بیشتر از خرد در مقایسه با غریزه به راهکارهایی برای مقابله با آن دست یابد.

با شناخت پیامدها و دلایل ترس، می‌توانیم در هنگام مواجهه با شرایط وحشت‌آور، تأثیرات ریشه‌ایی را که ترس در وجود ما ایجاد می‌کند، از بین بیریم.

روانشناسی ترس

علایم و نشانه‌های فیزیکی ترس نتیجه‌ی افزایش ترشحات از بخش سمباتیک سیستم عصبی است. این ترشحات باعث انقباض رگ‌های پوست و عصب‌های درونی می‌شود که به افزایش ارسال خون به قلب و ماهیچه‌ها منجر می‌شود (افزایش فشار خون).

ترس همچنین به افزایش ضربان قلب و شدت آن و همچنین افزایش میزان تنفس منجر می‌شود (پرای ارسال اکسیژن بیشتر به ماهیچه‌ها). تحریک سمباتیک موجب ترشح آدرنالین از غدد فوق‌کلیوی می‌شود که این ترشحات در کنار سایر هورمون‌ها باعث آزاد شدن مقادیر متنابه‌ی گلوکز از کبد به جریان خون

می‌شود. این روند موجب ایجاد انرژی برای ماهیچه‌ها می‌شود.

زمانی که این مرحله در حال طی شدن است، انسان تلاش می‌کند تا خود را برای مبارزه آماده کند و بدن در حال تقدا، برای نجات خود از جراحات کشنده‌ی احتمالی است. بافت‌های ماهیچه‌ای انتهای روده و مثانه در حالت تعليق قرار می‌گيرند که در برخی موارد باعث خروج غیرارادی مدفوع و ادرار می‌شود.

انسان این تجارب را از سرگذرانده و حتی برای آنها عبارات و اصطلاحاتی نیز ساخته است، مانند «از ترس زهره ترک شدم»، «از شدت ترس، موهای تم سیخ شد» یا «از ترس به خودم...»

واقعیت این است که انسان در مواجهه با موقعیت‌های وحشت‌آور ترسیده و خود را می‌بازد، ولی نمایان شدن علایم و نشانه‌های ترس در چهره، نمی‌بایست موجب شرم‌ساري شود چرا که اینها نشانه‌ی عملکرد درست غرایيز ذاتی‌ای است که برای محافظت از انسان عمل می‌کنند.

غله‌ی بر ترس

استراتژی مبارزات مسالمت‌آمیز نیازمند خواست و اراده‌ی همگانی است و برای حصول این امر عموم مردم می‌بایست بر ترس و پیامدهای آن غله‌ی کنند که حاصل مجازات‌های خشونت‌آمیز و فیزیکی برای سرکوبی مبارزه است. مطمئناً اگر انسان بر محرك‌های ترس غله‌ی کند، زنجیره‌ی اتفاقاتی از بین می‌رود که به شکل‌گیری ترس در وجود انسان منجر می‌شود. شاید ساده‌ترین و پیش‌پا افتاده‌ترین شیوه برای مبارزه با ترس، بستن چشم‌ها بر روی واقعیت‌های موجود در جامعه و فرار از وضعیت کنونی باشد. با استفاده از این شیوه، تک‌تک افراد جامعه به عنوان اعضای منفرد و متفرق، به دور از هیچ اتحادی فقط شاهد وضعی موجود خواهند بود و با اجتناب از بیان خواسته‌ها، از هر خطر و موضعیت ترس آوری دوری می‌کنند. ولی در ادامه‌ی این فصل تلاش می‌کنیم تا با ارائه‌ی

فیزیکی نیز برای آنها توضیح داده شود؛ مانند اینکه ممکن است صدای برخورد باتوم‌های غلاف شده را بشنوند و برق سرنیزه‌ها را بر نوک تفنگ‌ها ببینند. این زمینه‌سازی به آمادگی بیشتر مردم کمک می‌کند. طی مدت تجمع یا راهپیمایی مردم می‌بایست به دسته‌های مختلفی تقسیم و سازماندهی شوند و فعالیت‌های مشخصی به آنها محول شود.

فراهم کردن یک خطمشی و راهنمایی برای تک‌تک افراد تا بدانند که در موقع بحرانی چگونه می‌بایست عمل کنند، یکی از گام‌های اساسی مبارزات مردمی در جهت افزایش نظم است. فعالیت‌های گروهی و هماهنگ شده به ویژه در شرایطی که گروه در فشار است، بدون وجود نظم و قاعده، اثربخش نخواهد بود. مردم می‌بایست تفاوت میان تجمع اویاش‌گرایانه و تجمع مردمی را بدانند که سعی در رسیدن به اهداف مشخصی و مردمی دارد.

ملموس‌ترین مثال در این زمینه تمرینی است که در مدارس با نام "مانور آتش‌سوزی" انجام می‌شود. در این تمرین دانش‌آموزان در گروه‌های مشخص به صفت می‌شوند و به سمت درهای خروجی و مکان‌های باز هدایت می‌شوند. در یک یا دو دقیقه حدود صد دانش‌آموز از آتش نجات پیدا می‌کنند. در این موقع معلمان می‌دانند که به چه شکل و در چه زمان، چه عملی را می‌بایست انجام دهند و دانش‌آموزان نیز از راهنمایی‌های آنها پیروی می‌کنند. این وضعیت را با موقعی که آتش‌سوزی در سینماها و کلوب‌ها اتفاق می‌افتد، مقایسه کنید؛ مردم وحشت‌زده همزمان با هم به درهای خروجی هجوم می‌برند، در نتیجه تعداد بسیار کمی موفق می‌شوند خود را نجات دهند و در بسیاری مواقع کسی نجات پیدا نمی‌کند و همه‌ی افراد از بین می‌روند. نتیجه‌گیری ساده است؛ رهبران مبارزه برنامه‌ی مناسبی می‌بایست تهیه کنند و عموم مردم به روشنی از آن مطلع باشند و طی مبارزه رهبران از پیشرفت برنامه اطمینان حاصل کنند.

اعتماد به نفس رهبران موجب افزایش اعتماد به نفس مردم می‌شود و زمانی

شیوه‌های غلبه بر ترس، امکان ابراز مخالفت‌ها را فراهم آوریم. البته ذکر این نکته ضروری است که منظور از ابراز مخالفت‌ها، ابراز به شیوه‌ی مدنی، دور از خشونت و مسالمت‌آمیز است.

راهکاری که سعی در ارائه‌ی آن داریم، راهکاری مبتنی بر برنامه‌ریزی دقیق برای مواجهه با ترس و از بین بردن محرك‌های آن است تا با اتکا به برنامه‌ریزی، دشمن را از ایجاد محرك‌های ترس باز داریم.

این راهکارها با تمرکز بر روش‌هایی طراحی شده‌اند که به کاهش رخدادها و حوادثی منجر می‌شود که باعث پیدایش شرایط وحشت‌زا و دلهره‌آور می‌شوند. یکی از راهکارها که به کاهش ترس مردم در هنگامه‌ی مبارزات مردمی منجر می‌شود، دقت در انتخاب مکان و زمان تجمعات است. نکته‌ی دیگر اینست که رهبران و فعالان، طی مدت تجمع به حفظ روحیه و تقویت امید پیروزی و موفقیت مردم مبادرت کنند و قبل از آنکه نیروهای ضدشورش به تجمع حمله کنند، مردم را متفرق کنند.

یکی دیگر از شیوه‌هایی که برای مبارزات مردمی مفید است و به کاهش ترس مردم کمک می‌کند، این است که همزمان در جاهای مختلف شهر تجمع برگزار شود، تا این طریق توان نیروهای امنیتی تقسیم شود و در نتیجه نیروی سرکوبگری آنها کاهش یابد.

غافلگیر شدن اغلب به ترسیدن منجر می‌شود. آماده کردن نیروهای مردمی و تقویت روحیه‌ی آنها برای مبارزه از غافلگیر شدن جلوگیری می‌کند. این آماده‌سازی شامل یادآوری اهداف مبارزه به مردم، دادن اطلاعات دقیق از تعداد نفرات پلیس به آنها، برنامه‌ریزی دقیق برای عکس العمل و تعیین زمان مناسب برای آن و همچنین انجام برخی تمرینات قبل از تجمع است. اقدام مناسب دیگر این است که به مردم توضیح داده شود که در طی مدت تجمع، ممکن است آنها با نیروهای پلیس ضدشورش مواجهه شوند. در این زمینه حتی بهتر است شرایط

با آرمان‌ها و عقاید و تعهدات مشترک به مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز پیوسته‌اند، بالا می‌برد.

یکی دیگر از مسائل درخور توجه، بررسی و برنامه‌ریزی عواملی است که به کاهش ترس و تبعات آن در میان نیروهای خارج از مبارزه منجر می‌شود. پلیس و نیروهای امنیتی می‌بایست آگاه شوند که این راهپیمایی یا تجمع، مسالمت‌آمیز بوده و هیچ خطری متوجهی آنها نیست.

به عنوان مثال برخورد دوستانه، چهره‌های بشاش و گفتگوهای خودمانی با نیروهای امنیتی بسیار کارساز است و بدین شکل کلمات و شعارها در عمل عینیت می‌یابند. افرادی که به واسطه‌ی خویشاوندی، دوستی یا نفوذ اجتماعی با نیروهای پلیس آشناترند، می‌توانند در صف اول قرار گیرند تا به نیروهای امنیتی القاکنند که هیچ تهدید فیزیکی و خشونت‌آمیزی در کار نیست. باید بسیار مراقب بود که هیچ فرد مسلحانی (حتی اگر غرض و قصد خاصی نیز نداشته باشد) در میان تجمع‌کنندگان حضور نداشته باشد، چراکه وجود این افراد و برخی فعالیت‌های احتمالی آنها ممکن است به وخیم شدن اوضاع و آغاز درگیری‌های خشونت‌آمیز منجر شود. لذا تمام افراد می‌بایست با هدف اصلی مبارزه مسالمت‌آمیز -کسب پیروزی به دور از خشونت - آشنا باشند.

در بسیاری از مواقع، شروع درگیری فیزیکی - هر قدر هم محدود از سوی تظاهرات کنندگان - بهانه‌ای است برای نیروهای امنیتی که به ضرب و شتم پردازنند. در برخی موارد نیز، نیروهای امنیتی با فرستادن برخی نیروهای خود، به شکل ناشناس، در صفوف راهپیمایی، علیه نیروهای امنیتی اقدام به خشونت می‌کنند تا از این طریق برای سرکوب خونین بهانه ایجاد کنند.^۱

به هر حال در برخی موارد که نیروهای امنیتی به روش‌های خشونت‌آمیز

۱. این روش برای سرکوبی مخالفان بسیار متدائل است و در کشور ما نیز از نمونه‌های آن وجود دارد، به عنوان مثال ترور ساختگی شاه که بهانه‌ای برای سرکوب و اعدام اعضای حزب توده شد - م.

که مردم اعتماد به نفس پیدا کردنده کمتر احساس ترس و اضطراب می‌کنند. تازه‌واردان مبارزه می‌بایست با آموزش مناسب به اعتماد به نفس لازم برستند و با انتقال آرمان‌ها و اهداف مبارزه به آنها و تفهیم این مسئله که رهبران مبارزه در پی تحقق خواسته‌های مردمی هستند، انگیزه‌ی افراد را افزایش داد. تفاهم، تبادل نظر و اطلاع‌رسانی می‌بایست به خوبی انجام گیرد، به عنوان مثال چنانچه یکی از رهبران مبارزه تصمیم دارد تا در صف اول تظاهرات حضور نداشته باشد، می‌بایست به دیگران اطلاع دهد و دلایل آن را شرح دهد تا از سوءتفاهم جلوگیری شود (او می‌تواند به روشنی بگوید، چنانچه که من در صف اول قرار بگیرم از روند کلی مبارزه بی اطلاع می‌مانم و نمی‌توانم به خوبی با سایر رهبران ارتباط برقرار کنم و هماهنگی و اقدامات لازم را برای جلوگیری از تلفات انجام دهم، ما هدف مبارزه را می‌شناسیم و با کمک یکدیگر آن را محقق می‌کنیم).

رهبران علاوه بر آنکه شیوه‌ی عملکرد و ریسک‌های مبارزه را به مردم توضیح می‌دهند، می‌بایست به آنها علت اصلی تجمع سیاسی و هدف از تغییرات و اصلاحات سیاسی مورد نیاز را نیز توضیح دهند؛ مانند اینکه این عمل خاص و مقطوعی چگونه با استراتژی کلی و اهداف اصلی مبارزه پیوند دارد و همچنین مردم را آگاه کنند که اقدامات کوچک و مقطوعی در جهت تشویق سایر افراد برای پیوستن به مبارزه است و با این اقدام دیگران خواهند دانست که نبرد با استبداد غیرممکن نیست.

در روند برنامه‌ریزی مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز، رهبران می‌بایست عواملی را بشناسند که باعث ایجاد حس تنها‌یی و ناامیدی در مردم می‌شود؛ برای نمونه در برگزاری اجتماعات، مردم می‌بایست دوشادوش و نزدیک به یکدیگر باشند و روحیه بگیرند. مردم می‌توانند با گرفتن دست‌های یکدیگر به صورت زنجیروار و با خواندن آهنگ و سرود این حس را تقویت کنند که تنها نیستند. پوشیدن لباس‌های یکرنگ یا استفاده از برخی نمادها، از نظر روانی روحیه‌ی مردمی را که

متولی شوند و درگیری فیزیکی رخ می‌دهد، می‌بایست برنامه‌ای منسجم برای حمایت از زخمی‌ها و مصدومان وجود داشته باشد. همچنین می‌بایست از قبل، گروه‌های پزشکی و درمانی نیز برای انجام کمک‌های اوایله در نظر گرفته شده باشد.

یادآوری این واقعیت که اقدامات لازم برای حمایت از تظاهر کنندگان در نظر گرفته شده است، باعث تقویت روحیه‌ی آنها می‌شود، ولی نباید تا بدان حد به این موضوع اهمیت داد که در مردم حساسیت و ترس و نتیجه‌ی معکوس ایجاد کند.

بهترست هر فرد لباس سفید تمیزی داشته باشد تا از آن به عنوان باند استفاده کند و برخی از داروهای اوایله را نیز با خود داشته باشد. چرا لباس سفید! چون با خونی شدن در عکس بهتر نمایان می‌شود و برای استفاده‌های روانی - تبلیغاتی آتی کاربرد بهتری دارد.

خبرنگارانی که از مصدومان عکس می‌گیرند در حقیقت پل ارتباطی میان مبارزه و رسانه‌های جهانی هستند. یک عکس از مجروهان می‌تواند مبارزه را به صدها میلیون نفر انسان در سراسر جهان مخابره کند و آنها را به حمایت جهانی از مبارزه دعوت کند. مردم می‌بایست از این فرصت‌ها، برای آشنا کردن دیگران با اهداف و آرمان‌های مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز خویش استفاده کنند.

هر کس می‌بایست وظیفه‌ی مشخصی در مقابل حادثه‌های احتمالی داشته باشد و تمرکز خود را به انجام آن معطوف کند. رهبران می‌بایست بر انجام وظایف افراد تأکید کنند، چراکه تمرکز بر وظایف و دقت در انجام آنها، احتمال ترسیدن افراد را در مواجهه، شنیدن یا مشاهده‌ی عالیم ناشناخته کم می‌کند. رعایت کوچک‌ترین نکات نیز به کاهش ترس و مهار آن کمک می‌کند. (مثال مدرسه را به یاد بیاورید) برخی افراد می‌بایست وظیفه‌ی هماهنگی و ایجاد ارتباط را میان صفوں مختلف را انجام دهند، برخی می‌بایست نمادها و

ON STRATEGIC NONVIOLENT CONFLICT

- Gene Sharp / Robert Helvey
- Translated by : m.kalantarzadeh

این کتاب به ارائه‌ی شیوه‌هایی می‌پردازد که ضمن انتقاد و تقابل با حکومت‌ها، از آسیب به نهادهای مدنی و گسترش هرج و مرچ که خود زمینه‌ی برآمدن حکومت‌های غیر مردمی جدید است، خودداری شود.

نویسندهان برای دستیابی به جامعه‌ای مردم سالار در فرایند گذار از سیستم‌های خودکامه به دمکراسی، مواردی را پیشنهاد می‌کنند از جمله:

- ۱- آزمودن نهادهای مدنی موجود، قبل از توسل به این شیوه
- ۲- توجه به بستر فرهنگی و اجتماعی جامعه و بررسی ظرفیت و توانایی‌های موجود.
- ۳- مشخص کردن هدف و تعریف گروه مخالف
- ۴- پایان دادن به مبارزه و نافرمانی مسالمت‌آمیز، پس از تحقق هدف و خودداری از گسترش آن و ایجاد هرج و مرچ.

۵- استفاده از شیوه‌های مبارزه مدنی متناسب با هدف فرهنگی و شرایط جامعه

- ۶- دقت و توجه به اصل "پرهیز از خشونت و اتکا به رفتار مدنی و شیوه‌های مسالمت‌آمیز" در تمام مراحل.